

إلىت ازرت ١٩٦٨ کتابخانهٔ میجلس شورای اسلامی کتابخانهٔ میجلس شورای اسلامی کتابخانهٔ میجلس شورای اسلامی فیلین کتابخانهٔ میجلس شورای اسلامی فیلین کتاب عیزت الحیات مجلس شورای اسلامی فیلین میزند الحیات مجلس شورای اسلامی فیلین میزند الحیات الحیات میزند الحیات الحیات میزند الحیات میزند الحیات میزند الحیات میزند الحیات میزند الحیات الحیات میزند الحیا 3 11 11 11 31 QI 31 11 11 ы مِلْتُ ازبوت ۱۲۴۶ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی لا کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی لا کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی اس William Managara Mana

YON THE ف ارتفر المراوي منفي كمير كروم ملان ري المسا ك بارى خرزن ابن الكان منه الله عمقي لف ك والتعق المعتمد و المرام المعلفي من عليا مساكم وسيم النوس عبود وليرتفعن وكالمناس فلا في كريدها وعدا فاستوادان الله المركيز المنطال الم وَوَالْمُ اللَّهِ مِنْ العَالَمِينَ لَنَّا لَا مُعَلِّمَ الْمُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ المُعَلِّمُ المُعَلِّمُ المُعَلِّمُ المُعَلِّمُ المُعَلِّمُ المُعَلِّمُ المُعَلّمُ المُعْلَمُ المُعَلّمُ المُعَلّمُ المُعَلّمُ المُعْلَمُ المُعْلمُ المعلمُ ال ere assistant 98 cm 61673 pm 13/100 11/16 ساكويه لواركر وتعاد لسفرد وروما معضم دور وورسع رياك cielminit wife con Jis Alekon ماعتام رماى عقاوراى كارباده دواوراهم ومقعه كافرار دواويا المتعام ووراب والوستم والمعارف عدات والخطاطية ملا إث مرخداي اصطلوم في الدوما وليكن فرز لفرك اوراهم المادس من والمال موقوق المراك في أوانان

سها كوده لوالي كلا و تفاول ميمود ورد الموسط ورد المراب و المراب و

لای و و المراد الرد و و المان الفراض به که این و ایم المان المراد و المراد المرد و المراد و المرد و ا

السم اللة الرحي ترجيع

برك الهان وورم كلو و كا تون و مرك و توره وور مهاى ميذو كو زقت و ميا من من و والها كل ما و قت المحكم عرف مور مورد بهاى مدات و مي و توت و الما في المراح و المراح و

وادم دران زن ه ن بقس بردن دارد و لاعت دب برز ناکه دبور ته در توان برای ادع اصل مید و برای ادع اصل مید و برای ادع است و برای ادع است و برای و برای

برآن دراسته بالفد بدارستكه دمنا مركي المرك ومصاحى سان وموفا والميت ولؤنن وحزالت درغايت كوكا ولبي رام دارندا وكاونا في المراكز عاقب فالرومة اوراد كود الماكر محت كريناند ب مازم كور كرادم الحكر نكف ب مان موداي والعدروكري كندكه بان راع عيكومه والدوروع عكويد ووفاحكن نَان وروعاء وأن خلف على مسكند يجهت بالسكيد بأله ربي-ب- بازى كنددات بالسليطلن والحراب مأن درات ى انكرطى وغذا مد بدكي ناكاه اوراخا دم دكران مكردا مذور أمنا كاسكم عجد الوناكاه مراويجة وورزما فاكر اورا بروكران فت مفرما يدفاكاه براوات ت مكن ود ان ى الله اورابرد كران مكر بالذ نا كاه د كران را براو مكردا فا كارد بعط مك الدوكاي بنوال وورعين وتن وليام مكردا مذود ومنكا مك اورا مكر محداد وما كانت ومال عيرا مند دوراناى بزر كا مقرب ا ودرافنا ي رف يرلتي حراندازه وفيرازارك وما له بردارى ناوما دمكد وفدار سروركن والدوه فرافك وفدار سرى كرسنا مثلا فكرونه ودر الله ي زيع كي عمر ان في الم مرضين دنيا و المال اوابي بالله وكرواراه براسمني الدله

برستگرد با این عظر کے داری از ملک و با دخای ولیا ری فران بران از این و اولا و دو کئی داری از ملک و با دخای این از افزان کی در از اور دو کئی داری از من از اور اور در از در در از اور این از اور در از اور از اور در از اور از اور در از اور اور در از اور اور داری در از اور در از اور اور در از اور اور در از اور اور در از اور در از اور اور در از اور اور در از اور اور در از اور اور در از در از در از در از در از در اور در اور در از در

وای افت میک ندواد به دو دوی بردر مین مذوار زیت بوت داری بردر مین مدوار نیست بوت داری بردر مین می در احتهای کردا میذا کامین می می در احتهای کردا میذا کامین می در در احتهای کردا میذا کامین می در در احتیاج در از احتیاج در احتیاج در احتیاج در از احتیاج در احتیاج در از احتیاج در احتیاج در از احتیاج در احتیاج در

ال و المارات و المارات و و المن و و رائع و و و المن ميدام الن الوادكم و المراد و ال

مرائيوامدن دورافي دون دون من مرزور لي من دون براوي و مادي و المنافرة المن

كف دون رضائه والمعقادى نمود وامروني نا دى بهمها مى غير مرتب نيود الموزير الما واعتقادى نمود وامروني نا ورا كا فرر و و دعا كر او تحقد ما كم المعدار الما الما والما والما والموالية الموزية الما الموزية الما الموزية الما الموزية الما الموزية الما الموزية ا

مرون روسين ما در المراف المراف المراف المراف و المراف الم

بن المراز المرادة اليه المراز الموال والمواز الدور المراز الدور المراز الدور المراز المراز الدور المراز ال

الآن بلاد مردن رو ندو غاير مي فوضد ندكت يدكه قليدا درم واكد قال المند مدارت و المحال المند و المند و المحال المند و المند

 وان كن رام رميان وورنام بن بارت اودل زنا بك وعل مقرد المه الموق الموده والمؤده الموني المركدي الموني به حزاء والمؤده الموني المراحة المواليم الموني المرحة المواليم الموني المراحة المواليم الموني المراحة المواليم الموني الموني الموجة المواليم وحال الموني الموجة المواليم وحال الموالية والموني الموني الم

ازک این ای صخن نشنده ایم و نیکو وعا قاصیا ی ولیکن مثر من ناصقیت خوا مندان نفا غیر که نوان ناصقیت خوا که ندان نفا غیر که نوان که برای برای نا در و نام با عرضایم نجر ساید برای نا و خوا کم خور و نام در در نا تو خوا خوا کم خود که برای و خوا کم خود کار خوا بر نفا فی خوا کم نفا که نفا که نفا که نفا که نا که و این می می خوا کم نفا که نما که نفا که نفا که نفا که نفا که نفا که نفا که نما که نفا که ن

من من ورفع اله داران مراحت وقوال بادمينات الأنزول المراق المن المرافق المرافق

وبعالان برزمين برفارى فالمتراج في المتعمد وزويك برمه بارداد أن خارة براوي جيدواك راعا بي وباطل كي ندو الجازاك كالبرزمين الفارك كما مرويد الأكمات المصالة وبارمن مكرود الكربات وكالح وجقال فركا وكل من الواع محال حل إن والما لي الله بركن راه مرف ن آن راهره بيدش مخ إسك مركان وروول والمركزة والمالي برونك افته وفلك الداوليد خفال كومش أن مخرية كرك البنود وفواق كوادر وول ويدجاس ويغيداك وانه فينط فك وماكك تعرفووا ما وكاره فيدو واراورلها طلكوش أن حري كالتوندوال وريايد وصنطانا بدوليز مناع ال ودكرمان على يد وارد فاف كالمرب ووابيها واف أن رامانع كونروال كا بالطاكندواة المخاسالها مذوبا راكيمت كي المساكن وادريابد وطافظ أله راصنياما يروموم نيكوجا رى ساحة معال قرو والي وروسيوه كرالي نهوب وخاله تهاى وصفات وهيدا زول بركوزه بالشريصف أونهده بالدنون فاردبه يدرف في كالحام فالمدور م كال في ا كدورد لعزيالتي اذاته وتسه المندك كوكرز ومالم بالندنع واقت ينات بالأماري براى دمنا وو مختص ايل دغاو ما طوم كالمتعدم كالمتعدم كودك 3/3.

مودولان وفي المرون وسي المرف وهد المراح الم

عظر كورا برا ما است با برق برا والدنية الا والمناه والمناه والمارة بالمارة با

دسا وجرت كريد وول بال وابه لديد ما مندوعي وسال الهروم ند بهت بهند الده بمف كون كور وابه وسا ورعداوت الت ن مقى شده الدو و حال المروني فه كال جلاف تراع وار ند بلو برك به براى محدول آن مردار و برروى كمد برند وراك مه كام مردى بنرديك بهن وسه اك وت از نزا به عيدار ند و مقى بي نو وبراك مرد و حار روي ندو برروى آن في جمند و في الحرك ما الكراكم وراي مروا اليك في ارتيات و بالدك منازع و راك جيف ندار ند وايك جزير مروا بها لا وفر مرف الدار فور خوارا و وحمن عمل و بالكر كرال والف مي تكريد اتفاق وفر مرف الدار فور خوارا و وحمن عمل و بالكر كرال والف مي تكريد اتفاق وفر مرف المروار مثل من ع و موايد و الدي كما كرام والمناف و بالمند بي بلو بوت كريماى و ما بالمدوار تراب فراع و دويا كان كان و وحما مراك رند و ما اي المراق ود قام و بن فرره را را رخود و فر نميوان كو وکری ا و را هيکد ا رو و بردار اورا هيد رد و ارزم هيدار د و آب وع قش ميکند و آفا شيد و را ندان و هو آجليل ميرد و جا فوران در درده او را ميدر ته و مرحان ا و را جمعا رسو داخ می کند و با بی بر بیا ميدنو و و لعبدم می در ايم می کشند و قطع نظار توارخ ها برميج نيد مرتب ارزا به ترب ادام به و روده ترفيل و خما له ميداند و العيد او خاصت قرين به عاداً مناوان مي دريد و درده ترفيل و تنافل ميداند و العيد او ميدان و اما اي ايدان مناوان مي دريد و درده ترفيل و تنافل و ترفوام و و دردو ترفي مرک و اما اي ايدان مناوان مي درا خودت بيدان مي و مرفواد مي کوم مرم ايدان را به تروی مود ما به درا مي در امن و کوم امن و کودند و حرفه او سود کوم ايدان او اي درايد موز مي اي اي اي درم امن و کوم نور و برمداد سه و مرفوات اما اي کون موز و درا به اي مود و امن و کوم نور و برمداد سه و مود در درا و اي اي ايدان و مود و امن و درا در درا و اي اي اي ايدان و اي ايدان و اي ايدان و اي درون اي مود و امن و کوم ادر در درا و اي اي اي ايدان و اي درون و ايدان و اي ايدان و اي كانتهك آن بادث در والا مندو بدانا من دمو كوت بادت ه المال مرافلون ما منطق الموظون المالية والمدرى المالية والمدرى المالية والمدرى المالية والمدرى المالية والمدرى المالية والمدرى المالية والمرافع والمر

الناور مي دري المن دري المن و المراق و

كون دو درا من و درا من و درا ب كودا دو در دراك مدر در دراك در دراك مدرات المودا المرافعة و المرافع

ما ورمن دوشته کونت آن را ورد به طوم کون کی برایا ه جهان داری در تینی ما دورمن دوشته کونت آن را فورد نه طوم کون کی برایا ه جهان داری در تینی ما به کام و حفا از حفا از کام و حفا از در حفا از کام و حفا از در حفا از کام و حفا از کام و حفا از در حفا از کام و حفا از کام و حفا از در حفا در حفا در در حفا در حفا

STORY STATES وفرايا المارسي راول وكرافيين عايد كراصاى زمين كذواصلاح أأن عايد وبالمادا اقليركردالدوبراي مؤال = فرسادن ق ق لي فراع والبنيا را كميخ في رفيد الناحوج وخاسدت بازد كرى ابرائ اصليح المان منوامته في وكوف كوزايا الم 可能的方向 المباوري أرمازي من في كالدرة تحلوم في إنه بالناس مع حلى إن بالويراف لم ياله ابنيا ورسال نجاز جداى معوف كويدند جيد حروم الدي مياسد لهجرك الماعت له وخ زمرهٔ الله كو و برك فرما خاري كو ازالي ل نب وجرز فا في ك زعى ازفرمان بردارى كدوجين احوراطات عي تعالى فالدارمغ إن وادميا الخان وبراى العامر منيات كرم إلى ودراعل ورياك أن واقدم ي فاحدة والمبدملية بالترام والمي المج براقده وب راك دوين الأ أن را مسترخون في فون دراك حزيره لي جارة كافراد راك ممد يركه حلا ي وطفي برصيه ومرتم وفا ونزهال منقف كودان فالتكادم الدال اومنقط كودم المرامغ قردا بندم كالعرفان وطراع والمرافي يق ورزيال क्षा श्रम् क्ष्म अवस्था है ने कि हिंदू में ने निष्टिक महा के कि صم الفت كوف ودرها إلي والت بمرسد وهنرام وارهم ازول في في لله كما واى فو مرجمة علو والشابس زمين فل وراً ما ومربط ال أيم عامر مع والأ

والمات على والمالية والمالية والمالية والمالية والموالية المالية المالية المالية المالية المالية المالية والمالية المالية الما

の地はいいかり

مرواده المراح المارات الما على المواد المارات المارات المارات المارات المراح ا

ودرا بای از مراز ای ای او دو به ای مراز با این در ای به جهای ان هم این المراز المراز در این از این از در این در این از این در این در این از این در این در این در این از این در ا

مادن ادراری به در بهای مید به وان برد و برد کرد کرد این و مالی می در در این است در به این به دو ان به دو از این به دو ان به دو از این به دو ان به دو از به دو از به دو از به دو در به است سرورو و نه و و خده و طوح می می می نامه دارد و در به است سرورو و نه و و خده و در ندو در دو الای ن نامی کرد از در از در تا و در از از این به دارد از این به در از این در از این به در از این به در از این به در از این در از این به در از این به در از این به در از این در از این در از این در از این به در از این به در از این در از از این در از این در

وريودان اله اله فرد و با دن ، فرقائ اظهى بنود و منظر و من اله کار فرات اله کار فرات اله کار فرات اله کار فرات اله کار و مناه اله و در اله

كالرسلاد لأواحد السوافظ ماركر دوج الك كالرال ام ى كاوره في المدواع بات. سزادا رنب كمان راصابع كنيم وخدرا زآن محوم كردانيم ومي وصل أن من سُم ملك بالديم وكنير ما خراك راه شخص ما شيم و مان ظفر ما سم وزير في در المعدد معرف المروف الرائد ما والله ما والمرافية لحدودك وكت كدعك ترا امر مكين كدن وروزد راي كارت في كذارك كري مردم منول مع وور ازان من مر مدارى مرسد اي امر ويزيك كأن رامها عُمَد ال مرووازجين امرعظم عافل عُمَد ان مدوددازان سخنان درر وبادك و لا تات مو كرف اللي المدى فالمركون كفت والفدائي الناراه كات بهيام دكر منول كؤام ك مالفالبة ادرم وجنين الذلا كدام دري وياد كرن مروق كداده رفعن عالى مرمرف كري راطاف الداب كربان ما يا وع صرف لع برفات ومصاحب من وحال انكرم إخادة وما وأينت وجهاريًا ومار بروارى زارم وه لك فر موطل في تم و آزوفه جات وك مر كال برفندارم وبغرائ كذكر لوشدوام جائد خارم ودراثهر كأفرار غيكري المال زمان والركيز وعلى ومركز مرا لحاق مرل وعرى كود ما فالمحالية

ور فرود بر برم و مال الأرم فيني م كه خرا داري مرم برى و كان ما ام كذال المحدد المراف المراف المراف المراف المراف المورد المورد

تو ده جرار او اقت الداد الم المرازات اوراه نيسا بدوها م وبرار المرازات الموراه نيسا بدوها م وبرار المرازات الموران ال

اعداد و و با برا و ظام الد است بلوم و تساس المواد الما و برا و فا مراد المواد المواد

کون دوارده سال دوارد ارائی تو سقیت دکات فراند دواردیالد طفل هیار دون ترادری کولت و کشت ساله کوی بیخ طبیح فی از ولات می تردیک لیست ال کد گذارت و کشی او از بر حری در او از ای لیم از در ای از در در اواردان زوان کوی بر مالات موصوف تعیمام تا حال دوارد در ساله بهت و بی از آن بری است و قلت بخل نواب ست جرده کال لوم و اتبام مرک را در خرف مد تواری بی است بادث و کوی ای کمیم می در کسی کوسی و در دی و فرات مد و اور ای مرک برا مرده میان کالی کی می کوی کال مورد ای می می از ای می از ای می کرد در ای می از ای می که برا مرده میان کالی کوی که برای آن مرده می و فقی ایش ای باشد ای در برای می برای ای می باشد ای در در برای می با مرده کال می برای می با در موافی ای ای بات می در ای برای می با در در در ای ای می با در در در ای می می با در ای ای می از می می که در از ای ای می با در در در در ای می می در ای می می که در ای می می که در ای می می در در در در ای می می در ای می می که در ای می می که در ای می می می در در در در ای می می در در در در ای می می که در ای می که در ای می که در ای می می که در ای که در ای می که در ای می که در ای می که در ای که در ای که در ای می که در ای to the

عند المنها و المند المواد الماد المواد المو

و فيراد ف رود ليان و الكرادة به ندارده فا فاغير و ميخور و فراكنا مدونعيف ميخود و كراكنا مدونعيف ميخود و كراكنا مدونعيف ميخود و كراكنا مدونعيف الميخود و كيستان الميخود و كال الميخود و كال الميخود و كيستان الميخود و الم

ورفايت کردم کال اورفال ميرند درف دي او او احت بدن وفايد و و احت بدن وفايد و درفاي فرا مي او فايد و درفاي فرا المان و او درفاي و درفاي فرا المان و المان و درفاي فرا المان و درفوي في درفواي في المان و درفواي و درفواي و درفواي في المان و درفواي و درفواي و درفواي و درفواي و درفواي في المان و درفواي و درفواي و درفواي في المان و درفواي و درفواي في المان و درفواي في درفواي في المان و درفواي في المان و درفواي في المان و درفواي في درفواي و درفواي و

70

سالت و تا در نفی می مواند ایم عادل دور اندلی با بند کا در میکیند
عاد پرخلی لا وباصلای می ورد امور عدال واحر مؤیا بدای ب را با بوی
که سلام اینان در آنها است و ای مؤیا بدای به را ارخری شکرا علی فیا
این به به وعفا می می مرا و ارائی کا این به را در دوله ارزی که
کیده و فرما به او بر دای بین سرا وارائنت که عافی به خوا باد در کی به در بین به برحیدار آنها کرا بهت و باید در این و براد دکوار با بدوری که باوندی که به برحیدار آنها کرا بهت و باید در این و براد دکوار با بدوری که باوندی که به برحیدار آنها کرا بهت و باید در این و براد دکوار باید و می در ارد و که در که و براد دکوار با بدا در اروی که براد و که در که و براد دکوار با در در که و در در دوری که در و می در ارد و که در که و براد و که در که و در دوری که در و در در که و در در که و در دوری که در و در در نفر در دوری که براد و دار در می در دوری که براد و دار در می در دوری که براد و که در در دوری که براد و دار در می در دوری که براد و در در می در دوری که براد و دار در می در دوری که براد و در در که و در دوری که براد و داری در در که و در دوری که براد و داری در در که و در دوری که براد و در در دوری که براد و داری در در که و در دوری که براد و داری در در که و در دوری که براد و در در که و در دوری که براد و در در که و در دوری که براد و در دوری که براد و داری در در که در دوری که براد و در دوری که براد و داری در در که و در دوری که براد و که دوری که براد و در در که در دوری که براد و در دوری که در دوری که براد و در در دوری که براد و در دوری که در دوری در دوری که در در دور

وقصد تحصل باز المالات كور قطل المالا المالات والمالات والمرادة والدر برتف المحافظ الم

ورتيات والمومرات كوفق صادق وراتر طب و دام المحت كوفي رو كودارات والته المرات والمنات والمحت المومرات و المحت المحت المومرات و دام المحت المومرات و دام المحت المحت المومرات و دام المحت ا

و مهنداد الرحة من و فعل دارا و آب كه و به و در روم كه اله دارا و المحالمة المحالمة المحالة المحالة المرافع المرفع المرفع

 و بواد و بر به به به فراد المرسية و بالدور من الماسة و محور دي فود ولي شواد الدور و بالمور المرسية و بالمرسية و بالمرسية

برج رورها يت و اوار برانيم و احد بود را واست او الما المواد الم المواد الله و المواد الله و المواد الله و المواد الله و الله و المواد الله و الله و

کفیل تا به و فواه شهای فول باید جر ترجه و به ورف وصله مخد (در غرا به انداند وجدان دعولی زیاده کود و بد بیا فریخته ترکود و آن دین باطل در فراش ترکیده واین باطل خواند در ستر داند و امراخ سه و نیست و ف داعقه و در و زیر فراخ ترکی کرده باری باطل خواند و که بای وی افزیت و ف داعقه و در و زیر فراخ ترکی فی دا اظهار غیر بین و از ظلم و عداد سه او خود دا بیمان که اند و اشطا رخ به کنند نیا چین نیجه باین اوقت دا احتمات که در آخرت عزایی مذهب باطل ایرکی ما بدواز آن اعل احتی و باید و بیمان که در آخرت عزایی مذهب باطل ایرکی ما بدواز آن اعل احتی و برامد بر مرف که در آن بسیاری و فیر احتمار ما بد در بیمان از دری می و برامد بر مرف که در آن بسیاری و فیر احتمار ما بد در این مؤل در برای جروی و برامد بر این کری این در بیادت و فوات از توجی مرد این در و بر و که خدا تی کواند و کریم کرم و دان رمنه علم کرد آن دفوجی برای مؤل در برای جروی و استمای به کرد و مواد و بیمار و

منظورون و در المراب و در الما المراب و المراب و در ال

 سبب منت ما در او در او

و ای اورا کوه کوه نوار دار اساب به مایان و گریت می و در ای مرد دارای مرد و برای مرد و برای مرد و برای می و برای و برای و برای می و برای می و برای می و برای می و برای و برا

نزداده به مذه بودن و برده کی ن حرم و در از کر ران بات و جال و این فقر و مرکها

فاخو دکنر ان دخه منا از خوام خد را به کا حاخ کود دو فرود کو خد را به زاع لیابها

والوان رسید به یا را به دوام و کوی کا در دخه با به طلح آف به در ارم ای او به این از برای او بنا به که مندکه زمین زاد صحنه به کال به دو اصناف جوابر در او به رسید و طواله

علی صد و مهت زرع به خدو فرای که داخت و دلوار علی آن و دار نفارا و از مناوار و به در خواب کود در نفارا و این و در زنفارا و این و در رفارای ترفی می در خواب که و برزی و دام و در رفارا و در رفایا و در ر

63

وازخود براق رامند غدة ام غنو بادغ الحت كدا بار المراف و المراف و المراف و المراف المرفق المر

جزى كربيده دريابر مامل بان خارم وقت ابد ج آن وها بكيد با ون الحت كدا بار من الم والما بان خارم وقت ابد ج آن وها بكيد با ون المحت كذا بار والم من المراح المراح المحت كربي المجتمع والمحافظ المراح المحت والمحت كربي المحت والمحت والمحافظ المراح المحت والمحت المحت والمحت المحت والمحت المحت والمحت المحت والمحت والمحت والمحت المحت والمحت والمحت والمحت والمحت المحت والمحت والمح

کار کوارشده به دورم ره کارورم به شده ایم به بیزران داوراس می کویلا دان اوراس می کویلا دان اوراس می کویلا دان اوراس می کویلا دان اوراس می کویلا دان اوران او

برال صلاه من المراسية من المراسية المن المراسية المن المراسية المراسة المراسية المر

59

 このうのしょう

مرد المرد ا

ودونه برون ورفيت ادراد من ما الموظرة وي الما والموالية الموالية الموالية وي الموالية الموالي

ادان بها والفاحد كورم الكردوي ورف قرت عمر وروان كو أوسده (م)

دوارم الدوان المراي المراي المواجعة والمراوي المواجعة والمواجعة والمراجعة المراجعة المراج

وينها الكالم والمحالة المناه و المالة المال

بر مدور و المرام برود و علما ي و با به به عود و ما را الا و المرام برود و مرام الوي و مرام الوي و مرام الوي و مرام و مرا

تان غرار المراح المراح

وباور.

كون دولي المحالات الماروارد ويران اوراد وي وي العند والإصف و المحكولة المحالات وركدات المحالات وركدات المحالات وركدات المحالات وركدات المحالات وركدات المحالات وركدات المحالات والمحالات والمحالات المحالات والمحالات والمحالات والمحالات والمحالات والمحالات المحالات والمحالات وا

مولد مرافع و الماده و الماده

المرادات

Cs

00

من او کار کرد و در کرده او کرده او کار بیات و جام سا تعدد و باری در او کرده و کرده و

من را ورا المرابع في المرابع في المرابع في المرابع المرابع المرابع في المرابع المرابع في المرابع ف

OV

 كون كار المان من المراف المراف المراف المان المراف المراف

رسيدوركندي وارخد وي در في ورسيد والارتبار الرائد اي بادن ه كان داي الم من وارف و كان داي الم من وارف و كان داي الم من وارف و كان الم كان كان الم كان كان الم كان كان وه في الم كان والم كان والم كان والم كان والم كان والم كان والم كان كان وه في الم كان والم كان والم كان والم كان والم كان الم كان والم كان الم كان والم كان الم كان الم كان والم كان الم كان والم كان الم كان الم

09

وادان مروان المرافع المروان وري ملك دوري مك داي به وف دواني والمرافع المرافع المرافع المرافع المرفع المرفع

الزاكذاف أغردك فاخردات ناصح ارترح بفريكرد وتعيز صيراف وأن عول نية فتلا ومرفهة أغره ركحة وخوراب على ريارسانيدا قداق كن دركنار آن جزمره حافر شوابع في الأدام آك كشير راوبات المتعاظ عفاك برادهم ومذوا وراكوارك كوندوما فوبردندواورا مالخرب ودووي والمائد والان كانراك والكون ويرسوندكم والدال فوامرون كم بالومر وزاكر دى فت زمن وكفت ولان تكذير لصفون وكفشا ليدّ اولا تها وردة وعاصة مدادة ما قرا ازعوني اومكن اكراورا حافرات رياده بالمخ فول بناجار بروى إسك فوكها كالد أكفرد المدومزدا ونشت وكفيان مغولة جن كذائك فت دراي مؤلما عظم رودادوي فال بفن وفوال كاشكنسدو فقر والاواما ونقلكوا لا الكنسكالون فنح إزايت طاميته وواطع كم فت الحديد الماعة لم المت وي اوروا معام كافرابهم العرور بنفرج وبخافك والدفولا وكدوادكاركت ويكذرون ووزراك والمتالي كالمتالي كالمتالي والمالية كروه إلغامش طاقبول الدوو بكيد بكري فيراهان ورفشه وفول كفت كداى والت مخيرالينو وماح والدار محاكم كحج زندا ومود وادراساردواي الفازع أوحالا

برد به نام از الا دون المراف والموات المراف والمقال المراف و المحتال المراف و المراف و المراف المراف و المراف المراف المراف المراف المراف و المراف الم

بدلندوكف وزرت سلام مرب ندكري مالح رابري ي بدب والعروا بتوفيق اللركرة وبالدرارا وي درا ورده الم وبرجذه كي الكرامية م كما إسنادا نيت كورا بوجالت وظالت كاغوازا بوتحادب تروم كودل لوعيم تبول تودوما بالمت تودك مسادت ف وسي اودرآسد وطرف اورا كالمشدولهادي اخرول فالز كرديدز كالي بالمركن بالجارس المدور ب وداع كود وكبرات ودهراحب كود وجدر روزد كركدت اومرة ومكود عداكروان كالوب حروفلا ومدب وصلاح برروى ادكتا وشره وبرامي وبدين مسين بدب الانتها للاطرا الكلير وواع فووازاك وار برون رفت ويود بون من ودكر وعكين ماذة الكرائ وأن شادي الهادان وعبادت رودوعا مرضلي رابديت فابدلي فالى ارملك رالوك اوفرك وورطوت براوظام رف ونزداد إسادوك براة بادخرد لاي انعار الماري والمراسكية الفاوور فاصوانات كف رايده وهيك بفنق وظارون الت وطلالت كرفيا وآمده الذاكدم لبوى لو بالخيث وا ارتعان عي مل وعلا كدرور وكاروضا وندجيع خلابي بت فرت وكا مرالوكالة كدورات وم كرامتهاى اللكي ويؤتعليه فاع امرى جندراكم الأيمانية

 المددولات والمن المورد والمن المراح المراح المراح المراح الما المراح ال

حرق وم اور شند و باشراف امرا والميا ملات باستدا و بيرونر كد واوراكراك در المستند و تر قر و تعظیم او نحوند و خوای ن و و برای ن و افغار با ن و امل کرد برین مؤال ت و قرب نه کست به کانی و و فت کونهای کافر این دارد و د به بی کاف و النواحهای فال د فارخ می ارد برای به بی این کاف و عقابهای خور دا از وقوت با بد مع که دامول و اینهای شاهت براه کاف و عقابهای خور دا از و به این که دارد و ترافه می کردانید و کرد تا به این می طوال و و المال و فوال ا و به این و برا مند که ای و برای این و و ترافهای و دا و این کافی به و می او این و این این این و بی دارد و برای دا و این این و می این و بی این و بی دارد و می این و این و این این و بی دارد و برای داد و در می داد و در می این و بی در این و داری و این این و بی در این و در این این و در این و در این و در این و در این این و در این و در این و در این و در این این و در این و در این و در این این این و در این این و در این و 54

باشدون در الهرای الاران اله در ای داری ای ایک و در ای اله در در ای در ا

كدان ناما را كال والماري من الماري والدن الا يفاء بناه و والدين المراسية ا

مينيع اقل درية الرورن مسانان والدر الروس مانان الدين خصوبًا بران إنه جن مور فيد الزيد الليت دي قالي أن رام مر الك , وصف الشين الانظم ام الوقع له المين كي وظل والعاديث الم والروار ك إلى المراج المن والم والمرابع الله برال و وراوار من الم عزادي لم منولات كركو وقطي المريث في ويران تعالم ارتعظم ما تظران ولسده عراز الخفرت فودات كمركف وجوت مردم برابداند واورالة قروتغظيم اليحق ق في وراز فرع أكرر وزق مت اين كرد الدوازي صهن علي مراسد حجرمنو لل- ارتب الدكري وروس النان جايان بالتدمكرمن فني كناف في ودفي الماريد ويرب لام ركت بعديده بالدوطا فافراك والامعادل ووردرف ومكرف فواد كركو ورا كرام والك الماهدار المام ويستدولها والمراح في المراد المراح المراح يعلاق طريقتم متوليات كريني أقى كراه مسيد لكنعرد بعثاد تسادرا ومزم حكيد الربي المتاويال كراورا عذكب ولسندم وزرحوت صالق على للما منولات فمركد تهوا والمحدارة والط وقوره وبيض الورا المزم كودا ندوم كريجاب لأكم كخ حذا و المن من مكان كالمكن ومن الفيت ال ومد مذا اوراؤ الم

كذبت وبال ودرا بجا بميشرق ورازكو دب إن والتفري العرفظان فصريف كن برصم طالة والمنا ل المديم فتوات (دكون ك كم ين ف اروا وحكمتها يتن نكونا ملو تدمتر فائه وبديده بعيرت درتس نظاكمز براع شطاحت دين ورفع طلايق آن ورات معايرات كافيت ويمكر كر حكوال الكريراي وم بالمعومة الداين مسكمياوي نافي ادب كوركات ارعواب وفرزعبؤ بات وزبرونيا ورغبت أخ يميره بويات ذواسي للد وميولا وصورت مانندالد مورتضيع عروقص لثقاوت البريكون جانخ بق قالى لقن للككب وصف فرقه وارحكمتهاى او كفا فرهم من حك ظا مرسود كريس وحكم يك المدكري قالى جديم ون الله عقام برا ارتهوتها وربع بنا وكوئ شوا وزبان كفاين ومعارفكوا كرامت فرمايد ما ازاي معارف وحكمته منتفع كروند لعراه الشرتعالى ت باف عابت فرد الف ولو الرادام

بخشنه المين المان المرات Speriode del

وبالهزيت وغايران معام الريت وبالن عامرات فالمراث فالراث وأستم وللزعت أمرا كام والمركب لله كالمرالية وللند ومران كوم كوديك كوروم وأبان إسكام مرسا نندنية الميته معضوم صلوب التبعيم كاعم والأنهان ع بران را احصائميول من وجوا برآن فيه منود درآن جراعهاي بور في فروندا والواري لين فا مرات راه من موري المرزي في فالع كماناك با مراوم أمرز لا بياله كمرك وفيا فولا در قران جولان دراورد ودفيا دل فول الم الوار آن مك يدما از بلاك كات بالدوار ورفهاى ملاات خلق كود وراسك تعلر تحون موسط كان دنياى بينا بد در تاريكيها ري ورتاراد مار-لونكو تع واطلاع كند وورضتها تع الكد لديدود رود ب در فراد كر واله ارت ديضلاف وكالندوات دركرى تهالت ودات كرفالات دراوزيهاولا وظلتها وظام كنده بعيتاك وتكدا رفادتها كمديد ومركم الهداراه ولياكننه فتهاب ورائده بالزينا باحدة وكالان فادرقرائه कान्द्रीयो धरवी मंदर मे प्रशिक्ष वर्षा नामित के हरिते वार्ष में جيّ ريي مّا ري رالوي لو وكما دور وي وكرت كرويده الايوونا مينا مروتما كاستراوال واختارتها واحباركدتها واحبار كمدره لواحاركها روزى مكينه وجنزيت وسال رسدا الأساء أوادوت مهدار ذوجين ببشادسال رميدحق فالمومو مايدك ساتره لابوليد وقير مؤوب الرميدك بالأكتشة واليذه الخيلام كميزد ومعنوليندكه اومسر ضامت درزمين وأوضع عكوالذوك الماس وليذمور ارتاف على علد يقدم منول بكراول كروي عيداري بهر المسدحوت الراميع ليتنا الموقية وماكن صاد والمان حبت وي أماكون فرب ومورقيم بك في فادند الامار دان ورصاب ومرقوق كمركم مكومى فيدورك اوبعرسد ورسلام أأن وي فيد فورى خوا بدفع براي او در قيامت يلبوع دقم دركما فضلت فرأن وحامل وبغ ارفضا كما ا وكوره بدواي متحالت برحيد سافير اقتراقال درفضيت قرالات ارحفت الواعق الدعدية الدوسم منقول بكركم والمقتبر ومشتبه مؤدرتنا فتهاى منذ باره ى ات ربي برا عاق آن مرسك فراك رفا عن كمندم كرتف عتر رافنول مكتنه وعابركرمجا دله عابد ويجت براد عام كند لقد يق مينايدو بركدات رامينواى ووكرداندا ورابدات مرساند ومركدات والمات براهازه وماكم في يداورا لوى المع مراه راه ما فرت كويوري المهردلال معكندوك المت كدوراك تفعل والمعيم احلام المارفظ الم

 ورس الان في مراحدان مفال فرد بان ورق ان اس الفارات والمفارية وعليها بها المراح المراح

SV

 مهدواید قرآن ادر بالازمید و کرمی و از دور به بادر به بادر دوی کار و بالاردوی کار در برای از دو بالاردوی کار در برای و بالاردوی کار برای در ب

مان عارضا در المعروسة في وشوا والمعروسة والمان المعروسة والمان على المان المعرف والمعرف المعرف والمعرف والمعر

· 2000

5/1

 الله المراق وقواه من المراق المورا والما والما والما المراق المر

Lyris piani indo وركوين نششه الدوعقبها ازهباد بست قد و ترك منام دارد دراي كراني ال عقبها أه للكه المرونون النامراط البيد مراط المرات كدرية بت وقت وولارب ومرردى جنم مكذار ندلك كديورة والاعراط متقير لقردرك عراط رب الجرب مردد وركب عقادفات وياكره ماككت والان مرافيررفتها عقد وكلوي كادكرور والمع إزال مراط ملغ ووجهة مرافقة واجتبي عارط عواما الانع صورت اخلاق ومميرات ودرختها وتوروقعهوروغ واضال سيات ومرحنين فارا در د بناروى در نامت مدان فاران افعال ففوصر ورج كازولات عرب الطاع وإولادات وكار روح الدكات كرم راباقي ميدارد ومت وكات وأناريدن ميكردويي فارايد والمية الميزوم كالي عنكره وواع فرعن عنودوازه إسكات فرك مان و دومود بى دالىت روح أنه بت دهين فا زاة مل زارك مدار دور واراد دكر رصادر كه برك يا ميلود كي زيان در يان در المان والمرافع المان المرافع وصف كان دراك و كا ما كويوا وخال الع شاه كديا و نما زمنى رند كي المرف نكد لففاديك رابرس أدى مرروح بالدن برسراطلاق مينما بديم حين فأراك براك افعال وبرآل دوب مخدّت وبرال دوبت بالضارة بع صف الملاق

به الفاريخ أن الى فرنو و بك بسائد كه الوليط الم المرود و و الدان بالمراق و المراف الم

كداره و المالية المرافع المرافع و المرافع و المرافع و المالية و ا

VY

فالخفار المستدرة المستركية المستركية الما الما وي الما الما وي الما الما وربوا المستركية المستر

بن و الماروا في و في الماروا و المراك و الماروا و المراك و الماروا و المارو

بوادمه والمراب والمادر وور ويت ويرا والمورية والمراب ووراي المراب والمراب ووراي وورا ويت ويرا والمورية والمراب والمرا

الدوره المراسية المراسية المراسية المتعادة المارة المتعادة المتعا

فعودوطهام ورشوب تطبع ميا مو وكاى ابعد الوق وجروعه به تدييخية من محال الروى مقد والكام والمن فوالد ورماى كالمتابا ي فعن المعنى المواد والما والمواد والما والمواد والما المواد والما المواد والما المواد والما المواد والما المواد والمواد وال

ادائة و الما دراى موان ما مورة في كوام و دراية ماى و الموان و الموان الموان الموان الموان الموان الموان الموان و الموان

در كرف في المرافع الم

كاليفان راة دى كمريندوص جران رايا وميكرند كدور تقودوز غازا كخالندوم وا مذارة كرك مداء وامة والمعادية المار والماق المادر والمراك كرون وال واقع ثنابت كفابر بعف وامول كون لفظ بت وظابر بعفي ترك على تعلى عمل بااحث دليضيف مافط ازوالحرش محوثوه تصورندارد وبيخ احاديث كذوارو كنابت كتفور مزار وبراي مخ تونيت جائج ازجزت والعقارة طفالدة منقوله يحقراك والمكرد وعذا واول كدهر فحن درام وكن دراول وضافيد وبراكم فارى براوسلط كروان كوران جم فرى اوبات مراك صداه واسام رووو تعكرني سنا كروم الفكر قراك بأوكر مدويا ودمندواز خورتامرالومني عليالله معولات كرمرمتك فافال كامرت كالمدين عنها الروان والكاران واستنافوه بدليكيا وكالمادانيان بالضي فوصوا يربيران كرفدم برمدار ندلوى مازة والحفا لكرفران بالمكين الي له رادع مغوا دوعدب داراك له تاخر مغوا مرسا فيرصفه مرتوب وَّامُّت قِرَالُهُ لِنَدُمُ لِنَرُونَ عِلَى اللَّهِ مِنْقُولِ كُولِ لَهُ عِنْدَامُ القي يدمون مذه كال ليمزا دارت كم مرك من أورفرون القريق مدمرون بكاه يروان

واكودرف وال داخر با بدران ما با بدران المورد والمورد والمورد والمورد والمراد والمورد والمراد والمورد والمورد

وللمت

MY

ان درا درخ به بروا وحرسه مي بو عليد و منول كه مرتبرا به ايت و بهارة به ماه مدارك دوخ در اله و الماه و المراح المراح و المراح المراح و المراح المراح و المراح ا

ادراه في مردواه معدوله المحرد صاف طلبه بعضال المواقع المراقع المواقع المردوات المرد

النون دو و كردم از ادبها ي كارت جائي بداي دن وال از او دخ كفام برجتم آلي التي المستحدة والمراح و المراح و المر

كون المراح المر

وكرن بادا والوت عدم فريات والموال الدارة والموالة والموالة والموالة المولية والمدارة والمدار

اله رافواغا بالدوليدمحر اراصيغ ن بنا د مغول كدور كاهوا المراومي

ولولي الخذاولدى كحررام وتردوب والمين الالارون الدكاكيا

للغامند ازاح ازازم اى كوعن ياوق ك ن يادردى ما كفته جهاريا ماكر وال

المول اونيل من منطاق مع في العاد تعلى مورات اور دائم مرود به في والد مرافع المود الموافع والد مرافع المود الموافع المود المود

NX

وي المرافرة ورائع معوالي موري المرافرة المرافرة

التردقان المرائع المرائع الدار الرون والمقراف والمرائع المرائع المرائ

ان وقر الفور و المعلمة المعلمة والشموات مطوعات بعيد المسالة والماري المعلمة المعلمة والشموات مطوعات بعيد المسلمة المحالة والماري المعلمة والشموات مطوعات معون و و المعارة والمارة والمارة والمرادة والمر

يشبيده خرام اعادون المجاها في وفراون كداين را كواند جوز فراسور تها الله وراسوا المحادث والمراس والمرا

رقنو

31

سين خل ارجي ساد و برگه اين مور احتوان دور ته داد و در ارت الا ما اور احتوان الا معرور احتوان الا معرور احتوان المعرور و احتوان المعرور و المحتوان المعرور و المحتوان المعرور و المحتوان المعرور و المحتوان المحتو

كافران الدولان المرافعة المرا

دران الم من الدوران الم الدوران الم الموران الم المن والعالمي والمن المن المعرفة المورد والمورد والمو

اليدكره المراس ورجاى بوال والمرب ورشية بالمراس المراس والمراسة والمراس والمرا

17

 وجود که نزدیک بیا بردن برداد استدوان در رخواند که برخدا المست که المست که المد و برخدا المست که المد و برخدا که برداند و برخدا که المد و برخدا که برداند و برخدا که برداند و برخدا که برداند و برخدا که برداند و برد

الفي الما الموالية الما الما الموسطالة منواله المراد الموادرة الم

سون الام رور الم المرافع الراب بالماس كوه و المرافع المرفع المرفع

11

اوراد به الدور و الدواورا و را را به و به المراب الدورا الم المناق المورا المال الدورا و و الدورات الدور

كنان كدفت والبرد والما المراد واليال الما الما والمورة والموالة والموارة و

ونامر الناها من الدارم المناه و واحت ديد روز اور و منور كوارد و المارد و المارد و المارد و المارد و المارد و المورد و ال

وليد مع الذي مع الذي العبد الحال مع المراب الاور على المدوم الدي المراب المراب المراب المراب المراب المراب المراب المراب المراب والمراب المراب المراب والمراب المراب والمراب و

سفيه ميرداندوميوه بدكم كرانوا بمدرت ات تا نديرانيا العدرك والمه الموالية المدرك والمه الموالية المدرورية والميدالية والميالية الموردورية الميدالية الموردورية الميدالية الموردورية الموردورية الموردورية المورد الم

ودر دوز قاب در درامان الله بالدين المراح في المود وليند معر المرح في المحرق المرح والمحرق المحرف المراح المحرد المحارد المحرد المحارد المحرد المح

جادبه من الدوري التعرف الرحمة على بالمنه منواسط الموادة المراف المراف الموادة المراف الموادة الموادة

90

وبان عافا بد صداد درا براول صداحة الد مد والد تحر رادا در در الد سودة حالان على الدائل الدسودة حالان على الدائل ال

ودين مرون بوس الما المركان ورو راساري الدين مدي مدين دري من الدين كان الراء من المراء المراء

مكرميه من من من من وي المراح المراح

95

ال بزارنو رُف رادمن و را در برز بنام برد و را و الا در الده و المؤلفة المؤلفة

مون مادق مراب موره بهداد مون القرائدة والمتراق المادة الله منولة والمادة الله منولة والمادة الله منولة والمادة والمتراف المتراف المت

برطرف ال من مكارده بون و تراب الما المن المواجه الما المواجه الما المواجه الما المواجه المواج

ور الم المراد و المراد المرد المر

1/2" }--

به المست كرداند سون الفرق ارحزت مهاق عليه منو دارت كدم كراده و و وراحوا فرائح المحالات و المحالات المعرك و الموافع المحتوية المنطقة و المرافع المحتوية المنطقة و المرافع المحالات المحالات المحالات و المحالات المحالات و المحالات و المحالات المحالات و الم

ملاعت درك فرود العارض ال بحد وبن وبرا المراح اوات و كرن وروي المراح اورات و كرن وروي المراح والمراح المراح والمراح المراح والمراح المراح والمراح المراح والمراح المراح ال

والمرقع الري الباري من الموالي المراح المائم ال المائم ال المائم المائم

ر تون برا من دور دور دور دور دور دور الا من والم من المار من والم المار و المراسة المار و المراسة المار و المراسة و

كنوان من المورد المورد

 قه بسامورهٔ قانواد احدا نجانوان جسال و امرانیه که و در معرار خورت ما و عدار نواد احدا نجانوان المرانیه که و در معرار خواد ما موجه و در اختار المراخ الرجه الما المراخ الرجه المواد المراخ الرجه المواد المراخ الرجه المواد الموجه المواد الموجه و المواد المراخ الرجه المواد الموجه الموج

معت برادرون من مشادی برار ملک بال بحت براد بکر اشاد در فدی کم دارد مستی ما برای در بادر داخرون از در اخرون از در از در

اعودس الفلق وقالعود برب الناس والرارط بادوررزك وازلام عدرا فرعدالد منقولت كالسدورة بسرك ورافيت ومعودتن وأوالا المراع كوالم المنتقر المحات الم والعالم المنول الما كملك بادر فورنى باي عام فرواويا مداوي في المفداك في فريد والم فوكان ورابر ودلاب ما بولاب خدامومول بداك اوراددك والماثر برفيادرد وقدرت برآن والبته ما خدق ما في رقبل براده رى آزات الما كوالفكابها في الكذوة روز قات خواه ورقيات حذاا وراعذ كي وفواه باحرز وواكطارطاب أوموورواردحال مدروابدلووارموت لام عرة وروالد منولات دروي كعين لزمود وفوني بادوارة وقدرت برروا كردن حاصت آق مراشه باك ووال فلي وورالالك قرا برتفاء عاجت براد وفروج فو فداردى تالى لراكع فراسمام لدراد جن بت كولاندوار حوت الم ول كالم على لله متعول إت إحدار البدوكا مرزع المالي مكند در فاى عاجهاى مردم النا لا المذوروق وبرك برادرو وخ ف لوخال وك وكولانوخا الداورا ورقيات فرح وك وكالعت فرماميه وانحوت لام يترا وعديكم منقولات كمركداده 330000

 اومارك

1-4

 1.8

الروتيال

ورمين طري المورد والتي من المورد المراب المراب و والمدرار و درال التي المراب و درال التي المراب و درال التي المراب و درال التي المراب و ا

وازحفرت صدق عليات مسول بسركادي وردن فلات درم كمرافعا القادك والمرازين وفي والما الموارد المحالة والمحالة والما الموارد كالخرط ورف على منداور جواز فل لادور دار دار كر المراس والمراح والمراه والمراه والمرام والمرام والمرام والمرام وه و الشين الاستدوار جوزت الله ق على تها بنقول إست كوركم لد كونول مت بنوز کر و نیم برد مرب وروز کر کر در اندور الله می ایم از ا منوله ومحك اقل جرى وي قال دركر عاصوطال درق م في حلا بالألمرنه ودليراتم العام كندورم الناطور وأمراكم त्रिक्त देव मही हो है कि के महिला है कि है कि है कि है है उत्तरिक के के के कि وقد كريد وي معرفه و كرد و الرامل كالمريد و الما الما الما الما الما الما المرامل المرا كرجرى لدمرك كالإدرون وكاند ورجان ادراصيرار مرتبك مثوال كن والمون المعرفة و مولات مراد في المر والمعرف المان كنته والبركان والأورك وكله الكالذك الاسراك والزجوف والصالخ سنو للب كرو كوري إلى اورن كرواكي وسندب كراكر حد للاسم 1/5/10

صد وقاب و برج بای در درم صاحبه به که درمه وقد دار زام بادی مبالی و در درمه وقد در در دارد که مین مبالی و درمه دو قد در در دارد که مین الم ای درمه دو قد در درمه دو قد در درمه دو قد درمه درمه و درمه درمه و درمه درمه و در

المنتقال

1.0

موران ورائد فان حدة اوله ياف و المويدة المرق المرومة ف كوام وليند المراف المر

كن كه خداد مروای است و برای این این و برای و برای

مودان من تراي ارف المراق على يدان حالى المن المروات المراق المرا

منت دون است و بردوی برط ف ارتباط و دور است بروس افضای است و بردوی بروس افضای است و بردوی برط ف است و بردوی برط ف است و بردوی برا الیان اطاع تر برا الیان الیان بردوه و برا الیان بردوه است از الیان بردون الیان بر المردون الیان بردون الیان بردون بردون بردون بردون بردون بردون و بردون بردون و بردون بردون و بردون بردون و بردون بردون

وظرة من فعالى بات ورجم و ورك رفيا الله والمعت عدا واق حمة واز مراح المعاف المع

فاستعمل ومورت وت فارستون وها فار والما المراد والمردارة ما فالله المراد والمردارة ما في المحالة المورد الم

وبرحاذان مال وبرج وي وبده اراد كردن حرف الا الدول في مده وارواز المرافع من الدول في من وارواز المرفع والمرفع المرفع والمرفع المرفع والمرفع المرفع والمرفع المرفع والمرفع المرفع المرفع

المكاركات

مرداد المان مدور المدان المان المراف الموران المراف المرا

خودور إصفدا أل مزر ماميؤه ومهانج برك زكواة مال معندو والجين مثرك سرفيكون اعتبارم والمستنح ووحداا ورا وليل مسكروا منها كخالب موتران حرف م و كا فر مايستد مقول في الرابع الرعاية الم الماية ماوك في المنواد والدي والدير والما المنافية الكالقار بردا من الم مارس في والدوز قام عالى البرواية سارد وليذمور وكراز وكفرت فولاك كفراو والراز كالمريز يرافئ وبالعياكا كؤم دولت ترحميادم اذا كلمنو ترعيد ازاعال لما للاقوم يا بربط كما ذات درها روم مراوز براى المرعى الفرفتر بروره عراسر ومجرى وضاع في ما حق المعرز ال اداعام مراستكم مرى كرمالان فالان مكنداك كرارات و مراب الأتن مزمند أع لقالى احت المضاوطان خلافي تودار ماد الرمو في على العالم الياشى بالدران مؤرج فاكان بدرو كفيف كذه وتوريد معرار حورت صاى على المع منف لهت كريم جارى برت كرانك بالوقري مالله كمف المستخف ف فرازات من وارتبي من يدوم والمؤمن وراز كمر الرجيع مؤمنان وابدله لبصاحت أن صاروليد معر ارج المرح كاظر ملائلة ومنقول إ كحدادا بادك إن دوت و مياك كالراك لادفع 2/1/19

كرده بالد وطن ص كرداها دي والدونها به المرب المرب المرب المربطي صفات من المون المون

اناعاله مدوم من مل ما مرا الما و مرا المراك المرك المراك المراك المرك المراك المرك المرك

اذا ك ميد والميدان والم ميد والمراح الما والمور الما والمور الميدان الموران المراح الميدان الموران المراح الميدان الموران المراح الموران الموران المراح الموران المو

33

NE

به وت جرس و بروم الا اوسكوف من معير فع كوند و و و في خطونه و و مرحن زه ما زكود ل و براي الما و في المراح و الما و و براي الما و المراح و

بالدراوالير فرور و دور ما و در مدر و ما بوف الحرود ما ميكوك المفرات المستناف وليذمور المخارس فالمالي مولاك خرف في معاذ الفارك مجر العلاقة الدعامة الدوع بسا ميذ معوت باعجاد كحذارة الطافر المدرد ووراسنا عنس لسيادة نردادونا ارغسا فالوشاند والمرخان وكالبروات ومواطري العاصب ادم حنازة اورو للمندوكا برحائيات مادك مكرفته ولاب المعالية بنراكية بري كذب شرحور اخل قري كند وبريد مبارك الدادرام كذبت ووف برجد وول رضاى تريع مدو كورو مروزه कित्र के हिन्दिर के कार के मानिक कि के कि कि कि कि कि كم منده كالركن فل كمن ووري في كراوز فري وهم ارميك ورنده وراحات الكامد كادا ١٨ لا إزرال حزت فرو دالادر صفاحري مالي د جرم كر برود له هذيواستك لعدور وف ولى المدهل والتراحيد برالمدند كم ما راحل الم انجازة مع العنالية لول درج في في نوريد و درجان الم ولفن عر قراع كرمل لأك ورم كرور منازة او صالا عز ندا ما سرداد فن أملا उत्गर्भारीक हैंदेर राष्ट्राया कं विद्वार प्रमाण 8.48-12.

در برود المرائد و المرائد

115

خاع فارد المراق المراق المرد والكر السنا والدي ال والا الحرك ودريا و المراق الما ال عبارت المراق الما ال عبارت المرد والمرد المرد والمرد والم

كالرسخية تها بدر كان بوده أن القريز الكن تربت كا بالديم بدر كان بالت والتنظيم المرافع المرافع التنظيم المرافع المرافع

MA

صي عنداريد كرف مع معدد والصّاء وليت المحداد صف ته ماليتد والحكومة الكرصالها والمنورد ووايدنه زعيهات ومدكراتها مح الوكرية ودراي ما بنكر حيدني حريف ويضلت جاعت ومعقب التفاحيما فيلند مغررنطف روامة المرعدية الوائم منولات كصفوف المتعرف والرا ما نده مان مان المان وركم وركم وركم والمحت والمرك والمرك جارف لمركز زوزا فرياث ارعادت كالم دورورى كنى قا كارتس والفرى الرائح عن قاليد وكد فقوم ويعالات والم بالدخد الرابان فيات براديك كدوا وراد بدي وكرواه كدركه فارضى والجاف كدارد والسيام مع في وكاللي بالمد ما أقل الله يعلى والمنا الموادي المادد رصاول وعاسكانه ومعاد الراهات بدويد فالمعان ساوور غاز ظررا اجاعت كالدروي في لي درصت عدل بخاه درص وعل فرطاله كداد بردر والمال والمال المال المال المال المال المال المالية عمرا اجاعت كمنتجان بالتكارث بغرار فرنندال إماعيل والرسندة كذاد كفيد لنه وكدكم فالحاف المندفق المج ولكم ومعمل 33/30)

کرنده است الداره و در و در اله الم المراح الماره الماره الماره الماره الماره الماره الماره الماره الماره و در و و در الماره المراح الم

ای الود ربا بدکرامها مردن تو بوان توی رناده بات دارا مهام تو با اصل علی با اس برست که این است می رباید که بری با بری با می با اصل علی با توی معیول به جائی توی با می با

كانفر كما وم في المالي المالي ومرب على آن هر وراد و ما يوام والا مراد و ما يوام والا مرد و المالي المالي ومرب على المالي والمالي ومن المالي ومن المالي والمالي ومن المالي والمالي ومن المالي والمالي والمالي

نسار شامد در کال وقول کار صلات و برا آن دارد ترجیب و برای برای برت کامل میرود

مناس می کرد کرد کرد کرد و دو ایروا از را دو شری برای در این در این از این بره برای و بره برای در این ب

\$ 146

بردود ور ندای نوباد و بود کدری کداوه و نود ارموکت و برا ایلی خ براو و ام کردانیده ب و بود که دون که او به دری برد باری خود ان و خام و برد ا و طاق کردان مدارا نا بد با مردم بدا که حال و برد باری خود ان و بخر بان و برد باری خود ان و بخری ان داخر به موجه ی مورد ان و بخری ان داخر به موجه ی مورد ان و افران ان من ان به با ی مورد به موجه ی مورد ان و افران ان من ان به به به به موجه از مورد ان و موجه ی موجه از موجه ی موجه از موجه ی موجه ی از موجه این ان من مالی با ان من موجه ی مو مون في المرابع المارة المرابع العام العناف عابد فلا العدوال في المارة المرابع العناف المرابع المرابع

الراد مادرم

مقاله المحرور والمرابية المورد الما من المالة المرابية المحرور المرابية المحرور المرابية المحرور المرابية المحرور المرابية المحرور المرابية المحرور ا

عان المان مديدة المراق المان المراق المراق

188

 منقلهت

الم من رور من بده اورا مسوت المرادي و خروا المالية آن را في المرسود المرافي وردن رور من رور من المرافي المرافي و خروا المرافي المرفي المر

145

وزسته مداس الفرت مدور جداوا بجدو الع صافر مندو برولواب وزورك الاف مقطوق بالوز براسيده كرباه وفاركو فرودكر أن مل كرور في المراد لي المراسم المراس المراسم مؤيد خذبات راى كرزه وليندم إزعونت للم قرا وعدالت صفة لله تأكم أترن بعودى لأكوالمفند لازم الاعون رول عن المرهم الداور ومركزية كفار موسط بالك كزيون في المحالم المن كون كف والالالما كما كر بخراسه وخرزة ابدرسان واراء دك بست ودم رادناه وصعدتم ومالك على عند المادمو عند ولين معترار حوات احرار في معيد المواللة كيودى عندوما رادخوت راول صواله عليه والدع طلبيد روز المدواك الانتفاد المادي والورام كم المادي المادية المادية حزت وعود بي زور والنام الم يدورون وريد والما عَمْرُ الْمُعْرِينَ عَمْرُ وَمُونِهُ الْمُرْكِمِينَ مِعْرُونِهِ الْمُعْرِينِ وَالْمُعْرِينِ الْمُعْرِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعْرِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعِلِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعِلِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعْمِينِ الْمِينِ الْمُعِيلِ الْمُعْمِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعْمِينِ الْمُعْمِي عدوت فارعود فارحورا مزدراكا هدورا ولسنة افارت حفان يزدرآي كوندوب واكفاه رزة فازم وفازم والبرورفا كحدواة مطاع الوا على والمراعد الداليد ووحد من ورود المحارات وفدج والمير

خلاق استده كرا دراطلبه دواوج ب كفت في برون الدند و بدندكوني المان المراج ب كفت في برون الدند و بدندكوني ولا يستاه واج ب كفت كفت المان المراج ب كفت فار المان المراج و مراج ب كفت فار المان المراج و وجوب المحافظ المن المود من الميت و وجوب المحافظ المون والمراج المحافظ المون والمراج المحافظ المون والمراج المون الم

بالن ملونده له كودوان ان الكربان ازاره كرد كفريد الده و الموافك و المواد الموا

11%

صعف نبال مراد المحالة المواد المواد

والع من الواله المورد كر دوالد الا وحراق المرود والماري و ما وي و المورية المورية المورية المورية المورية المورد المورد المورية المورد المورد المورية المورد المورد المورد المورد المورية المورد المور

كرون و و الموال و الموال و الموال و الموال و الموال و الموال الموال الموال و الموال الموال و الموال الموال و الموال الم

My

14

مرور دران الان من اوروب و مراف والد کو الله من المورود المراد المراف ال

درفرهان الحفرت كردود براجيا نوا كود عذب از برائالي برنظلب دروا به وروا به ورو

11/1/11

147

فاله خارفاله خود الميكاري فرت ودريرك ت حفرت العبر برون اله ويدنه كدوروت وتهشه ويدند كدخوا برد به برمالاى موش شده و باويز له كدوروت وتهشه اورا به ورد المردود و براي مرد فرخووند كداى فلان والد كريست مردو برد براي مورد المراي و ورد الرياس والدين معنول المستحد مردون كردود المردود و المردو

ماورت درگ موت با دراندن مبارک درگذار و از با در با افریک این از از ما که که کان که که مراز از می کونی کان که که مراز از می کونی کونی کان که که که در که اور از می کونی کونی که مراز از می کونی کان که که که که در که در از می کونی کان که مراز از می کونی کان که مراز از می کونی کان مراز از می کونی کان مراز از می کونی کان من این که در که در از می کونی کان می کان که مراز از می که در که در

عدريو

حفرت أمد بعذر توامر وزرائي أور وحوت فر توكيم بي كرادون المبدر وفت يكر بدت ما برغيكر ود نبدازاك انز و برسيد كراي بزركوارهميده الحوارامية كخت حعفرصا دق بت تفت حبين كارى مثل ورت وحرت لام مرى كافر رظام وفيفا وطرم مسور أفاق كوراوينا رمارم والقن الع توال وعام رسيده وجركب ازائر ماعلالهام كبيرى اليم ومحامد ضال متولفان رسده ليدند ودوت والتس يجيع كالات الشاحة فند والمصرياة اكرماد مؤندان عددة وكرفضا يالت نبرون عنير المدامدوان والداكرامل وبدور تواطات كوكة عورك سرورتراك ورثة مؤد وافض زفراك جذصيف اليعادركم المحفاعا في كمن الموالية كمر نباة نكو ما مند وجلم وروبار وتلفظ كولا الدوباخلي كج كوكو كمالا تابات لاقاى فاى وبادكو وغودرا ازبررركن وكول شيك نكزيم اولة كرحت ودرافا ميا والت وعلم والحفيف عمياليراث ووفلان علمات الده البيت واعا طلال مؤخ مو القص فقر فالت فو دباالله اى الوز الوفاى كوى رفي مردم باش بيات كل برف والرفواى كر امير مي مردم باستى لافوى ك ينترك وبرويزانفدا والرفواى كفن ترويه نياز ترب مروم باخى لياحماد 北京流水

144

 وامندور فضيلت بن طاق لبدنده قد هدو بهدات بن في التحديث المرائية المحارد المرائية المحارد المرائية الم

كروداورا خاددار دو بروانكردارات به برزمین افد با بلید از آن الیال کودواورا خاددار دو بروانگردارات به برزمین افد با بلید از آن آن آن المتعلق فی می در این در این در مقال می محدامید و این در می محرامید و این در محدامید و این داری بدر این محروث و این داری بدر این محروث و این از محدامید محدامی محدامی محدامی در این بدر این این محروث و این این محدامی محدامی محدامی محدامی محدامی این محدامی این محدامی این محدامی مح

140

مينا دخيش مواني الدوميا به بالرصاد الدائ ن بدون و احتاجات الخدادة به من الدوميا به بالرصاد الدائمين و احتاجات الموانية بالمراح و الموانية بالمراح و المراح و المراح

بسنده وکسد در به ای در مهدی با و برر درخ انگر در که او به ارت از این در در این مقداری به و این از در در در به این به به این به

برق بند و بن شار برا فرضا الا بمكر و بدارد دارخ الا فردنان المراف المارية المارية و برائد المراف المرافق المرافق

داشة بات ويد الفكر برجرواح ميت ويدر الهمتود والرضا وابد لفي يم برات من أن نفع ازاونميتواندكو وحداقدرات از مدكع شرات والرخور ونفولا ورنيغ عايدوكوا بدكربا ومرسد جيه عالم أكرمقف توندما وعنيتو الندرسانيد وفرفين مر رومك بالنيف إس ومالدكه ما ير از محلومان الو كافؤد ورضا والعا برمناى حذا اختيار كن دورجيم احور سرف وسرد كول اعتما ونكندوامكي اعتادي رحدابات والعاعلى ورب الانبراس كد قدرت واعرف وتدسيرا مضموخ ادالا وقدرتها فيلوقني راديم فهور قدرت في فال دالد جالج لب موراد ورا صارة عداله منولهت كراك فوترات وأول انجاى بالامورج وازه أرزك إلى أرز الذاكف الكف ومركزوانيك ازمراى اليه كدامري سادر في مالانتر بما ندومتا ابن ارخه يلى دماروا من مراى ابن خرالا ك اعداد برصاور و الروراد و كاركوب وبركات والدائد ل ال اعداد كروب وحاصر إن المركد رور دامندن ارضا وتو سريدن واعماد محقان برفراد كرند ازمرت بشركت وليد مور مفول الدكر المواك ازمرط سوال تحدد ارمي و كل رهدا جرس والعدو كا اله = كرس فلودنين حزر ونف مرسا شدود رعطاوت مستق فيستدواز فالوعان ماوركوند 60 BJ.

14

برق فارد ال وقوام المراف المراف المراف الما المواجه المور براداه ما در المناب المراف المرف المراف المراف المراف المراف المراف المراف المراف ا

الما الم ورف تفرام كرو بره الوقي والمركة الم خرارة كال المراكة الم وكنه كال المراكة الم وكنه كال المركة الم خرارة كال المركة الم وكنه كال المركة الم خرارة كالم وكنه كال المركة الم خرارة كالم وكنه كالم وكنه كالم وكنه كالم وكنه كالم وكنه كالم وكنه كالم وحدة على المراكة وتحديث عقار مينيا ما المراكة وتحديث المراكة وتحديث المركة وتحديث المركة وتحديث المركة وتحديث المركة وتحديث المركة والمواحدة المركة والمركة والمرك

1 49

الله لن يود الم يود ينما بدان وحرف بنياه الا حدر تصاب المحليد الا والم والله المؤد الما والموالية المؤدد ا

كفاروابدت لسبح منافعال احتس تعليم اوفري دكركا والذافيارى كندورون كاميكه عاجرنور هركند واورانع وفهوند كرجر رأن فقط الأومراه ومدامذ كرميدازاك خثات راحتها عظيم ست ومائخ فرقعا فالودا علفه فيانخ وراؤلكة منكوت ومدانكم رازعب لرفوع رضا بقناآ حووص به ورجت دميا وعقر و ابهاى دانهات ويتري مركام برمنف ترك كفالمان كرفته بعدر والواروكران وجوازا حرير فق كان فاعات إن والمدار أن حرير مايا وصيحاة وليعد مع ارتف صال على منقول م كمرازا عال بمنزوس الامرن جائج كدانا سرمرن برطرف منورو بجان مكرده امجين بفت صراعان برطف صابع فليود والي مضون دراحادب لياروادوردا ولهذ معتراز حونت لأم تحادة وسليقه منقولهات كرابث تحفوف على وه ومربر ماده إلى الكوم كذبرها ورونيا و الله المت ميودوا محفون بلذتها ومثو تهاوخا وشهاى اوراد والأخراج بميثود والرحوث حادق على المامنو لات كالمرحوص راد والمرحكيند فاراز عاسك تحاليقة وزكات زجان عن وكري الم بدر وماور و مزاب ن براو 350

ن المحقة وملات كند مروم رابر حرى له خدا ما و نداده م براستدارى المحلف مراستدارى المحلف مراستدارى المحلف المواده المحلف المواده المحلف المواده المحلف المواده المحلف المواده المحلف المواده المواده المحلف المواده المحلف المواده المحلف المواده والمحلف المواده والمحلف المواده والمحلف المحادد والمواده والمحلف المحلف المواده والمحلف المحلف المواده والمحلف المحلف المحلف المحلف الموادة المحلف المحل

و المرافع الم

الفالة

NE

امرالمؤمنين المراب المان بالمراب المرابي المر

1EX

المافرادية والمنافرة المنتقبين يفنوالله يفن المنافرة فقالت ما عَوَما وسوالله من منام با آباد مرا المنتقبين يفنوالله يفن المنت فالمنافرة فقالت ما عَوَما وسوالله فالما والمنتقبة فالمنتقبة المنتقبة المنتق

من المن المرخواد المن الوروس المن المن الما المواد المواد

اراوادامين

ميردان و تعد تو د و تو او درانم برونه و تو دا او در براندای در براندای در براندای او در براندای براندای در براندای او در براندای برانداد برانداد

المراليون عليهم فروى بركر مرتب وارديا بالجاورا كافهت ما به الوالم في المرافعة والموالمة المرافعة المرافعة والموالمة المرافعة المرفعة المرافعة المرافعة المرفعة ا

ای الودرجها برضاری کو نیمیا مدان بها در اله در اله در اله در این اله در اله در اله اله در اله اله در اله اله اله در اله اله در اله اله اله در اله اله در اله

دِينَا اِن َ تَرِينَ الْ يَوْرِ الْبِلْ الْمِنْ الْمُعْلَى الْمُورِينَ وَرَامِتَ مَهِمْ الْوَلِينَ وَمَا الْمُ الْمُورِينَ وَمِنْ وَمَ الْمُعْلَى الْمُورِينَ وَمِهِمْ الْمُورِينَ وَمِهِمْ الْمُورِينَ وَمِهِمْ الْمُورِينَ وَمِ الْمُولِينَ الْمُعْلِمُ الْمُورِينَ وَمَا اللّهُ وَمَنْ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ الللللّهُ الللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ

دوارد و بن فر با من برسته ما دور بحرك اولانه بك متوضور اوليه منافات الما تعالى و برا مرد و رافظ و و برا و الله الما متوضور و الما الما و المراح و

كه ولا و و المنافرة المنافرة المن المنافرة المنافرة المن المن المنافرة و المنافرة المنافرة و المنافرة و المنافرة و المنافرة و المنافرة المنافرة

معقول المراف المورد المراف ال

1 EA

الأن الإسرائية الأمران واورا دوا وعية فيادا زائية الله صفيها التعليم فولك والزائد الدولا وي الرائد الله ودان المخافرة المعالية المرائد المرا

كرس وه تنزيد الما والموالية المواحقة المركزة المندون فتهاى ورج في أله المولا الموافعة المولا الموافعة المولا الموافعة المولا الموافعة المولا المولا



برران به كرف دارا وركم هدم شهان الديود بهراك فريرا المراد بهراك فريرا المورد بهراك بهراك

وه صال بالدة الآه الما المريد و تعالى الدارد ما مي المريد و المري

二十八

16

منون بالإركان والدور والآلان الدوالا الإراد والمائة و

خادة كرخاكيد وي در دران قرآن موا من ويا دخا ي كمن درك ال ما دران الم المراس الم المراس الم كالم المراس الم

در اسرور بهتری اعال مروم بار شد کم کی بیشتر از او کار الاف با ند و بر معتبر از او کار الاف با ند و بر معتبر از او کار الاف با ند و بر معتبر از او کار الاف الله المستری و حد با کری منطق میشود و کرد کرد الاف الدی بخت که با بی منطق میشود و کرد بی تا بی منطق میشود و کرد بی که بی قال از کار ایر و و مناب کرد و و مند با او اکرده بهت و کرد کرد بی مید می میشود می از کار ایر ایر و و می با در از کار ایر و می میشود میشود میشود میشود می میشود میشود میشود میشود میشود می میشود می میشود میشود میشود میشود میشود میشود میشود میشود می میشود می میشود می میشود میشود میشود

IKY

دار معران و المهر المهر المعران المعر

الضير المحقود ورجا المرحد و الرسال ال لوند دان من را كاف المستان الضير المحدد المرسال المن ليم من الموند المحت المحت المحت المتحدد المرسال المن ليم من المحدد المحت ورجا المحت ورجا المحت المحت المحت المحت ورجا المحت ورجا المحت المحت المحت المحت والما المحت المحت المحت والمحت والمحت المحت المحت المحت والمحت ورجا المحت ورجا المحت ورجا المحت ورجا المحت والمحت المحت المحت والمحت والمحت والمحت والمحت والمحت ورجا المحت والمحت المحت ال

مرى دولم ندار دورى دران اورت الاركاد والما الدورة الدورة الدورة الدورة الدورة المرادة المركة والمرادة المركة والمركة المركة والمركة المركة والمركة المركة والمركة المركة والمركة المركة المركة والمركة المركة والمركة المركة والمركة والمركة

550

10 8

فسلينج دوفسل به نا به بسنام الوقت الولون يا با بالمعتوات الدورية المعتوات الدورية المعتوات الدورية المعتوات الدورية المعتوات الدورية المعتوات الدورية الدورية المعتوات الدورية الدورية المعتوات الدورية الدورية المعتوات الدورية المعتوات الدورية المعتوات الدورية المعتوات الدورية المعتوات الدورية الدورية المعتوات الدورية الدولة الدورية الدورية

من الله والمن والمراز والمار العارة والعالمة والمارة والمارة

د ما ق المرابط مستما كوم واور بحاسط المرابي المرابط ا

منول به مدرد وفر فرارد وري صدم تراب منوات و الدور به المفاحد من والدور الما والمنافرة والما والمنافرة وال

105

که برکه برو رضد رسر الاحوادال قد الاستان المرسی بی ای انزاد به فی درج از الدراخ ما مداد و با بخد و لهذه میزی بی از او به فی از الدراخ می مرک و با مدوست مرک به الدر الاحواد الآبالة الد من کار مرسی به مود به در ما کورت مود از الوات که برکه به ایم مرت کم بدر ما الدالی مرت کم بدر الدالی می مود الدالی الدالی مود الدالی الدالی مود الدالی الدالی مود الدالی مو

ميدازاندك وقر أغرو كذات هوت أه وكوت برك أن دما في فال وكو مستمرا برطرف كردوقون مراا داسافت درور مرافرا فيكردان ولسنعتروكر ازاكفوت منفولات كحصوت يرمول وآلة عليه وألافح كحون آدم كى قال فال م كوار وكولية والموارد ومرفوانك ت وكوت ما آدم مكو آليد دينيا لعالمات وكسافة وجتباج مراه زورة كذب باركويه لاحول ولأقتى إلا جاهد العِلْم العظم برشك ان كلي لني الركنيان بدف ودران فا از بعداد ورد مدار ام والدوه ات وليند معتران وران مادق علي اللم منقول المدرات معراجه ي تعالى حفرت ركول صفالله وي كوكيد كيتوعطا مسكنه ودكا ارضربها عرض فع العالمت لاحول ولا في ولا ملجا مبلك إلا الله وليدمة ا زخونت را مل صلى المد حدة و لدار من كالعن الما بالدّ مورث في الخدوددرد كالارتان عواندوك وازمون مادق علم للم منقرله = كالانزاع بي مود كولا ولا فود الآبالة العظام ودرصين وكرمنولات والو دركفت ومحونت واحلاه المرواق وتعكران لإرالسيار كرع وليذمعترا رحونت ماه قطيقا مؤلات كالمحالان

كبرة الم والمنت المرافع المنت المرافع المناه الموالية والمرافع المرافع المنت المرافع المنت المرافع المنت المرافع المنت المالات المالية المالية المالية المالية المنت المرافع المنت المالية المالية المالية المالية المنت المرافع المنت المالية المنت المنت

101

مِيّا اسْفا وَمِنهُ وَسُولِاهُ وَكُولُو وَلاَ وَلَا فَوَةَ الْإِفْ وَلَا عَلَمُ الْمُعْلَمِهِمُ وَالْمُولِلِهُ وَلاَ وَلَا فَوَةَ الْإِفْ وَلَا عَلَمُ الْمُعْلَمِهِمُ وَلَا مَنْ الْمُعْلَمُ الْمُعْلَمُ وَلاَ وَلَا فَوَةً الْإِفْ وَلَا الْمُعْلَمُ وَلاَ وَلَا فَوَقَ الْإِفْ وَلَا الْمُعْلَمُ وَلَهُ وَلَا مُعْلَمُ وَلَمْ الْمُعْلَمُ وَلَهُ الْمُعْلَمُ وَلَهُ الْمُعْلَمُ وَلَا الْمُعْلَمُ وَلَا الْمُعْلَمُ وَلَا اللّهِ مِنْ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهُ الللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ ا

مؤكّ به وصدوبها دي ديران دارا عدد المناع وكار المائة والمناه والمائة المحد المناه والمناه وال

والماعن والمنت بسريال في وعلا بنهم وطاهرها و والماعن والمناه والمنت بسريال في الدائد والمناه و

ورا به ميت به المراد المواد ا

اصلى مستخدة الغناك و فراصي سخد العراق و فرق المستخدة الغناك و فرق المستخدة الغناك و فرق المستخدة الغناك و فرق المستخدم المستخدة المنافية المستخدمة الغناك و فرق المستخدمة المنافية و المنافية و المنافية المنافية المنافية و المنافية المناف

المتعبلة

درزين بن ون فن دريه كانسد باي رسول آند والهدة والادان الله والدارة والهدة والدان الله والدارة والهدة والدان الله والدارة والهدة والدان الله والدارة والدارة والدان الله والدارة والدا

رسال بن بنا القدام و وامر و و و و الما معقول من و لا معن عليها ملا معقول من و لا معن عليها من و لا بنام ولا ولا بنام

كري البارا براسم كوف توت قام موس و المستحدة المراد و الم

15€

كمان الله الإالله الماللة و الدين المراب عن المديدة الفالم الله المرابة ا

عَلَيْكَ فَاصِفَى الله التها المُعَلَيْكِ فِاصَبِى الله استَفِعَ الْفَانِ وَاصَفِحَة الله وَاسْفِعَ الله وَالله وَاسْفَعَ الله وَالله وَاسْفَعَ الله وَالله وَاسْفَعَ الله وَالله وَاله وَالله وَا

estigs

كوراً الما الذولا الله الإصوالي القيور الرف التي الما الما الما الما الموالية الموا

188

النان النوارة إوراندا ورق الكرف الدر يواران القد والهدادة المده والمراق المده والمدادة المده والمده والمد والمده والمده والمده والمده والمده والمده والمده والمده والمده

خود الزدوى تدّل برفاك الد ترور درد كارتهى قالى بادوى فره كارميدا الانوى ودر تحد البرط أعدد در الانون ودر تحد المرافع المعند وافر و بدائل اقل معار من كال الماعة المعند وكذار و مرم به بكر في في در در والكور المحرف المام وصاعل الله منقول المستحدة كذار و مرم به بعثر البلام منقول المستحدة المحدد عبد المحدد ال

الالالالالا

در النا اد كارت كورات كوارد الا الموارد الموا

معترار حوزت المام على فق عالية لدم منقول المتك وفر موكر والهابية

درما بواس درفع ما در بالديالمارت ميام ودرت راعموام

مرمر اللهة إن السالك ليسري النسي ومرتب مكود از آن بلوى رات روى الرزمين مكذارى وميكود فالقوي تعديد المذاهب وتقنيق مكالان بالتعبث ويابان خلوته وتحتر وكت مَنْ خَلُفٍ عَنِيًّا صَلِهَ لِلْحُكِّيةِ وَعَلَ لَكُنَّ خَنِفِ مِنْ الْحُكَّالَ سرم عديه برجاز جب روا برزمين مكذارى ومكول المالل كُلْ يُشَارِدُ بِاللَّهِ وَكُلِّهِ لَنَهُ إِنَّا لَكُ لَكُ فَي عَلَيْهِ وَكُ سرويته لى بار ويكر سروي مده ميكذارى وصدورته ميكن المنظرا كرا وروب وكرواروك والتكري المامولي ورعده اقل مرارم منوعون العقو العقق ودرصيك ومروارد الدهاب كالفوت والبوعا تؤارز اعود ماتون حَصَّا لانطُعْلُ وَلَعُودُ مِلِيَّ مِنْ مَا رِحِدْ مِدُ حَالًا مِثْلِ فَكُورَ لمِنْ فَا يِعَطِّنَا لَا يُونِ وَآعَوْدُ لِكِ مِنْ فَا يِصَلَّمُوا لأمكنني ورمدت وكرووت كحوت احراكم ومين عالاتا ور حده الميذما و أنهم و لم المن الدُّماكِ و الفَرْعِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ وَوَحْسَنَوْمِ النَّاسِ وَالنَّوِيلِ لِأَكْرُمُ وَصَالِحِفَمَ الرساد فارت

191

من الفاعلين فالبين الخارة اللهم لا منسخ فكوك ولا في من مكول والمنحلة المسالات فالمنطقة المنافعة في الفاعة الذي الأعواد معطا فلستا الماست المنافعة الذي المعافية المنافعة المنافعة الذي المنطقة المنافعة المنافعة

ودت ربت را در رئيسوسداند مي المراسية ورف و والما الله ودوسده المراسية والمراسية والمراسية والمراسية والمراسية والمراسية والمراسية والمراسية والمراسية والمراسية المراسية والمراسية المراسية والمراسية المراسية والمراسية المراسية والمراسية المراسية المراسية والمراسية المراسية والمراسية المراسية المراسية المراسية المراسية والمراسية المراسية والمراسية المراسية والمراسية والمراسية المراسية المراسية والمراسية المراسية المراسية والمراسية والمراسية المراسية المراسية

و الزيد الذي الورد و الم الى الم المار عام و الدار الم المراد المرد المرد

Wo

كهركون فا در كمند كا فا مادة مرديه تودار و مدكن ما فا ورك بانا ماه و المحتلفة المحت

distribution it of the state of the تضاميا حكوه كوازا عل مؤكده كم تقبلت ليار دركنا والثالث كارجيوليات وقد بهر ركوت بدر بدر مع ميوا الكوكدر ركوت قرار وهدوا والزارات sing somital still side of the single वेन्द्रिक्षित्रां कि कि कर्ण कर्ण कर के कि कि कि कि قل مواقدا حد كوا نوخ ركب والعداد لوراء اول ركعت با نزده رقد محالة रिकार का कि हिल का करिया में देश हैं। ودرمرار وتن الكوده ويد كودون كالمرورة الوالداد المانوال كالنسفان للواعز والوفارسيان من يقطف بالمحد ولكرم به سُيًّا نَ مَنْ يَنْبَعُ النَّسْلِيخُ الْأَلَةُ سُمًّا نَ مَنْ الْحَسَرُ عُلَّمْ فِي عُلِهُ سَجَانَ وَالْمَتِ وَالنَّعَ سَجَانَ وَالْفُلْرَةِ الْعَزَّةِ وَالْفَطِّلِ كَجُلًّا فوالفُوِّ وَالطَّولِ اللَّهُمَ انْ أَسْاً لَكَ يَجِا فِدِ الْعِزْمِنْ عَهُ عَلِيَا الْمُعْمَرُ مِهُ كِنَا بِكِ مَا إِسْرِكَ الْمَعْظِمَ وَكَالِمَا لِكَ النَّاسَةِ الَّتِي مَنْ مِيْدِ مَّا وعدلاان تعكر على وأهل بنياء مدارات مامة ومدارق طاكن وقيم إزعاز فارضؤ ولتبي تفوت فاط عابستها بالا توامذوراها ويصعتره والردقا viscolas

به النافلة المنها المافية المافية المنهاة عارة العدادة المنها ال

دان رويد أس نواي فا وقت جاددان مرادان الأون بالمواق الماموان المادون بي الماموان المادون المواق الم

الدونسون المرادة المر

141

نيراكداحت برن ديد و برواكر خدار دوق كفن در الاست المني دباك الدر والمراس المني المنه و المراب المنه و المنه المنه و المنه الم

غن جذف على الله فصل على درنيا مدّت عنبت وحوالينت بداكة وجرعنيت للذن ورمياعل خلاعات وآله واحاث متواتره مرومت ك دلات وارد وظا بربع از احادث أكنت كالزعلة كالم لاكروب وبعفارعلا نركره مداندوظا مراي حديث تثرف كهخت فوقع الززنابوترات والاست مكنديرا فكدار كركها برب وازعج كفالمان سفوع لسست ترك زيركد صفات ذميم كدبات عنيت ميك أرصد وكيذوعداوت دوراكفرخلق بروح كال مهات وضوعيق لبعروى ال وعالم ووابل ووضيع ولرف ماردوظام كم كراوفين ويرميغ والمحارى حيا الدومان كدوكامان وكرمياك درا يخاف ينزا كمانع اكرز فالحاد وعدم ارتفار كفالمان باقباحت باعدم والرا ودرايكناه فباحت بالكلية برطف تعالت مليكي والزام للا معماد دراك زمانها منيت كرك فال تعل والرائع زمان وجرب ومزم بالمنه وفنيت برد جال وان كودالفاليل ل بهابران تحرزان على مداكم - كابل على وصلاح وراك نبالها بكنة وناهما لدو تفقا نه عنيست ممكن ازروى بنابت البت ووي دارى وحدام كى دعدم فدرت نيز درا يولاه فيرادين

در الخال العراد در المراب المراب المراب المراب المراب و در در المراب و المراب المراب

تَنْبِحَ الْمَاحِيَّةَ فِاللَّهِ السَّوَالَمَةِ عَذَا كِلَهُم بِهِ أَنْ نَوُور مِيدِلِهُ كفاف كو حضلتها ى مروعيها درف ن جاعر كدايان أورده اندم إف فراع كالمعنيث دان مروم المال التنام وزود ترفا م يكن المؤرد المارة المذرون أدى بعرب دو توكل في در سحد مراى انتقار فا زعادت مادام كنفيت مسلانا كن وليدمع رزموت صادق علي الم مؤلا كمكدوب كذبرة وروار كافراد وران فوالعطام كرداند وعروان درم كذكرار ديع كى روم اوراسد ار مدااوراندل خودمرون كندو بولايت طيطان داخل كند يرانيطان اوراقول كسند في صدا اورا دور نوارد و مركز داوراك ما دوراندارد دورا وكرمنولات كالداكون برامدندازف إخدت كموت سوعار معرد و فرو کورت مران روق عرام اس و فوکم در الكانت كمورت ظامر في هدم مركب مراد آن إست كر وزادال كروعين وقع كروفلكر وادرار والدمير ارمزيك صولات كركراما ن كراورور فاحت والتديار كالمراسدولي ورآليځلي

WE

ودرر وزلجف عددر كمجا خا فرفواميم تشدد وعلاكاه برقيا مسيت وخداور ت مرح وا بدك وزيها رك مرازك ارعنت كراك العولي كالماتم وبدائك كدة كاعورج ببارمكندان بساركنت كوالمحديد كدران عب إراب وليدمورم ولات ازعلو د وي كوري ويوت صادق الباد م كروان ركول الدين ما وكرية كوابد والعرف والعالموت كوالبين وقرائنوال كوعوت وعولا والقيمكم وفوات معميات كواجر عابروه عوالم تتم لم في المعبة الكولت وستربيع والمالك وموك وعلق الرئهادت آبها را فتول توال كوعزته دي بعرال واصل دفان دانورك المحصوص وبسارطي بمراجم فانوكفاى مكندوراداه براولوادت مدكان مركوب اوازام عالب ومزالت وكالهين معنولات برحند درواف كناه كارباب ومركاو عنيت كذرك لا يجوز ووازون ب مدارون ب وورولاي المان دونله ومحقق كرمره دويت عواز بررائ داعوت راول جاج عدا فرفو كم مركم عنب وم كر تحصل كدر اوما في صدادر ما ادع درات الرج نك در ركاض كدور را كفي كدراويا را عقي المازيا الالمعقف

بالتيد

W

منافود دارم ميكوند كان كون و دم را بعيب مي دوق مرسك دائية مران المنافويم مسكودات و در المنافويم المنافويم مسلودي و در المنافويم المنافويم مسلودي المنافويم المنافويم المنافويم المنافويم المنافويم المنافويم المنافوي المن

ان در مور ملا انتحال مردن ان طا بدن و وفق ارا فداد و المورد و الم

WA

بره البنان كرده الدول و المال الموارد المال الموارد المال الموارد المراد المرا

وير نقياد الدونات الذي عبد فلان كور نواك كا كان عبارت كويه معارت كويه معارت كويه معارت كويه معارت كويه معارت كويه و مراستها والا و حجا المعاد المعاد

M

كفرتند بران الما في المعاني ميان اول والوطات وركب شن واين و و المساعلة و الم

منوله المراف المتون ريول مل تعدد الدونو و الابراء المراف الموضاية المنافية المنافية

1114

بهنان زند كيزركه ورا وبالثدى قالي ورا در لهينت خيال بدار د مااز جهده لاز تفهرون آبد برسد مذكر طينت خيال جيت فرقو كر جركت از فرجاى رنا كاران مرون حرائيه وليقع ارتحات راول فالدعد والمنقول بت كمركم بعتان زندبروع بالمؤمنة ومكويد دريق اوجرك دراونا فدصوااول بالدوروزقات برفل ذكن تازيده كن وبرايدور صديد فرقعك زاناركم بيرمز فداز كالع بدعروم بردك كماك بديدتري وروفها وليندم ومفول ب كاز حون الرانون عاليلام برسيندكرمياى وماطلح فذر فاصله بتحوت فوقوكه جها رائكن يعدارة المجها فكم كذبك فد بركام مرك في الأن والا كمام رافي والمريق والخرائكول ووالزئ باطلات ولمند مقردكم الاكفر منقولة كبركمة وادو برادروفي فوالعان دروان مكداره جا كمفاك درك مكدار دورص ف در و توكريك مهارد برادروبر فالي لاورت اغاغ ازدفيا اليان ذا بل كرود ولبذكى حتر ارتفوت لعرالم منع عراتها منقولة كالعاد برادروح تفرامرج نايت عاك تادفتيكد وكرج إنايادكا يعبر الخار فادبراه وفومت صاوراته مامح ليراز برالي مان ودرصه ينامكم وقو كاربرانال

الكور المراب المراب المواحدة مراب المواحدة المو

المون الده المورد المو

ME

كوام من بنده كا خوركم بن بالاج الراؤم واواز مرب و ربيده مر الزور المعلق على المده و المورد المرب و المده و المورد المرب و المورد المرب المورد المرب المورد المرب المورد المرب المورد المرب المورد المرب المرب المده المرب المده المرب المده المرب المده المرب المده المورد المده المرب المده المورد المده المرب المده المده المرب ا

صات دوريه وارد موران بان و درصور مبالغ فا يد دريده و درنية من كورد المرافق ال

TAS

الما تنه الما مرد المراب المراب المرد و المرد و المراب ال

كن ده المد المراد و المن المراد و الما و المراد و المرد و

مُوْمِن عَدَّاكُ الْمَعْدُلِكُ الْمَالِمُ الْمَالِمُ الْمَالِمُ الْمَالُولُولُ الْمَعْدُلِكُ الْمُعْدُلِكُ الْمُلْكُ الْمُعْدُلُكُ الْمُعْدُلُكُ الْمُعْدُلُكُ الْمُعْدُلُكُ الْمُعْدُلُكُ الْمُلُكِلُ الْمُعْدُلُكُ اللَّهُ الْمُعْدُلُكُ اللَّهُ الْمُعْدُلُكُ اللَّهُ الْمُعْدُلُكُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُعْدُلُكُ اللَّهُ اللَّلِمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُو

MIL

منو لهت كورد و كري من و او دورت مدار واصلي من و ومهت ور هما مسكون و زيع و رفي من و وزيك كروا فيده الي الا مراس من المراب المرا ودورى زباره الاروز كلها مدولية فعرار تعونت عواق الميان منوكة كالم المنود از كمد كر باز و كم الكرى مروع بالران عدا ولوز اللو المعدولاه بالدكم المراسي كو يدخو مي كولفاى أوكوم المل جامستي لعن كده فرقه كدر براد رؤم تضراعنوا مداهدة والأواد سى زندادة فاعلى البدر المندم كاستي وكالمراس المدكون و ظر معدد دای برادم بروط که ام ای اور ان دف ادوبرادری فطع تو مراسكرى تال حاكم كنية معادل إن وي مطلوم را از طالم والرا ورصيف وكرواي والتراسين والمرافق والمرافق المالكاركا الكندور وزيكان بالندوسي تكندان بالامير مروند وانطابا ولايت برواف مود وبرك زارك والمبت كرد دري فن بابرادي در الازفيات زوور والخراث كود وليدمور ارتون مارق على معولة كمورة والخوال المدام والمراصلا المركز الدوركارو سكران بالمدكر عدقات كرور زالو لم الى باردم آنيد و بدخال ارتم حراميل وورا مكندر داى بران وعبت لوكرزوم الدوليد معر ارسور صالف الم منور الم

لِالْهِادْرِيْنُ وَيَعْ الْمُ خَيَالُاء كَرْ الْفَالِهُ وَمَ حَلَى الْمُعْ وَمَ الْعُلْمُ وَمَ الْمُ الْمُ وَمَ الْمُلْمُ الْمُ وَمَ الْمُلْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُلْمُ الْمُلُمُ الْمُلْمُ اللّهُ اللللّهُ اللّهُ الللللّهُ اللللّهُ اللّهُ الللللّهُ الللللّهُ اللّهُ اللللّهُ الللللّهُ الللللّه

19.

وشكوبا ف علد مندا و دوراد الزودم مشروب و فرتف را فوت حال كميكه على الا بعد المخود والفاق فا بدرايا و قامال خود الارراه حذا و فكاه دار وزيادة مخت فورا اى الو در لبالهاى درائت عبول وجامهاى كمده در بركم تا فرقر الم مقراه فيا برجيد كافر حلا الين فوت سند بعدا بها الوصوح مرسة بقية الم مطالب بورجيد دهيا محر لواض مذكورت بدائد نكر به تري حفا و فروب الماضط وربها في حرب مسكر دو وكو وعنا دكمة ربوتر الدوى تكرم وارشوا مدائت ومنا والورت مسكر دو وكو وعنا دكمة ركوا أرمي المقراد والمواقعة واقدال محمد كوفي الرادية وصدت في الدر بر المقدام تعورا والمؤرات المراكفة المرائد والموقعة كداب تفاول من موري والمحد الموادي الموسود الدر الموقعة المرائد والموقعة الدراي المؤرات من المرائد الموسود الموادي الموسود الموادي والموقعة المرائد والم والمحد والي الموسود الموادي الموسود الموادي والموقعة الدراي الموادية والمرائد الموادية والموادية والموادية والموادية الموادية الموادية والدورات الموادية الموادة الموادية الموادة الموادية المواد

وظِمنان بِين وَلَ بِينَ مَلَوْ الله بِيمِينَ مَدِهُ وَلَكُنْ وَلَهُ مِنْ اللهِ اللهُ عَلَيْهُ مِنْ اللهِ اللهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلَيْ اللهُ وَلَا اللهُ وَلَا اللهُ اللهُ وَلَا اللهُ وَلَا اللهُ وَلَا اللهُ وَلَا اللهُ وَلَا اللهُ وَلَا اللهُ وَلَى اللهُ وَلَوْ اللهُ عَلَيْهُ وَلَيْ اللهُ وَلَا اللهُ وَلَوْ اللهُ عَلَيْهُ وَلَى اللهُ وَلَوْ اللهُ وَلَمُ اللهُ وَلَا اللهُ وَلِهُ وَلَا اللهُ وَلِمُ اللهُ وَلَا اللهُ وَلِمُ اللهُ وَلَا اللهُ وَلَا اللهُ وَلَا اللهُ وَلِمُ اللهُ وَلِمُ اللهُ وَلِهُ وَلَا اللهُ وَلِمُ اللهُ وَلِمُ اللهُ وَلِمُلْكُولُو اللهُ وَلِمُ ال

ميك إمندند وجائر لومد كدورزملي اليا وصعيف شيخروند وخذاك العقي ب فتراه كرسنا وسلكر دامنده لوعب فتها وثبت ميرات اب ألبراقهم حذارا ازمروم وتبيا مرطل وفرزنذان مدائيد زمراكه عنا ونوا تكر فنتداللم وفغر ووريغر امتحان خذب مرسكيتي تعال متحان ويوفا مدسده كان ويكريل مولانا فرك دراط صعد وحقومنا بندو تحقيق كرموال عوان ومرادر فال واخل تندية برفرون ومرابهنا ياليم وسيده لجدنه وعصاما وروات والم ومواكوندا زمراى اوكدار منال مؤد ملك في وجر آخ در برباط وون الكي فمكندازان وموصفية كاربرائ والوادوام وتتدويتان مردمكن وتوديا الناصال ارفق دمذكت جراوت مذار ندتيز طاوي كوك أن وزفوال عظيم له وجا ورسم و برسدن آن درويل ال صفر مفود والرعى مال منوات دار منكاصكه سغيران رامبون منكروا مندكدان سراى الحالمني لنجما وحدران طلامك وباعدا وب بنا ما ي علا فرا مد وحرغان بها وووك زمن رامران وأود والمنه مسكر دوار والمناوج قال برطف مند و وقاق والنالد وأجذ كم في المالية والتي معلود والمرة ي منان كان والمعلقة وودنان تفاق

و دو الوافعة و الدينوان الما مع دوم ال الذي عراد الما كال المرافعة المرود و الما المن المرود و الما على المرود و الما على الما الما الموالي المرود و الما على الموالي المرود و الما على الموالي المرود و الما الموالي المرود و المرود و

دود مصنباح دویم در نیادن گریت بداند تر او در که در نی و ایک و در که در نی و ایک و در که در نی و ایک و در که در نی و در که در

ورون والا ورن والموارات كريم والموارد والمارور والمارد والموارد وا

الماركات باربول فنعكر والبث بالروك برياك بدو فوقع كالقابث كماريوواز فلنحاجت باكذبراى مبالمات ومناخرت بردكوان وأفي فيه المالكك ردى خدا وغر را در دو تو كور و خر سوت دردا كار تكر كرد دالا الاسترور ورافير المان والمان المان ا كالمد كالمركة وليك صااوراه فالدائ لارس ووروروك اختال مك باخدامان كوب درجرات فدا وفراه كري فروقاد كذبرفترى بالدراحون ردى قال والوك بالدور ورفيات وريهاى ريزه نصورت أدم ماد جل بهم تور مصالح علية ورقاح كمر بدائد علاء كتر كيد برمينودادل تفكر دردناك اصل خود وعاقب عود والساء الدوم فرل عناه بدك وعدم اعتاد برمينا وووا فناوسي فك وتأمل وبمدر وصفات وميرونا فراع وجرا وناواغ ووميود جنا كالراحران حون مام حرب اوعليهم منول كروام المعتكر وكنده ومالكم الالوفي فال مناويت ودراكم جايفه ومرا ألهذه ميؤه ودروما يدا يدول عمدا مذكر فااوجرى كندوم براوى أكو ولمد حقر ارعوت إمراكم مسع منولات كراب از فرنند لدم كراوال نطفرات واخرس مروار تعديط ورواله العالى

MV

فرود ودرجه ن بدادن وباطن را بردیس و طاهراد می ارتبان مخرب ازی این مخرب از به این مخرب مخرب این مخرب این

130

بالله على على عرفه المراقيات بلعنه من ما المنطقة الشهاب والأي الما المؤرد الا المستوات المراق بله على المنطقة المنطقة على المنطقة المنطقة

مدادان عام تورد المدان المورد المورد المراد والموالية والمراد والموالية والموالية والموالية المورد والموالية والموالية

قران بالدك والم يحد من المتدات و ما عال عور الما والم المتوال المتوافع والمتوافع والم

عظر حوت راك بادب كالزوجودات حرواده الأرحى أوروق ال مؤون باعاف فتالذك في الدوسية النظام مرافا المنادم المعالية المالك المست والراس والمال والمالية والبرويق التاليان معانب والقريان المراسان كالنيان لنرع الخفرت والبالغ المذكوب وي الخواسة وخ المجالية ودعق يدكم وزنرق فالمخاصد فدوداعال ترك عبدا الكرك مخرف وبدعتها ل تفوعل غدم دوم دارعيا دست بار خوا بسندد ابت لون اليا فرقصر والذمي ت والماك إعدار براي في ما و وقد كرة ب علام الح بف سدا مؤمراً وصادع صبيت لرويها كمث و وجي الضاف الخراء بميع عنوة أورائ ويست مراح واردك بات براى فلورطان طاحية مسده موتركان من نظونوا زاما ويت ليار وحركا وفي مراكم الوار داعال إن ومذر ين والارتفاع والارتفاع والر فدعاومنا تغران علاء كنعد رمنوان القدعليين مدنت والمان كالداند ولعيض كنها بررواك و والته الاحتلاق الديا وركري فد في الوال مخت ماوالعمومي فالتاندوي بادم مدور لندماريناك تحواى

با به د في الدوراد الدوراد المن الدول و الماتوان كل سيندي وكوري الماتوان الدوراد و المحالة و المنافرة و المنا

الإطابة وطريقه النا ورصاف لنا مروق عالى جيعذ والمروات آينواكن كوما و الرام المراكية لا هديد والن ا وواروان بت ما هااب الفا ورن روم كالنطون وعزت المرجوعا وتطالهم وتر مكردا وموسة معاون كخزت ميده بت وبعدادا والدراة الاي ك لتاكور بامناب غزاله لاعذ بادخوان دائت كرميتين ناصى اووي त्रिक्षेत्रके देवां वा का का माने का कार्या के कि يزدوالا في ميكندكناه كارب وكتابها وراي وروش وأوثنهان كأجنفذهن الفلال وغرآن ومتاجت مرادولوني احدغر لرأف خاج كوكه مكود يشطاك ازاى براوليا والداست والماى روم فيع خاميكر وكمسكور العملو احزت المالمومن الفاعت فالمدكرد وم بدئ خوابد برووموت العربا وكاف كالوكام منال فا فيان علاياته في وو در آن عل جيور نوى ومكور يو نكر ميز كالمير رنك لا موى بالوى وروكال ودريس منوازمون كالمتويع المالكورا وحد موجروا مقوط عباوي بالأكنا ازاعقادت فالدمكوه بالدميك حقوي وبروائ فول دارندسا زودف ولاشند له راعة حديثة الماد في الدار

وسول المنكوالية ورجه الدور ورحد في ديور بين من كورت مراكو من المهمي المراح الم

اكتنافي مواتها في وقايق معاميض فالإلا أو تعيده بست جرافي فعندوما زبراة جدمون بالمنادكف باكوجع برنزدك رمناها كلف وبالثدالي تقدينك كغالط فاخ باشدوترا فرمينيا وهباش كروالالت برخ إدايا ميكند وجزوسنا والي تن لبيار وسيها وقليها كريران بربت طالبان تي بالمدراة لاي كما جداي لما ودرصندوض وكرما لا كردم دراي مخ اضفار تمدخ مكم الافعل لابراد ورزمينه كالحامنا باغطآب لتنظرى وركاب احفاق ويستكفيت كرور وحوت مرالخوندة بحرير كالمنت واو وصواح احت فرود وكروضو راكامل كالوراق كخت بالمراكم نحناجه ويروز جاعر راكف كريثها دنين ميكف يدووه فوركامل ميا صفة حزت فرقه كربي البدراية فيامري فت ولدكردر وزاقاع في وحنوط برخود باشدم وصلاح بوشدم والبيرانك ندائم كأنكف ورزيدن انعال إن دوي را كي مراف كروك مردى مرادكم مرد ملك والم के करंदर में मूट्या में में हा अंदर्श हैं के कार के حمقا مقرم وروانه نفرا ودررا واسي خالشندم بركفتم حزبت فرقوا بالمسكولة ميدا غ كدان معادى كم لوفت در ومح كداك برادر سطا قالمه ويورك في كفالل 1200

مروم شادر المحافظ المرون الدور و المحافظ الموري المرابع و المورد المحافظ المن المعدد المحافظ المرون المورد المحافظ المرون المورد المحافظ المرون المون المورد المحافظ المحافظ المرون المون المورد المحافظ المرون المون المون المحافظ المحافظ المرون المون المون المحافظ المرون المون المون

وفااعال شار باصلاح أقررواى عباد مداخل ترا فبول تحكيدته كي فالموق الميداد أن مدك المعقالة الأنب بالدوية بت كالخد المجامل في عباد الوي مثال في سجستا زوصال مرى وعند وصيفائي ومالدي وينا وال صالح اع وجعزان ساليا والعروم النايج رفة ودم جول دخل كمرشم ترسار براه كم خلك شده له واز في مؤله العالموند علية والوردندكر بالديان وعاكم مامزد والدع وتو العارض ويدا كالقريط والزي ظامرف الموج وفن وا بدالفد وجذا والموا كوادارة روماكو ومك والمام بردكم لتبك م كف آيادرها ساكم كخذا اورادوت دارد كفتر الح لا برة وعا ورفدا اجات أف دور توريز الكرور الكراك ورويات المروات ورادوات ورائ البروات منعاب كودين ورفرم مزركه معادراكدوك عاميدواي الاي تختي كالخ دارى ترا كوك ميدم كاراك بمرات بم موز كن الخوت قام فرا لها ومهاى مكالب ازابرروله لولز المائة برمديم دال وله كالوكاف على الحيوب والكران واحت نردصوفتر ازاكا مراد لي والد الروام رطان في عين خراط ومنظرت ومن زعات طاور ما إعاصرت لام حدية عا كوفر لترف الأروة ودنا ل صنورواني وازاملون وسي فا بدونه المحرية الالانافة



وينون ويسترون ويستان ولذكان للجراة كالأستكم شايط ويقايف راجروادكررسندان بورة هلا وابن كرامتماكدروره مذاريتهت منعقان ومن مان المستعصر من عدم اللهم مذكره ب ووعظى وضيات المرك فسراز الفيد وعايت وينوان كالمها وبالمدين لأنكاف كرمدويان لا رودكابناك وشدكان هذا مذكرة فن شأء التذالك ويته سيركز وفراك وزال كروي رول ال كوروجون عالميا للمرفورك المتصرف كالدوقال والدور كالإامرالة ومنى على طبيها مدم كالرحداد راحت كالقل الدورة دورة ومركون واليثاركودن طفاع إجفرت رمط والانبطارزيان جرنوا في بالمحارث العالمان الرفيان عظيم المرايد المع وتحالان ورناوار كونواك الأركار الماسرون والتي حور المواليونين عويد المد وحفرت زمراو فعدين وجبك وصفرت الماحن والمعتب والمعتب المتورة واستلامها رشده الود وحفرت وال والمساعدة المارية والمرادع لفافيادت العرموري المارة لكي فطرعادت زيادت برسيل فكسرولان الافضل المقان فقال ففل نيت كال عادت ومضرت فأجد كاينات علي ففن القدواة والحالتيت البان رابعاني صفيع في الارسدي مبارك إجرالونين عوف المروكاين فريذان شاددرا زندها ت دوم ارم دان والدان عاب باري اين ودلى والمراد والمراس والمراق والمراق والموف والموارية

روى فاب دهات دهد و المدارية المناف الرياف والخاص والمان الزوى فراحت ما مورمنازل غرط وى فعل الميف مجن از حرارت أواب وسا المرأوات بحسب كمنتكبن ببعاعلى لارافك لايرقف فبصاحك لا ومديل وفائة بررجت تزولبار بجال عاب وتعقت فرؤره كدودا ميلة عليم ظلالما وغائب فطيضا تعليلاونسيرم واعطرب فاعلاجها كاشراب مشتحا مرزج فأبخيل المشوشي سبل بمشام ومراه بين رس ميده و وسقيان فيد كاسكاكان مراجعا ويني الإعسا فيضا نشتى كسب ألأورران بالزومزت جترفدت بيئان دوبث بنين فرموده ولطأت وطواف النان مؤده وصفائه عدل النان مثل مودار مريخ أب كوات عزيدان مرسوا وغاربران دنشت كدبطونون عليم ولدائن مخلك ف اذا كأسم حبتهم لُوْلُوُّا صَنْسُونَكُ وِمُرَّدُ مِنْمِ مِنْتُ وَمُلِكَتْ وَيُرْمِي فِي يَانِ لِي استاع تَرْبِفِ إِنْ الْمُ كطادادات مناوسلكاكبين وبرزبطف وبركاقلة كف يشبب سنكروا برزبر كليكر وكحال فوصيف ست بت بدئ نيه كدينالبغيثيا في بسنك وحضر واسترف وج منع ايجام سرب طرورف المعلى كالت ل مؤدوواف فدينه مقدى الفافرود لروسقيض ونيريشرا بالمسووا خبان كوميدف ميت اينترب لمحوران بت كدارك ازان كي مند مروع في ألب بداره الوالي وجهاد التام في كرد ودوت وسعاد تمندى بدان منزل سنريف شرف إدهود كرئ نتركدار حاب اقدار الهجيقة وصد عبلها وزيرا وفغر مقدبت بثرت بكرامت بتولا فيامتا وجزاي فيحد

0,00

4.9

والأجابغ والا الم رسيرو في حاجية بيدا عام و دسم من يرم المراسيان مان وسال در المال المنافع والمال المنام وما درجاد كادام والا كالمال على مساد الحضاى والعماد ومن الطرق روز اول وصيارات والدوكر مدوعة مستورا برادره المراسة ووروب بالكيدا ووجراكم ميخت جون وفت افغارند امرالمونين عايتها ، قرص فورنكت وكليد نزدك وي نامير خورسا بند كهسيري برر وفائداً مده اوار طبندكره وكلم كسيران بلود كاكرايان الدوندي النه ن الوف الرونسي واكرند بندبه بإى اوبها وندى تاخون اوبيا مدندي واورابا زحزبيد غري والألا برب مكاسمان ن وركت الرك الميري روزيان ملامت كيت ووكفت والل يتقلد مَا ﴿ تَعْفَرِتِ فَأَسُرُومُنَا وَإِنْظُومًا فَأَنَّ اسْتِحَدْمِ إِلْفَ عِلْمُ الدِّهِ مُمْ لِينَ شاركرانفاف في مراهم كوده أيد وطعام إن الكرف ايدم (آزاد كمنداز مذكر الميروي بامراطعام دميد أكوزم بانز ويواس القطير والوسدم والنفاف كندنا مندازيا يرز برواره عبروم بارحون امركا برك الدالقال على الدالي العليم لمن والمدم القراكم المان برده لوسندجت الف جوراء للهرداد حونت فيرا عبد المدم ولا تروير خور اسبرداد فرورها إحراع بالبلام فراحزت سنيكا بات صل الأعلي والدوس أتعد وان أيشر بيراة ودكريونون بالتذور وتنيأ فريت يعيناكان شرة مستطبر فطيلو الطعام على مبعدة ويتما واسك اغانطه كم لحبة القدالات بدميكم" حراء ولا محك يفرجم ونه الاي المادب مرم فالاقدم باعداد فرودكاران عاب بالمندم فسور روزه دارم جون عاؤن فاحداث يسدوزون خركه اما جرين واده المرك معيدوما وروض بعاى مرم والمنسكة وروف يوره أوسيون وولا الفار مدروي عدر بركت الما وها دال ويدين بدوا الادرام بزريم برزر وكارياي دولكم ودرب وكال عادم وروايان ودو فرار يومان فروار ندو بوروث برصالة علاف داف بدود و المعلما الدين الموت ديني مردري ورا اعاجون وف مددك ون فدوسي مرك كالتين من وشون فاسترك ول ما مندكوم كي بروما ما كدوا واردك كالعاب البنزة وصعدت النصالة افاصكين من ماكين السليب ليوفي قرابة والألحب منره والإلى فرف وليسلح ث الث أشخ المحدافي كسرة حنيزًا لمع كما تشرقي تشبك الفرجوس على الكاها في عليان بالمزرد فيام المددب للسنهان ومؤقرة منت وعشر في ندام وخرف مرز شارم وان ديدام ويهارم مراي هان دبيد تا عدا عاف شاراز طعام ببت فروي ادخابناى فت كدربت آماده بم بدق الحال مرمروان وستسريزوا ن بدار الفاليظ إن اليطاب عداصدات واسلام ودبرها سدورى العادران درواني داد فالون ف مزعواف الخوت عد فورا برود دو فالمراح فندامان دولى داد العالم الفرار خاب كورد وركا العاد المارية ترع جون وكرنز ب كورندي خاصند كروره بك منسير بورجي منزف مديدا كردكوا المالليت المبتن والوحق ويتم فاسام المسلين وان إلي قن فالرب

الخيدان فن الليكا واحد عنصور مال وي فرود كالمن الرائي المرام ومواج المرابع العراب في برم بالمراب في المرابع والم المراد المر الموى سنة عام في في في المائلة وروز ورا في الماء عام ما ماروا وقالع وجلسيف وحني غين يومز كرفتهن كخنان ومخضر عن ماركاد يميطل اميدوار برجمت في من بمرواز جمت او با اميد فردى وميده كان را اميد وارفروا كدهت ويغ نبيال ودريالى راس الروك وحفرت معودكم بالت وصعت كراك كالخدالمردوب واردكي إدادها ويدبه الرطاطيت ودكند فداى توازاو في مكورك بندكر سن كران مرعاهات كاورار وساء افرت بات جون وراى ياديكر دوكا عداقدانفارى فرموده بكرويالي وعد عقابت وهى إران بي بازات مرد اليدلطف تابلدكم الروراقي وبازات واكرنيافي في بازات ورطابان وابانوم وود لين فلاس ما وروات عرف وقوق كراز الل حاور با مند دو امداد وكروات الي وعامره بازكردا معضرت الرم الأرماع وارحمه الراحي كالميدوك بدة عجاج أرحون حلال الافالكندادانا مدكوالداط جونكدا بالبرويشات الديزي عاقب عزيدا چندرن وعرضكمان فال دسوال الدسطالة على والدرسلم جني رامن عبدي اداونع بديران برقدها صغوا بن مهان وبي كفهت أيصرت ربول عدالرعائلا عنى والمدول و المستعلم والمنافع والمنافع والمنام والمنافع والمنافع نوان اذكه واحركم وحسنكم والبسكم فاطوا فصعب واجبيف كالمان فأعطبت كالسان مأمث لكنه ما مقن والب تما شعب الكما يفش لخيط الما احطاح بيعضت بادثء عالم حرحبال ميفرها يدكراي مندة كان من الرافيل عاد آهز شروين شاوني سارري زوري ومرك ارماح رياب مدال مراسال مراسال رهت اعقدارك والكورى ورورياز مندويرون آرمندم عدارات سالانت حال الهريت رياعهام وداي قطوما الأم الالان كالمان كالمان المان ال فومتومند كمبار كروقيروان دربازماني حلى روائ وكارواع فتلحيل فك الذالفا عبد المنزلافية مراع وادالق في اع جنراس بيعي كادم ميزود The Single of we will with Sings the رهت ين بنوك دوكاب اوميل كندولوى اودوان دوان وو فالعظمة المر باعباديككم فالالامن مديته فالمحدوف الملكم باعبادى كل حابع العقمة فان علموني الحمكم لاعماد كلكم الاس كسي فرفاسك أكثر فاعلوي أنكم تخطون باللها والقار والا اغفر للمنوب عيما فا سنفهف اعزاكم يقاي ندوكان ويتناكر المستكر كذي راه ناع شاه بحطب بهرستك والراء ماع تاراي سدمان ويشاكر الكان الارطعام دبيد شارال طلب بوش كنداري زبوت عاسم را ي د د كان ي ريسكان خالى كنددك وورم ي المرزم خارة كالمالوفال وليلالان الخرافاك

Y.K

ويتان المالية المالية المالية المراجعة المراجعة المراجعة المراجة المراجعة وكالماع عاطي الخلاء والمحقق بت وابان ومفايكم م في واسي أبثت إمني الفيسريدي مقرر فركوه وليس فيتر ازمقام ومأواى النصاصان اولنان لنظافيات الفاطي وفرارات راه أبت وقاع دارد بسورين كفداى عواربرا سندوقان جووراسي بن وابل المنساعية بالويدوات كرعد يجسنهم مذيدها وبريان كنيده وبراج فاطر كذب ورونهاي موه دارا بندك بزواكم سرك ورمايدان دوعف رودان الانكار رسابه بران كنار فرار واميدا زقول بعزبت صاوالك والمامرعلية وراب مواج معامد والمرابر على والمان عالم حد وسنيان حوال الورد كالم كى دابن بدنياد رأيد درسنك مدروى دايندر شند حمران ن سنوركودوهم ابي شناك دين مي الكي الندويري ساخد ورفي في محدث ساف والمعاه حاجت احداج ما شدوحدوميق وعداوت وياموره كفائ بي كارالفائ بان وبالأابل بالمتصف كزا بضد كمري كني إزاها فيت برابرقام روي زمين ممكت ياشد ومرك يقسمت ودراه في نكر باشدوزياد في كاندو فرصرت ريول و وموده ب كالرحهاى ميوه واردا بندورات كرج ون ابل بف آرزدى ميوه كندان الخف (روناردان بووك في طال كايود العموميوة دكرم مالود ومرعه بالندبرات بهشيان كشبند وحذارات بؤكنه كها ورضيته سلبيل ترورخ ما ينداع وصدالات خودكون كالمشي راآن وى ال فودك ارا وكورو في مير دوريعي بمياني الديض كية

المستناف والمرادف كالمارا والمارا كخذوم الادم ورويت والمتعاض والمراج وعلى منظري والمراب المات المراب ب وي المنافظ الدارة كادرا كادرا كالمرابعة والمنافظ المرابعة المرابعة المرابعة والمنافظ المرابعة وكان ونيتك من اوراكام أم يركي مع الداخال فيترطئ المتعلم والدوسة الما وخليق كان في إلى الله المنابي احده المجد ما في ادوالا يقول مناب يعل بفرالصهاات فيمفرل خاود بمعقارهد يماع إدر استطرتنا للف تعال خاد دب سب على وتبيا فعال والله لا بغراق الله الكالله يُحالك المتنة فبيت الدالبسرامكما تقيقى واحصافا جمع عدده فعال الذفت وأدحل لخسنة ترجمي فال المستطيع المتضارع ويصحى فالألاما فقال لذهوا بدلكال بيخرت ولهام موالدم جرداددب وفرووب كمها اي ثلثًا وعد أمرا الفراط المستقر راوى بت وملت المع ويعف فراوه الدكار المراسيقم قرال ب ويكي النابل مع كف بت كرنهاى ماد الراويات معيني بكرت بيت هذات في الم التعات كؤدو مغرازية أنادكروم وجهاى كفارو بمشيم جزية شام وجزية شى سنيم وجزؤتك باكنا كالانداي كصف ورب بت براوودي كي ان مدان دارود بال ازلي ان ببرست به جال جزؤ أبنم وارتصوت عبال بركال وَاذَا وَكُومَ مَنْ الْحَدِي الرحالية العراب يونهاي راوان كالنفط وكرمود العام كفررات ويمال يوفل المناع بن في المناح الما المناه المنا كالمعدي والمعنصة كندوخ الاعارا واع كالمناب ورمان بت distanti Sphilining sillinging in the مون دلى برهنها أيدكم وكالمتم دوكروك كالهدوي المالها وكدارا من ب المان في درون وابل دورة در دورة لي عافل زحال و دكيميد اميدارا بي دور جاى وكدام كي خابديودام وزورك رجود الذين كارود المعب وبنياني مودى مذاروي تضوت كاس فيرعليهوم حفرت حفر على أياد عديث مري وكد بجبت ولحن ابقو ابأ الموت كيف بعضات يع يجب دارم اركب كم مرك راعين ميداند داده كون مخداد بجيت كرده فيالمهواب منول في تورواوه ت شري وسره يزع المعن بهج عرف مكندو صورابدى را درمسراين محرورة بامكندوا مايت ان مكندك مدال المتروة ينوند كالبدالدين وكوم ك كالبدنودوري برادالانوة ورده المكاهين فياك كبركادة وبالمرام والمفرق برازكا ورك فدوم عيى فدكرد برارب لكداء برالدور بالدان فالانواز فرام وكرنوني من مندكدران وبام ك كاجريوه المرجان درائي والمرابع بالمعالى وفروروا والموارية المعلى والمدون المحافظ والمال المالية والمالية و الكافر فرعر مفرا والماسار المنت والقام الردال مال كالمحت البرميرادي اليكرم والمام ومناعقداف ونده يوى والرام كالم المراد والرفية

ولفف كم بريال أده ومن جنهان كفيدالاه والاروال الناوي في والمرابات कारायां में अवरे हे के कि मार में दारा गार्क कर कर وف لي وتصورت الله في على ف أفريع كربين إلي الع من مواريد أكر درصنف وعلى بران نشده وبت عرى بان ترسده واي لسران ورد الصاحبال ووالياني وجاوباي أتفال وقرتصاى شرب مالامال بركف ما دورين صفر العلاث البتاده الشد بعفر لخت ابراتي دردت ومنسظرا كمركم ونشجتني كاكف وواحث درايتان فرما سيدوحن وجالي ولطاف وطراف وحالت نبرته باشدكراكي المائيان ميادراتد نوروى وراف بطركند وميشد كان بخدومال ات ن توكند وحاكو خداى موازان خردادمت وطوف عليم والمان مخلف وي بأكواب وابادين وكاس عن معين لأدفية عون عنعا والمنز فؤن وادا عاديات المستعن فانداوادرك وفاينا فديفاف فرب دياكا فارودك داردد كسبهاى بدنى مركى كنظرات ن الندفي الحال قدم ان ن بم كما رسدوك خابدك كي ادرون والمرابع بديرال بدان واراؤه وركف وذكاست شده وراام فند الخف المان والدووسيوعال دوس رام مندواورا وزغفام ودورا الدوي ومقركونكمه أفرره بستركمة بهشيان كدروارا ياال تحشني انطاع شني ازنفره حام وكبابي وبهنت فنك وزعفوان بالنعاكاى مكذم واربدوكها كالرجوك رما كالروبا بمدونت بموايان مندليات وحليما أوعدب ررفات فازكي دمف وحاميان

94)!

Tomin China the all the same with the كمفلة المان مركاليفها فيخاله صروادون الدادة الإيدادة The wind in series of the series ورى الزورزة وجنت على المركوان موراما يد شدان فيروز في المارتية اوخ الدارم ال الرالاسون المركفول م سيمادة بعور كادمين والعيظام مجال واردك وزمغ افؤ بروقيده عاكما الخي عيشا فيع سأكحت خرضف الإبانكم مذجر يفهوني والمعرون وكنفرز الأرون الزائ فاستوال كأركي مهمكنية بعين والماليان ورو ميأوش اند ترسا منداز منهب وقهر حداونرى جهب ومندة ولدخالي قالوا إلى العرصة والعديد فكذب وفلناما الزيالة منتى النائم الأفطالكير يفاويد مفرا الدوم ا كرووم عامرا وعالمان وكاملان وم مشراك بورشوران فيتحت كرومذوب واومذه الفروجفة المرج كوفرومان ورادم كوالمتروس في المرج كوفران صالاتها الماحة الميانيا الماسية والماركم الميد تعليفه وقالول كماسع او مفاحا كما محاطليتي سيكرمند الاستندع فراسيران إعالمان بأعاصان فيكردى ول النان وكردم واب ن رادم عمد الني الالماص - وورخ في إدا فلد على فأعنانها ببيهم فسحفا لأصا السعيريني أواركه مذبكاه ووالانج ويدوضه بحضب ضابراهاب روزهم الأجون دوزني فردك عن فريد اردوزة مادي المناف كالمراف والمالة المراب الفن فوالرع والمدات ورا فالمعرفة صرت سيك بال وفار ووريد والمصطفى العيد والديد ليرس والمراب م المراد در المصطفى بدراه عاد يوب المالية وورد بروك والم تأنيه ما راطم خام حرايد ركود اى روز كالإلبار أم كل وي الموكون المساق ك الارم كوري مراك الماج وت والعالم كالم المنافع المكان الماج والمكان الماج والماج والمكان الماج والماج والمكان الماج والمكان الماج والماج والمكان الماج والمكان الماج والمكان الماج والمكان الماج والمكان الماج والمكان الماج والمكا كالمدور ومعاقي أد زمان برك والمناج كما المال المال مال مالكاه النمرك العدارة بران كوراه إربابه مراثر باجا والمفاك زمان مزدوكر عك يتن كرك ين معطاني دروي مصفف الديند معروال الدورد المن تكافير المن النَّاس شأن روالعَبْر فإرُّ ويكالنَّاس إحلاُّ على يهيد عدم كه يكب فدارات وظران زمند برفان وكورماني كالمدروزف فال بيركادها المالي تِرَالَ العالمين في مع خليث ورأول عذا يكري سجاء وتوسر ووزي كم روان وشك جوك اورار قروندري الرزورة وقراوك سندوع واروا در الدراسة كادرا والمست والنان دعا ميت فدت والندو إلى تصرف الناسية وطالطيروالي والودوا الركالات وكمنفي ويناكش والمواقية والمواجع والمالية والمال عنب كندس كردراه أخذاى مقردوزة وأفريوفه كالمرور ميدنا بزارا لأمبا فسنت تمسيع فدوم زاريال وكرية فثن ميذث وفراوالية فسندة سياوث النعاب كرى وحالاسيام ك وسنكي أفريد وحذاى فمكدان راتجيان كويذم فابل روزخ والداجران سروا كالموارد زايات وجون وزقيات سروى أو بروزة بردار مدوان واستالااه

ومن صفي كيك بعز ها زان اللهم وروب زيار معينت مرام ال سيانيك خود الله الكوالجا الطا للكناف المان من في وفي فالنون متاسم الماليون من من من المالية الماللادروع كولاية ويوع كيدي الدوت وتوجدان وتفت الأق دورغ براي طع ورفان وطاع زود ولاار الوزارات الله والمراق الله والمراق المراقة وكنوادزة مايناكن دينه داين افتد قولدته فشاديون عليون الحيم فشاديك المهاطعيم جن إدفات توند برالاى ان لمعام زقيم بيات مندشهر الهرمول أيَّالْ كالعادداد مروزات كالدويا ستندجون بترييدان مرجب كالعددان ويكوزيد ودورخيان ان آب وخن را ما نندان مشزان تشدان آب را بياث مند قول عملى علنائز كمسروم الذائب بغدوراى فاجل علامفره ليكدان عفراب كاين نوشدونات عُداي من الماري المارية ورخيان معيني روزي مت عذالها كالم وعظم الباللبان أمراكم ا عاميا والانداك فت والع من آن كالعلام ورمر ما معنى الدوى ا فالدان لحام أى وكر مدارنا معرف بديود ويلك كوسندك وزيخ احذاى مق أفرست أنوجه والاستراك والمتراك وريان بما بالمان المارية عرائي مزواتي والمان موعدب الاستنام مال وكزماك الاستشروبي فيدر حال وكران معومين اموزتها لها خدودااوا ترسي خدوركم البوزائخ بتناوية بساك لنفت المدرون براص برص ولي برايد وكردا كالمداك فركود ولا عطرة والناب الرك الهادا والفات وفرع الرشمة وبالمقاركة الاولادكود وكاده

The said of the will some the state of the المزات واستراب والزاري بسيد فوق ف والمعاود خند فلن مُ الح صلوم في للسلار وعاسبون دواماً فاسلك في عرب الن الخطافي عامي راوف و مرادن اوف ودروز فالمار في المحدد الداد المراج كالم صقة ان زير الي من وكرنا بالدواد الدان ريز و المسيد من الله والمساولة فاركبت وبهالك اوبدئيرة إسروار ويفلك وسعيل وما مذكر اوجي وعذبا المي ارزوى وجزيلاك ساخد وروبها يهي ن ارظف مصر ساءكن وسرماية عرفز ث ن ما كور ورسال المان المان الله المان ال وباذبهان دم جقدرت هذائي ليون وكراور واب دوز حيان هم بالمشروط اليا زقوم ابندوس يداث ك كرم الدف فولدت في منوم وجهم وظل من يحدم إلاما و وللكرع بغدور وتنان ريموم بالذكراتن بت افروطة والني دوزة مثل بي يوف ات محيجون آنئ درظا مراعفاى بأن التدفر الرادر زوار خرزا دورخ السطله خاراتها يرجنك كرزدات ووزف المناج بالماء مناوس والمناس والمن والمناف المناف والا فع اخذار كول العم أمان بياس مكندوس ملوام وردون عمر ويكري تابدات دان باركويت وروخ كرى فرازاكن الرمودان بيدون لوازعاميت حرارت كورظا مرًا طِي النِّ ان ده النَّذِي المائدَ والدَّوْتُ وكه روندوال حِن مِد النَّدُ لأما دوولاكرم خفك منداريج ذي وذكار براث درم تروحوت والتعادة

颜,

414

المراق فيات أوارا في المعلون وكدى والمدود في المدارة والما والمراكب المروز و كاربال المونون الفال برواد العدم لرام وروا الما المام الم مشارور الفنام فنان ورما منطور وزراع بالإدون ومك المداراك حزب المصالة La fraite plisting of the world is it is it is in مراقصة فالمواحث بث وإن لوادم في كله والمفاقية المركز على مورون البرخ روام الحاجز والمعالية والمادة المراب الماج وبالمرادي المناج والمرادي المناس كالمام وعاليده ما مع مر مناية عالم ماكار شده المدمن موزد رقوا أخ از حزت ابرامير خلي مراسات الم جن وكي عرف المع عرب ما منده بن ما مندام الم في مداور المرافي المرافي المرافي المرافي المرافية منظفظ فالمورز في الماروك المارول المارول المارول المارول الماروك كينة والمحاركة والدي المراكة والمواجد والماع والمراجد والمناطقة المعاملة والمراجد والمناطقة وعكواع برويدارعيسي وح الذرها بريتيسي عو كويد الدوى اين له رثيت كدترب بال مراحد العالم ومن الرب م صوب أن كان مطلب رالة تصرف مصلة بعدا البيطب والدوس المركب ما يم النحفرت آسندوكوسيد باستبدالآولين والآخرن بالتفيع المذبين واجسيس العالمين ورافيكوا ونشكي رهامده اع وجروزخ رافعي شده اعجوان مفام برمار الرند كجرسيان أتبروى كدورك الإنطلق فروما مذه راتفاعت ك عاضراي فالمار الراستير الموصات برووه كالفراريا لذاي مقام برجير وفرع البرمو بكدرواما جون الصفوت التمسنى لا بنود سرب ك برزوايا وردامعكندور كردان وكريالي في فتح والملك يوف الان ابرعوات أمريده كان اطفال كمشاف وضيفات وصبه بالزكزه المدواز فيريا فاجزى كأرها مدوكة ومسترجي وبرظيكر الفيضه اخوكروانه وبالحاق دركا مندوات واردوزه ايمندوالمتازالل متاك باوجود الذفرع فياست عاما يحسرن والمفيد كنداز بول جانج فق تع دروان في والمده كبيم تبوالدلك فيسالنها وأيعال كالكسائد وباي فوراه فالاحت وكاروف المراعد والتعلق الدروال والمال الماق كروا المالية سؤامة علوب المعبرومفعلان عالمندكك وتسلاا على العالمان وسروركان حق الد النفقلان وصافان ومابران ورشك ن والسان وكوينه مان والانتار أيكم أداحتم فن وقيامت حدال دراف بفدكم وبث يداوي ان الدوي ارتبليغ واداي سالت سنوالي بندكه آيازه كران فتى وغي ويوزون حرام وكفتن وروع وعيت وكوفاق رمؤه ووسائه سنراس سوال في مديود بلي مدروت كاين مع فريوده كم فودقك استالتهم اجبب عاكا وأجاب كركندنت روركا رواحك كيروال كرده عابدت ارعمايا كرده باشدهاه ارجروه وارشر الربون فرمان آبدكوا عمرضار كالب كويدونوان مراج ووكذ بنيده جب ويروي كأمكة مجرانيه كزديد يقل الأك بومنيذا بوللت يتي كجرب اوب وكالم بمنعاى كفاق المرزع وكاستهاى فالأ تابنهان تؤم نعاى كوفيقاونه الامنال بنهان شدن باسند الرسوال فرقتي مذواكر بتراره آر شطاعتي مودرها مزان المالي المرارد فوط من الريس خطاف الماليس عادت مزجها بالغرائيكا للوفاك وللتنبي فدالمتقرية وحقاء وبنها لاشان

ووعى وجانشين رول الدين والذف كران كافران وفادكونيا ن بياحيات كرك فرزوي لبا مره ى بر او تار داد در الرف كرات الم وضوم مطوع وقد مزد اودر فاق وآمدن بلا مقر موده بورند باران جون المنطاعة بده كوند تحت ف المرالموندي كرارات كينا ركبتن وزندك لعداقها كوان دواج دوسا رمز مرند مراقية موارد اكرجه ون ارد ادبرد دوازان دورك عمدادي تي باكستاره لي كاردين بدوستي دياكس ويكاران مودينو يسرفه افرت تقيم في دو درادرج كرون عال درا بريد مدرر كالمرد في مثا وادى والسبت ورزات وركا وفارماني وليها في دراوات مودى مزار دو كوالدوي دوارد دار م ميوان كود زوه از دوزى في دان فرد سطم في كالحيل ما إن معار الرحاب والاستران والمراب والمان والمان والمراب والمراب والمراب بادث دان عفرو كفعت إدث ميرف وتفسيانيز ميرده ككفداندو ورطن ان من ت وعدا والشارية كالمناس والمالية والمالية والمناس وال تام احالات والبحث ورويزكف مني آمال مفيد وأمالك أشفين جروشه إغراب reinstangerickerentessistantes in butter والزعزاديدى وفاقا في مترونده منده بالحث زيراك برستدن اوركسرات ومارع هاست الاوروب أق مباركة في ويتعنى الالعد وأيال بنوب الرول عام وأكاري وبقين بداندكه بالدرادم كويدور مفرات كمايناده ب وصى كدرو صان عاهر باشدكوا اورامى بنده اكرانوا ورائي في إورا مي نبدور عديث - كـ الالاحسا أن سيدا علا صف واستدان كواى قامت ورمانده الدصاوة الورّت وطالت كرفهامده وكافرمات أدار برجيس مدكن والدارجان عك جيل درسيدك عجب ماوا يضل وايركول الك سربارك بردارك بينان كندك في وين الكركاف براي وعنى دالبيركاه ربد. واليا ومأركنه والخاص المندة المناه كالمداع والمواج المراج والما دروت وأسفاتي باركورا زوز بارآب وازوسف نؤى وب راسكار رق شدوه رمول فريوده كالتساس وعذا لأحق بفيدين كشدنها فريث اى عنويد الذاين يتشكف ومعيديب كرابى جدون ان درون كعنى وفي ف كردن ولوك والدرون الحق ر کان دورد کارون دفا کردن دون بون ن دارون دون را باد کردن داشکر برامراول مندام ون ورشان بداران سرورا سكف والنيدكرون بفاهف در مكاف بنا حقائمتن ودريات كرملاوان زيائي وقت وبلايا فرز خرابول عذا وعلي بيني وهركوث فطأ زجراوبا احصالك المميلوادر جماائ فغ يطعر فودك بمداد البرائدة وأستعبا كرص المواع والدؤم فرموده كحت التسأد من وعلية بع دوسي وما سرور فالم روبت بسنكروزى ايرالموساق وتور التي والمام المقيع وعائل المسكري صورا التالك المبون سدازعاز بالداركيات كالأكون كورسي رادوب كوروب ويرب وان تفتدا مها ويدونه والمداكد الرازات الادمورية با دورمرون والم كبهركه بردارد كاوزب بالبركار ميان ب الفينده جان بالمكافوندردو ت ياكار باسك ب در كالمن و فرمدالاً كالروا برحميده ومندمت مان راي كميداما مورادته والمرافية

SIB

بكرد درجادافته فخالها كشيخ احدادهما ن مصيشيد كيدما نندب ورميان جد حي حت والرُّمودم مجد مد مدوم ازراف مدكرد خرون برادري سدم مازور اردر بان الت بخ دكر سنر مناور كدان في حث ميك كن وشرم مدور كدا باك مبد والال سفاع الاسجادي وارد المرتق ويدي كالمنظ مصور ما على كرختيم وعازجت فرمودك مخوع ومازال كمشك كريزى وبدي عادك ارداب كدانا الناهبوي مرون أيرا وراجر لنود أما اين حال لازمر القياد اولياب حياكم زرك اصدر كالمنان ريز فيزب جنرت امرالتونين عليهام جاكرفته بودوم احال كالم كت بدن باكن بها فضور كون برون أرمة حزر رول مودار كولم عهات المنيغ سيدن مبارك ن حفرت مزمد وزيودك عركمة ما درغاز استداماه وسيكان لأ بردك كشيدوص تولى مولاناعدا أجن جامى درمدر ومقب ان صفرت عند بالحديث أصفارات ب مشرعدات ولات على صفاليك غنى وجلى برخاف من جارات وراصون مفريات عومات بكلوانف مدكاجرت زكل اوتكفت الديمادت وياور والمرادب بوصف المار المار بدا من المار سُدُّ زَافَ رَكِن الدَّان كُلِي إِلَى نِيرِون الرَّيْ وَنَيْ يَصِلَّا كِيدِ كُنْ فِي عَلَى الْمُ زمادان ببيداكين مركاح بتراي كالااع وزلون أمساى خورسال في المناه كالمنطور المال والمراع فالمجاى كهدام بعد جزارة

ترادانكم زاه فانه مراه يخدا بركمفاى اجبن عبارت كيدكونوا وأي واكرم والم ى يا د فراى بندي على بت وكل صعب دون دى دياب دو بالشوعافل الله كَيْف ورص بادات ارل وابدا سي والوازكو في عبريان وول و عزيز بالمد المعاركة. كرازم تفل ورما زاماك معدوالك سفين ويمان و يكاري ويدون سندورك بربان مكورود ف المدورون والمارة وطور وودهاى وجراف في كالمرازي والمدين المرازة كالمحالية والمدينة والمدينة والمدارة عداى توت دور عدمت على كر الدارسة ال ودر معنوب على المعرورة بودك كاه يؤك مورة ورزيل شروسها ك ادرا مورا كارى فروده جال الرراد رفت مل نارود كرم كرابازدر ورفت ما جان باد ي كردوب مالاوك وروجه تجب مذنا جدوا فعهت فرمورتا كي ارمق بن دركاه ازعه الع برفت كدم بدايا زويال داردديدكه إيار موزة وزرار باكشده وكروم ساهكش ويطام فت كدان كرام ورمورة وتوركت بلي كانت براي بادكر الدرضات بادث وحلى بادلي كردم تدم دول رح برباي مرزد جدرا كالكوم عاقب عِلصفار شدم ال بي ادبي وفي ت الفرات م رسين احد عزالي البدار الله من يورية بعبر آمده المت الما ما و بقالم وادن فوكرده في لذاكم براداني ميدانيده وغيدوي كرونج دروع واده وكت ودران باغ جاه آلى بورسرجا وباز كرود بورز ما كا ومؤدن كرما ركف وادمية بيش مان يخيل سيد الدورا تنايها ذكاطرات كدنت كرسها ونوشيده ام مباداك

وآخرين في درد نفي فقاده بودود رطلب وباف دكراً باندين بنول بالنديان درويي فالهدونزداد رفت وحال ووبكوف والقداورالزس ووبراندنا المدكروا مندلات يزكن وصدون غام كردبي دوره بور عي از زابدان و كي از كافران وجين ان حيالار برليشان خده بودد رطلب انوبريو دموج ان شدكه از دابدان موكوم كدكون اوبيل بت بارفظ رادرميان راه وفات كردها كرجت وعذب مردوبرسراوع المدند من كرغف بيد يكف كواه صدي كن كرده بعد روح ادرا من مي مرح و ملاكر زهمت يكف كالعبدل فياك ورطلب توسع فت الرحزت ويت فيان الدكراء رابسياس الريد علىندوابدا وبكرب فعلاكراف يوج اوراج وواكر ميكوران توكيز بالموسكة روح ادرابهر و بول محفق ف راه كرد نرك بيندوك سره زايدان مرد كي فروروج عدك رهن ومرداين ورب مق عديت الأك ب منكواه وم جاي كن ب دار برا الط رول أخرط بهدوالدرسم دوالذب بضي بدولولم تذب الذا عنق مكم ولجاء بنوم يلبنون وفستغفرون الافيغفر لحمة وادوسة بغوعزت كوله لاعبره اكدسه موكنط وزيو كدبداك حذائي كمصال صربيد فدرت اؤمث كماكرت كأمنا كمن مكند برآئيه صاماخ مراجع والمراجع والمناف للما والمناف والمناف المدوات المرافي المال لندة وحت وداي إيام روي ون بياقهم بايزافطات بارجون فطال رودادا على كذبور من إذا كواف ب ارعاب موب رآيدورية باسترود صالخ درود فرا صولانتقلب صواقه عليدة أمدي ككابني وما وخير لخائدين المدابي وواه

له بروسدرون منه جاك كرفوه بورنيا جاك بيك جامي الآلاين أن ياكث رقم بالشروان فالمران فالداران فالكرامير كوف وتردي يسى منولات ارتعزت محلم عيده الدوسل وزوده براسكددم واددرسني مرين ورسان بلدير كي إزان ووم رصدك ويوروب وت وويري كروف وواك عبدان فيررا بعض عي كردكرات بازكرارك ومدركت وعديدارم المرور فعارم في اوراكنت بركناد كيف بدراورات كرده مي توب اول داف دكفرام ربرورها رج وكوف كرفداى فهاكن من كدبت ومواقع من أودا بنددات عابراف والدكوه اي توجر الم المرابر والربات كالديرولي صداى اللابطي ترويف ل فرات والموجرورا قبض كردوا رواح برروترا نروحذاى فوبرد حوزت مع الماجعب مرك وكار اكف كدد اددابرت برعمة بين وعاجدا فرمورك في كتابات ال وادي كه باز داري رات عز إزيدة مى جوب كويدك ويرور دكاورجي في حكم وكسابد مابدوزة بروزلب الدون ال رجمت رج الراحي نوميد مكرد البناح اكم بهن دورو شده مع تشنده ام كرين طاع رراردودات احطى كمات كارها وربت ارتاب فدرسنافي اميدم س كرزير برجورات برجريج وبها مراز حال فيات فاليفسوسوم كالطفاعة مد ال كذكر بمودي الحركم وكند قدال ما وكويك كادوا في فالوا صفك اراضى كم أورى زارنا وكراء كوحة مقول صوت وراب وكرحزت ال بالمصال تنفيد الدمل فرمودت كدوبقهم الريم وياورى ورفون والموال

418

تاروب وسنف والدي ولياز مدي مراكاه البريقير فامندور عايب فدس جفي وموروب فالالقد تبارك ويقانى بابن ادم الك ما دعونني ورجوتني غضوت لك ما كان اسيك و لأماليان ادم المالين وفي والمنا المياء م المعزي مغوب الدولا والى ابن ادم الك لونسي مراب الأمضطائم فينف لاخرك بستالا يلا بقراط آمنن يغض ولال والنعيدة الدوام موداده لدهان فوجيل فرمود المستكم الدفرز دان أدم بريستكم مرسم الخابه فاميدم اوبطلب ازهزه امتدواري ازمن بي مبازيد مشاران كغالان كودثت بغيرو وك مذارم ای فرزندان آدم اگر برسدگ ای شابه بلندی ستون بل مرزق ما جداز در بیا مرزیم فكفياني كذفية شاراه بالك مذامه اى فرزندان أوم أكرجها شد مزدكت بالبري زين كما والقاس ياوردو بمشده مرآميند بهرشا رببركا زمان فاب والمرزى دكرسفة أز بحث رهن ويحافظ براخرالها ل صالة عليه والداسم وفروري صافردت معره مدكورت كجول وفاحاك حفرت معالية عيد مزد كي شدور بيل ع بردر مجرة بين أمد باجازت ورصف جون وفت طبيده ورورون فت وكف المتلام عليك بأانجا النية بدرسيكرمذاى بناكث وفرسام مرساندم اونوره كرفيق دوح مفترى ولونكم كر برهاد ادن وسرورا سافروك والم فبفي يوجن في ما في أدر ومرس إين عدل الم سايد صرف و روا عدل الما و الدواول برداره نس از زما في جرش عليه ام حاه أمدونديل از نزدية منال مناس ازبراى ال حفية تخذاؤوربي رورانيافزودكاى اخي رادرجني حال بمن فيكذار كف ورمولا فريق وخل بودم وطالات ربتها أورده المرجوب مرضى تت حمزت فرود ان كدام ب كفتال النياك

التن معطان الماجد ين فروه وكم يرفوزذان الم عدلية مطار المدويتري فطاران توبكندها فندوركر فرورب كرالتانب التنب كمن لأذب لدين كسكراري ورسورده وزن كالكاورة وتربره ويدفون كالمدول ويامروون توسكندصيقا بايدور مرث وكرفريور واستكه صناى تقوار توسر سيدة توزت دمان تروفيهاك مى نود اراك كسي كه در الدرو و مشترى دانت باشده تب وهدم و ماي جران بدر دروال منتز بوده باشدوال مفتركم مؤدوال كررسايان في أب ولي مان بماندو صدار العادل به الدوررا بأرجت باحاي وكرمفية وحبضهرهم المدنا فالخضيف وكرك مشرا اجيعتاع مراسر ورصاطر سيند برخردواز عان فوجاك وث دماني كيدو بندا مذكرت ن جدكندة حفرت في سيادون ازاد يرسده ووث ومان ترازان كسي ي ودك الاسترواب ويدواني عبال وفراقة عندان حديث از حرت بالتب وصل المعليدة وكرام ويت أودية كم الدّوجلاء جآء الحاليني صايقة عليوالدم مقال وإذمة باو واذماس تقالين اللهم حسابك اوس صندنوبي ودحنك ادج عندي صنعني تعالحانم فالعد فعاويم كالرحدف ومقالة مقدعفراهرلك يع ايرعاى روب مكذكرون ترحوت ركول والمعا وعيداله أسدوفرن براقرة كولف توبا ولف قوبا واذكنا على نسيار جوزها فأننو وحزت بروكف كرجي اللة معفول احبيع من ذن في ورصك ارجى عندى من على لي مردك ويكر حفرتك كدادكوي الكف بون سع تراهف حزت ومورك فريض برخ كاهناى فرترا سامرند التصديث في بسركت التي ورهي ورحان صورت الراح الراعدوه فروعا ما لا وموساك

وبالأسكام أوبي ازمرك كيت توبركند ورابيام زمع واحطرت بوخه عيدها والمراجر كالجانب ابن م دورك بازجرش سوخها كامقدى الهي شدوجها ورود بديد بوربان السّام ويقولون الكائن السنة كنبرة والمنتم كثيروا لمجتركني واليوم كثيره الستاعة كشرف عطاني فتجيع عمره وبلخ ووصر مطفئ فكناء انجي على المرالمؤيترفد مون عباء ويدم قلبه عفوت لعد لااوالج فاب لم ينع فملاء تنيالديدم الميمذرين حفرت جرئوم ليهم الخت صاورنوز اسدم مرسا مدومي وكالركب البسارت وماه لبيارت ومفد سيات فيورسون وكمضنا سيرب بالمرمرجيع عرف درمصت كذب دوروه ادكان ورسيعها مشوخ الدكاف مكتر بران راندا فالرحدور الشان وداورا باعر بعود الميز محل بم تزيده للينان بم نوادر دري م الفاحت وادرا بام زم و يجنب از حزت بير ونفيد مدرهم وحب محرف وادر وركودكم الخي كان منا زمندى دارم كدر عاجب مراادا والخمرا فيطفه الناف كندروفيات دوم الا المتم ادرو باعزب كندوق الذارات كود بعث المدارة وكشير وتحشيرا عمالت مرين فاجرك أورجي من وسات فاهم ومني عد كركناه كورا سنند آمرزش مام و كذاره كدر دلوان اعما لاث بارى و سندواكر عاكمية ت كوالمروالد ما منام فيام في مراجع مروحيا كا دا هدب غده مراسيسوال را جوب أورا الإخرنة عواخ منبول فرثوه معدازان فرثؤ كدألان طائبة فلي تجابي زمان دايمز عن سُدا قامُ الس ساوكا رواكمي ففك كرافون كله كورزبان مباك ال حرث كرنسان و وك الصلوع في مكلسانها نكم جيدوست مكيم شاراما زوب روي سنها ن فار خرا الدورعاب ويناك

قداهون براستك آلؤا وزخ اوراث نبره الدوبو العين الجذاب قد وخرفت وابثت بالمراكز يح سارمة الدوه العين قعير أنت و والعين برب و يوره فيدندوا ندوا لما كله عليه عصف ووضا صنب بركنيده الربقدوم وروحك ازبراي بيدن روع مطرمطت معز وتحصرت وروك الذاب كريكات وليي مراجزي وكم عيشع مروين بنودود ليان بدان ف دخود جرش إف است عراب برجيع سوان واسمان ب ن والزماني كم تووامتان وبراياد آيند حفرت عاجداً يات عداد صلى العندية والحوالي موري ومروا والدوادة ومرادان عالى تروث كف ويعلا منافر كشاك ذراى فيمت درغ ضرغهت الأكسيكة والهمت برفت بالأن وى المندق الرواقال تفيع كمفود وافرات ورقبول ببت وى د بندن بشر حصرت فرمودكات رقام رساله كراث طال زولم كبّ بدوزك اختلال زلوع عاطم برداره جرش عليها مكف اى مقتداي اساواى مشواى اوفي واى عام مرووسراميان كي كروع جية ورفكرك اي عراى فرم المات ازدات تردود كفت عيرادرات عنم والمدود ي ازبراي ات يرالدات مي الدائد است فارخ ورم العليهم موقيار فارميت مدوفا فالجراف وكفاى ومينا عكيات مراكذ ورك إزعلميان امت فؤكر فام فرموت كدر بذه باستدوستي زورك بركيسال وبركند وبدل تنان وداوراب رزم فاجعالم ومرى في أموم ودك البيدية وربل عمر ويكام الكيندويوب ادرد كمركر سي ادمرك باعي وبكند اورابيام زم باز حرب والت ساعط وتعدكم وريات البركم بعرائه والمناء ويواب الدكاه فرت والمعالم والأوكا ومركون ازمك وفي ويكنداورا بالرم وزحزت فركوركمات ودورك وزجون ف

النهم سرندي جم فلات رزيف بروان خام ورس روفلاك است باما جين خام ركرووبامان ناجين حاج بزوري البات ويمصطفى ماافظه والدرميد ووعرزت ارامان مقدارك مكري اتسان يمنى كذايم الت اعتدارك مكند فعلى رجوت استهاد وكان يا مردره كارويا دو الحلال والكرام اين اخت دليركماء مديد فره و به الكري كدانت مغيب ودب عفود اي ليايم اوباجين يازام وعفلت وقدرت بالوجنان واؤبادان ورخفا وكنا ددارى وكستاخي ميدا فكرنقة جدود توى أيدوان كرم ورجم بردة تورا عى درو تورادرميان حنى كروا المسادداي عنفوشه والضامدار كدر اكال فراي ندفعي مساير المناف المنافي وألمان والمناه ال زمان در تداد شه گفت مندی ده مر ا ما زصت بره به منج کفت که دران کاک مصيف دروع بركشاويكان بندى وخوراانظر حنديق نهان مداري رااوقت حال يؤازدود ويبردن ب يا عقادة فإن كرحفرت أفرمدكا روزاني ممذكيمها والم كراعتقاد توصين بترنب ايان ودبراركه ازدار مل في مردن ورويا اعتقادور ونت عيان بت كر حفرت تكويركا رعالم ورامي فيدو ورفظ اواين وليري مي في ونظر أورا النظر طني عادم ميدار رام ويحام المارين ميداري الارمثر منداري شكوة الناضي يول بادث وسايرافكنة ولياول فندوبيف واماح نابهون آمد زماني مدين دورما عي وكل لوم بالفرائية والرامع والمدون بدرمه كرمان والدافر الم الم مرادر ليكرون الناف والمردع درزورك از وكت جني دواردا موان رس إن يردة صدير ارعابر مرزير وال وبر صديم ارزا والمراكب

كرانبان عن كيديم كوريد وه موريد والعطاب الريد ولانامين منوال بخريك مردات الى كرومسرومات الى المهرغ درق مديردات تلكى المومام استات عمالى برشاناكى المروراكروي والد جري ياسال Michigan Charles Mighing in survive المواليات البروزر بوقما كاشية الي المهراه الفائد مراني كمن تخ المتحويات المي در وندان فريت بدون لها ويها ساكر المرتبع بغيار الدوكف يذه برموامان ووادل الينان درابت ودرنه ودريق حزت داود وسفري بنيا وعليات من بحارون حن واود الااللعدوالجممن احدوس الوسروا فليع عدو العين كمضاورم برمدة ود وران م از دادر درد داد ای الدمرا آیا بدم ادرائی ای آرافدد داری م علی الت برسده كان حذاى في مفق ويها ل ترازما ورويديث منديد براكد بدوما ورفرزمان خدرالزاتي دونغ كاوتو الدوائ وعلمار آنى الاعب ل كادريدها في كرفت برطق حذا حين المزورة وتقف ادح المراصي برمبده كان جرمقداره وبودوي فال منده كان تفدا مدين كالم إيسال كل أمر البيقيية عركه كالمحافظ المعرف ا مخسره برودات وعاجدالايون بريدوان كالمارين والدكاسترح ان صفي كلف أسى كرم الوركام جلّ الدوعم والدوعظم فدولا الدّعن ويق مندكان إلى بهامت مضيورها الم المت ك كرون صاى تعلى قدر المونيد فرمود كرما الكرام وزا قيت علق را ما والم باخل خا بديور بزلية بدان على يسدكما آدمي خام أور واورا خام وكورك مع مؤرد او خابد فاردوا؟

2 /450

مِنْ عطن الرام الدرائد وفت وليج مردي المناه كالروم حدة مي وشا وزرارك ومن متواع أوم بندى وه كراسا مدوظ وقايرة فالمرادد حورت العال فرود كم موت كرفاق كالعصية زغاركمان في وي الفاست وراق ورف الموام المان والمعالم بالفكدوي اوفي يوفوهان اوبزي براف بسيد وروا سطان و وركم ما مدك وي زغ راد والمعالمة بالمركز كالعالم المراكد والمدين المراكبة المداركة كجوزات المدروي وورى وراع في المرور الزارية كالمك مراور سي ياده كالم فرمود دران اعت كوملاللوث بقيف روح والبدا وبكرى دراصت ووا ورام ولا الا المراج والمراج والماليد والمان ومركز ون وسدا فألعك الموسر البي وفي والموا مركردامندوميداني كدرميان كالمركم المعالم والمارية بقاروه وكذو والخان آلوره مصية وفريقة محبس وغفت كاني مركث بزركار بضيرية فأم شروه لمارمصي جزا كالقه خبرة والعبران فأرزاد ومن ونعاز فد على المرفر محرث كروفر محرف الم منجات كووفر كوركا آي كلافوا وخلافوا أي مت ما زور برون علاف في ايس ايت من بدت من كن در اكدا من الدم مستند فور وخلادي بم ابن لدري ميزان وامّنان وكر راو الورث يدكر يهل مر رقباع اعدات ن مفي هم ودكران وبف كورند وي كرام يع وارج الراحين روسيعا جرك يات وفلاعل موجورت عراض التقورت والحوالتي ت فرود كون عيد الرقحة بي كم غررفيا كي اعلات ن اطلاع بايد بالمت تون فا مركة وعكاورا عطرنا ندوى ورمواكر وزاكرراات اندرا بندواندواي حاب راج

MACH

بالدي شدن ول كفت ماموسي توجم زا كردة موسي في الروه بالله راندن عكر هذا برزج قارون كأف ايك إدا وعافرت وبن روبان زن كودكن ويسى بالقركرورك رن كات كيكيدان او غل از توسى در وحق بن كان سكدان فحت بريول وفه فرخون مقالفتيس د ل وزيان اورا كرد من دوگفت كراى قوم به بند كرحونت يوسى از اين تحت يكرب واين محان وفارون مرائزا كوزب وجزار ويا ويجتب ورزب دارويت بن ارهذا ي في ليرميدم و برسر أوتقت نيف دواى درويع جميدكي كصفائة ارتونوشود باشرولطفظ أوكا تويانيات وها رافها والمعالمة بالم المراء المقت والمدا المقت والماد المقت والماد المقت والماد المقت والماد المقت والماد المقتلة والماد الماد الما استدى او كارد مرا في دهر من عالمهام المسيدات و موسى و تري دادوه تؤكرونا فاروك ال كني أو وفاي موسي المالهم عمار مين زوكف كما ووضل متري اى زين قاردن راكر فارون كحب برزين وورند و فرياد براور دكر يأن ع اعتبي بيخاي برعم موزون بري دويس فالصفحفية فرون، بزانو وورد فال مِنْ رَبِّتِ قَدُرُونَ فِي الْمِعْمُ الْفِيغُ حَشْرَ حَلِي رُعَادِهِ فِي فُدُوهِ فَالْمُعَالِّينَ الْمُ وندي والمراج والمرادن والمراد والمان المراج والمواجعة بال والأي مكونان ورا عروبرا وافراد كما احف فيرزين فارون والمحدة رويد فرون موزيات والمع درمال والمستريم والكرورمالها ي وون طوابسته ويومرون جرش عاليات ممام ماهاي فارون رالا جرجه ركت تقرف اوبود مرجع كووريخ المزاه بزوان ووفر وعزت دوسان صداحان الرباعي كندما بركداد خدت درون الاماعا فافتار

نسيريت كخف عذاوز أشخص الدفوات آحدكين دزان دجرتن الهاكمكف بنوس الدهذاب شدفواك آسك اذان ويبرم بالياس يترتف يما لحفران يربي رايت وكعم كرفون ي لاز، الناتيديك رهيدا عددوان ولدفون وإركم جنين فيموهروا في الرياكياله فوال المالحف مح كمندج المريخ والمخاخ المتنفي أزوده م ما منه كان ورامها ل كيروري مالتها لا ورامها ل كيروري والتمام كرواطة ومشقوان الماجر كيشف ب دريا ليرمذي التي براكريا شيارتا ول في دار ماعود عصرات كرورى والكوافيرة لوموال مولف في الكروي والمفاقية وعرفاني كميار واروان في والكيرين وال وكالم وراك في والإيادا المواندي الموال والمارية والمراكة الموادية الموارية والمدانية معقادم وكلده إلااه كأخد والألي ومؤاه مراسندوبان ومان تحاسدون المستريس على أوعد الموك رون الجري كركواة مال فوديدة عاص فؤووا ففرارد أو كمدياريد جد يرح والمركب عليه المرام منام مكافية إلى والفافية إلى الأنبية الالاحب بالراب منداني ولافن والاين أكر ومالية والدور إدال مرصي والميث وزوري المراج ال والدوركوريان فيام بكرز فالواعيق ف ومؤور فارون اوكات كوالمراور ورب وكم عاد زوف از بالحائم ري ون زن تركرون رون ف كود الديدي بر برزودي المناب النام فالم المراز كم أو المام و المعدا الموجود الا المواد المام المراد ا يجون دورة براي على المراج المروائي وروي المراج المر

ودج اللحن العاسا السعين عيد موسان وأساك ارجروه والموات وبرومندردان مخصولي مدب بيزار ادادلاد واللب اي كدارا عاي لترعوب وياقاضى لطاجات بحومت سندا لرسلين وعيسوب الدن فالدواو لأوالفكن العامري سل الله وميان عذب قوم في عديهام وسعدب ال إودك حفرت فؤه الن ل دابين عن مها ندوال ن و ل مُسكّر در وصوت يوم عد وب مصديحاً سال برقام روي زهين بيز بودورواين من مذكوطه بي را براه ركت ميضفر به وراز وغناددون مبداعان مناه روندومنزل حفرت بزج در المني فه وارصباح كداز فالمراة آمدي برالاى تلى رفتي وكعني قولو الإاله الاعتد ففلي الني كريد كدااله الا مَا كُاتُ الْمِيدُولِ وَالْوَالِمُ الْمُصِدارُ عَدَالَ مَا كُولُ عَمْضَانِي مِن مَدِي عِلْمَ المتناك كوز فها الذي كاوار في المتراف في مربر المندندي وسكا بردى وندار وعيض مول وفع إيدا بالمرأق واوارا فها بي من ترفي ن بليغ بهات كروي وسي الماله كردان موريا جدالود الخالفات بدرف المت الخالف والماريور القد صرب فوعليات والخان عنا ناورك المرادة من اوني لكذرة عدعن في دركم والمراد الدين كوروبار بن الدوك مدعان من الديا بروم المعلكي العامرة لي الدومة عدد الموت في دا موت الدونة ولأسلدط الأفاجرا أفاكا ودعا فرمور قوله تواحب لأنذر على الأوض العاقب ديادا ين المرورة ورادان كوان بروى وين كالمد مكذر وسوعد إلك وفرراا زمنغ زبن أكما وزاري مأكم فأجرى فطأفون فسيستر وفي ألا ما يرقحته خدمت درون ك المطينات كولمس على الدو من الدو الطرع ت دروانيان ا مفرفردوي كرمنواني برباني ف منظراري تهديدون نه المرزي المرارية الاقت وكيري لارغان والمالية عالى والمالية والمراد المالية عامده بشركه ازغ وروب ناك ازكان تأبران فكرظف ولي ازارك الم زصة بروي ليات دولتي اكدنات فاراكت روال بالطف بشوروك درواي^{ات} الموال والمودي المرائد المرائد المعالمة الموالية المرائد المرا مروران دكدا مظرر الينطون رون فات حافظ المجادب في كسطان الك ومرينه كى فدت درون نهات منه عاصف عدم كدران الطفق صورت فالكريس ردون ن استا مدارزور بان قارون ازمال او برمان جرمالين از نرد حرات ارم الراحين وترو كالمحليل والمفاع وكشي فرستي سي دوي عي وما يك بالدان بى وفائله ي كداو وفرار أونت كون كالى برا الفي وتول كردى بون وجا العرودية براك كدار فارون فات دارت في وكبدراي را مبلون كداى بودر كار وزوادان رى ادراكات يدادم المرم موروكودم كرى بدايوم نعان را يومان يم كنم والداير مقدمات اكراى درواني في في وجرارور ما مذه حيات المديدان م حين أرى درميك وال ال دوررون فره في ان يافي بالودروم لهرانب كرسفري م جموسي، وعنب فرمود بصركري إين بن ب با دح المراح ويناكم الإنكاب يا ص المتباويم

J 3046 F

ومذور والأفي الدوامداع بالمسواب في وربان عذب في الدون الما حيال أيندكم والافرز خال في ورد عام وعد خاور يورف أورو يدفيط الهداور فكرد تنق ومندات اغاضة ومكل عورميان اليان ما الابرم بودوجه رصد كر مالادات وال قوم يشتر مان فد ووندوى مو مودرا دسفري برف ن ورا دم حديث و در دودات مُ الفَاعِيْلِ وربال النِّال برلمات وجفدة كالرالانم الإل الدَّد و الى المسعر إلى وجديراه ركيخ لودن العصر مود وعاك كان قرم رابعاك كي فرمان المدكاي رواك بان بمضع والمراعات الدرافيان الميان برون دوزك بن راب وبدك حام رواووب والما الأورك والسندة ال فافران راجز أو ندكان موجر إسباد واك فالهرا الي كُونْدَ قُولِهِ مِن هُواسْمُهُ مِنْ افْقُ كِت ارْمَا تُرَةُ دارِ بِرُوقِت بِيَالْ حِنِ لَ لِورَكِمْ بركن ميزوز الزاوزه وعد مفل كري منوبادى أوسوات ورايم مفرزيل كداك بالمرمر لا مندوي ومرار سندروي بهذه وورير مندي فرسند موكل كدني ومان الديمية بنكرار ومله يني لذان ووحدار موراخ بياني فاوى بك كالف ألبرا وليارفام كردد بالدام مندكر صفة الخريب كالمنا والردية والدون طبقة نبائ مراهدوا عقوا وما الشنك في هدون مرال ووردود سهاد ولادل بدم كوردون كورا كرها را ماك يؤالد كوور اي سن فود شركه و وكف يدن رفت كن اي مود صداى منها باد خُکْ فرمناده اِن باکرماار ما دخع نودوان باد آمسته ایش ن را میجن مذیرفت شام رُوزَكُ مِنْ مِا يَانِ أَوْرِدَ مُؤْلِرُ مِنْ سِولِيالُ وَثَمَا مِينَاكُمْ صُومًا فَتَحَالُهُمْ مَنْظَا

وكن اى نوع دعاي توسى بدف و يؤمر را فرمو رك الهاب بث كرف ترت كي وال مِعَهُ دودم لمان كُنْن كريدتي دينا بالرَّام إربَّ طرق ل جاكمت منبرتُ وفَّ ن آمَّدن آمِليكات كرورت في أن وي بالمراب رب بالمرورة ويهل ما ال في حد كوس المراب والماد النف در آسدنان ال كوران الم و در المشائي المدم حد ميد والمراج و الكرام الكرام عاج ف الطاع فالتم إزطوقا ف وروكم وكرواك المات ي رميد والدفيان وي المد فيلزنا ليصف الولمانسا وبمأه منيروفرما الأبغ عيدنا فالقي المأه عام فاقت الماجل كوان بركره وميدوحال بنه الموج فكان من المغربي براكم مع براورد وكنان وقضه وإكرار كروام كرور جدل إناه رف وربيره كالارز ف برف الحق ومذه كالمدلي بنيء عكرك المراوعد وكروي كماين تراعذب مرسانية وكسف بور كرو كالمساك شعرانان أمدكان اجل تونودك وأخت تونود كوفيله تنه القراس مين اهلان الترتبل ين المالي علم يريق والتأ بخت فامران بوتى كمشر كالعي فيفسرون ويكان أف وومند بالم كالتي كالمحت بركه بالى ترالم كن أف بدن لمنتى وا درة أبر بريدكذ سي ي الان مكردوري مركباتك ولشنهاف مكريود نزدامكر يوز الموروي كليفظ رومطب فرميونو واليقدائ ويدبيان برأب ودواددوم ماه رجب عدد مرقع الن وينصان ويوان باوازت من وفوه في هذا وركولهذا الما وخر وزكار قوم في ماكن شدندان ميد اوج طون ك درو بودنه بين بنوع ، فرند ال حفيا شرويل طاب الان مربروج يد جنائي ترك رائ م من وعرب وي والرباف الد

olain?

ورور الدعا اردي كروي وف الفطاك دو مدى طف كرون وروي وج وجي ويديد على كارول فيك فقورة بزارت والمركب ويرامزد كافرى وووجودير المادى المال بريان وويرا مواسك مواريم ورمادا الراف عالم وزما والحاج وريد وفرود دارا كم فيد مستى الزروشي الرسم وبالاى ديد المصدر وكلولى عروار مرفسة وجرار وتك عدا كانباك مارزة مع ورم صدوستهاى ان مردار مسروان راياع ام ام وولون اوم دسالها والني المخلق شاهًا والبالد بغره الرسون الاب عدا مراسا در المان والمراس والمرادة در المرادة والمان والمراد والمرادع وبرك ازم داريدون والزياقة ودرميان ان درختان موددارت ندندكي يحاك وكومرون وكالمائه فيوجى كأشروعسل روان كردند بدفركو واربرون بت عاريدان خدوانديدا فمراراتها ونفل كمروزه والمواسدون بارمون ومذت معدل تعرف وكدين روعا كمؤث وظورتم أوث وطرج أرد براور كران وروخ ال فرردى الاطراف عالم ماور ومدور الى عج كوفوة ون وسا وندو وران وغلان ون عام البدت ندم فراو وكدورولات منا وي ومعاربان فوق بت كذوروب لالياد فاصلق روى زون ويدفوك في ورد صدورتك درصدفرتنك كومها بنوج تندوعهما برياكورته فاكاه تنداد ابزياد عدالعة والعدب موارمة بصفتي كرمشج ال متوان كمه ومنعله عفوعا درجاك الذجت ما تدروز قامت القصر مزل برك وسندن ديك وسنكي فرسنان دريد

تأروز منته طراف طراق ربستوايها ي ب الأدف كي يكونه أوران مرف إن درويه ودفعه ومرزم فعيها ي الله و در السّرون مرابي بين در المرودكين بون بات كو عند ال المنهاي الفان برسران لكيندو باروكر برزيان فروسندواك ف رابركه ويزوك والراف وروايهم استخالها ي إنان ريزه ريزه مي شواك ن راد بهواد مشرف عموب مي ود يا تها ي التي المنفرط عدميان تؤهنه ولرحكانها عادعا خاويزي ومبدال وال فالنمري ويرابران فرم المرود يك العان الذي الدوم براي وسارا سنك وخاكرى البديد والدائن راؤشكان كمان يسيد مدوم كدران وادى فواك شدى ونا ذلت را لتنيذي زيرة المكيدي ان على فاست وكوارث ورينا وحذب كر دران قرم دران محان عابد أو درستار عيد كودن بودم من أدو بالكريدن منادوق أووقصة بإغاره حباي كوسندكه عارا دولسرتوه كمي راغام متدميروه كمرى استدادوا فاشيع معقد ال باوث مي كود بداز او سنداد با وف و شدوكت عان بردو برعام الموالي بورسى تقريورا مريوت درائي اوفرت ومااورا يري ودلات كندفرمان أمد بهودك بانداد بخوي كحضاى فرمفوا ميكان والفراب ل عرداده بالفرار كي مناوي وغرار وخرما وردي بمنتي ومزالنار شكية وابن كارمن كرحذاونم بن بان بياوروكري كحضراي تو عيب الوادوجدان فت وكرام وبدي عت كدار اروزقامت بالوح المخفرون ا دوای رسان را برس مندندادگف کوصای تودر وزن مث تجربنه در ایورگف انتشار کافت عرار به منت هذای توجهت میت وی در دینا در تیا در تا به میدان کالان دیکاندگا

4 ME

كين بي زوق فصالي المريخ ي موان ويت وصاليات والبريدي والمستحارة وم مندرين موى وحب ويواد والدام ب صالح كوت المصورة وما مد كفته عام كالمشرفادة الزاين تكثيرون اورى وكية أور دومار بسيرد ويتابدان كوسفرى رجال جرتين عداسه أمدوكف أعصالي والن قومهدك مستر تراكف وكوزندان سيراو سنت ناصل لهم بيصلام ان قوم تدكو وجداز ان دعاك ورثومن أمين كوت كماراً سنك المعظم يدخد ولرزيد والماف ومنترى مرون أمدياب ون عاع برالديك براور دوم دمان درهيان ان سنك ك وسيزد ميذك شتر مي ورو الحاصيمة البع الماندوم فزار بدر الدواسة دران مرة ادف دجرا ميكود نقل كري ريزار سال بن ادان حزت مك ماك اقرادرسان ان مك اورد اورور وردردر ويوب يدنام صالم من بالدوسالم في وراوت مكروكا فدرام كالاسكام الدايد أبدوج ن مارسال مرامد كادروري صالح المستد ودوده تن از براف درصاف بودنصا يركف يا وم بركدواي ماه در وجودايد سياك بمان وم فا بداء وعيالا مان صادر ورد ودران ماه وصل على فدن ورند ودراك فدو يكن كرادراكم فرزين ددادرا فيدار والمارات شعرد عتى ودراى كسرام المشارون بشان شده دروميكف كوس في دروة كولودين بماليد باقرالو تر العرف الفردوري فداد المتحض مص م وفق لاصب مردد درفيل عرفي درماد ميان مرفود و مداركات غد المراد در در الم ون ستريات وزون المدرورور أون عاد در در در المان

الخافرور آمد فرائ وترويها وباداب كوارطاح يديدن ابت ميشر دانوندي ن مريا غرك مذاؤمتي ادراف وكهن لا تاكانون بالمافت بمعارته المناطقة مع جيان بسكون بروارم كف مهلتم ده تاان اغرابه من كرحيدي سال سك معادم يُمْتُورِ بِهِ كُونَ وْمَان مِن مِنْدَا وُلُون حِدْ أَيْمُ إِمَان (وكرا زيم فرو دايد كون كوند اول وكرا صناك كيك عدة دركاب خدوكي ووريو أرجان وتين كمزيي ن جافي النفاك ومنداد باداد ادومت دف بدون برعر تواكث بران الكرد وبط كرم والمضة ف كذونهماعت معلك ما مدور تملوك ور اجرو مروز بروض اى نو الصاغ را برمينم وال بنها كدويرج في مهان حال كربود مدارة روزيا من بعبرا ويشرعاه رُنظر الداع عولاند جان دان يرا على درفاجرا بون موياد مرا الك داركي عالكورك ك باغمرك أمكون جن مكف ندبرا كوجع جان دران و عواضان جان كوفر ديوالة بالجودوفررا دروليزالون اختص مندازمين بالمنية العالمين مناى ولكرا أكسياء فدى والونائد كري كمذارا فلاولني الفاده تؤوفروا في مصما بال برخت دسرانبزمان الدكخت وبركختهان الماليكن تفقيرا بروك ابيت سنو ورودامتان ووزم بتوكي جلدان تربرا اي وزدى السيد معوفي أحد والورزان الداء والوركزرا الحذكاره برون ون بالراراف والراعكان أن ال مزل ولرا في كفائه الدروظ لف المراد تاولك بالجان براصاحارم دريان عنب قرصالي وعليهام قل والدعيه بتركض كرمزي المجان برام فيمت بف بزي وأفت التحافيا infrage vince the first of the virolation على الأكدم والموافقة في ما المال المال والمراك المال المالية ف عينون لون المدين المدين المدون المراد المدان المديد المراد المر ودوب كون كا خذا بال شارارة ورو فروندال قوم سرويا ي برونم حراس نوكونداي كالكرومة كوزت مكان وال لعب شكاورا ابراج مام المراجي الماوردة لفندكان بنان مارام كفت كدى ويدى ناكستام مرى ودربا يات وكف خاراته مناه والألدة المامل وماركان والمارية ريق عاند كراي بال راحار بدورون برار كداراي كف بالعلم كبرة هذا فا سلوه الكانواسطين يوم كفواكرنعت الاب ووك (دوب ب لان في مرا ب من ميكونيدون موزد وفيا برام وكان فدراي حن اعراف منابرام كالمكرم والنواوج والالالباني المحالات كالمحال العكون من الدافلا سفار في تف برشاه سرفد ابدال شاكر عرض اي منالي - وسميه وبقريت يي دربال شداد برسدال جاي صابان وعن فرام لك فالكان فرراا برا مكردم القاف كونكرابرام راماك كذك فراعا حرقوا والعرف الملتك يوكن والأم الرام راوحا المال والراي كم يى بنود مردد ويزيد بالحاب زيدوان داران باسدالعقد ابرام رادرائ الدجند عي الرائق را براوكات فرده وفدرية مؤدك منروان وراي تحقر تركيفها با جوالرا

من كذف الأبران ومؤرجه كمركنة عدائل فروالدون بي وراد والمان وكوال كرودة والمستدون كالمشاء والتراكة ويركت الفوال المواث الدا يز كننده برواير كاستربران سك بيدكم وفي برون الدووران كالدور بازاه كيستروران سكارك ونبديث فماجون ازصال الأنفي الفرقيات لانت فواج تتعوافي وادر مثلثة ايام والدوع أعبى كندب بيصار كف اعتام والسروروكم مِنْ رَدَهُ كَا فَا مُلْفِكُونِ إِنْ فَالْ حِيتِ كُونِ فِي أَلْهِ كَرُورُاوَلُ رَكُمُهِ كَامْرُوهِ الوادد والمساء والمراسية وجون فالخرور الافرك نفراكستان ببرسم صلح آمنت اورا بمشنجر والمدود والمع يدار كان ركي مندول خاما كالمختصر في براب ن در مرر عال فاكستر شدند قوله فع افّا أَدْسَلْنَا عَكِيْهِ مِنْ فُواحدٌ فَعَا نوا كَمْشِيم الحقر فصل عب ربيان عنب وم حفرت ابرام حليل المعاين وعليها مهاك مردد ورود وربات ن حرات الرائم و مزود طل وجن كي دوار دا ماجندي الدرد ما في كاف المرام المراب في المراب كودواز لسل صام اين فوج بدوير جنرت ابرا بيم رابا بمزورا نواع مباحثه وتعاول وي بنورات بالتأليما الخرسف ودكمان وم دارسالي درور و المرابع المرورون و كي دور الارورون proposition constitution and in its white فدان فوم ند تستند د بعوار نشد ابرام بالوركات كان امروز سراى تها كان رابد م وفاه ان قوم جنان بورك جن مورك مرون رفستدرانواع طف مها درستي بنال مؤدفها وندى وجوك

444

والمرابع وال مى أمد فروالواز فرع ورج إلى الخد حية أي المول المدند الماجون الرودية زمان أمد بعزت البرايم بزوك وي عدم و المعن عذاى و المنتج ابراج كان عداى مرا و الأكاف كم بردى درات درمندور بلدهات مردوكوت ي ابراي كرد جندب كف كولدنول وعاجله وزول الأخو بغ الكرضاي واكر خارة وزار كروران كري وخاري عالى مزدان كالانكرود المسكندون صداى وراجوى دائر وراح كن عرب المايراجم لف و المروز مي كدهد اى من روك مكون عمد مكاند فروج الورك فرما والر براعال في كود دو تعدون و يكر كاه مرد دو مدت بوسال فدة الكريدية المدارز وحزت ابراج كف حراش مدارك ان جمه حلى را بريخ الكندة وبقرضا عاق ارف رف مركديد ساوايان بياورة صداى فالحاب كزرد بيامال دارم المارت بربد بدمرود ات مرابا حدای و سازی نیت د داد داری میکیز ابرام الوان خون باتو تک میکندد مجكث يروك أمده اورا بداك في جرش أمد وكوت كدوعاى واجاب سندي فيدا بعق موسل شكارني كوه ف عدد مركوارك فرود المند المرون أبدوي في كالمدروف الراميكات الكالي مداى م المدر ماوركات على برياكندود ق ب مددوك بالمند وليشاك ن برا بلايسران ن معروستيدر فإلخ أواز ت مرود و وجب إن أوار ما عيرات الزمواك فدورام والموارك الدوائ لياست والفرع فورا فردك والمراي سراخ كرده دمورن ورا في فورد والاكريران عظمت الحركية فدعكو غرودمودد

ing the server place the many one is جدا فيدر وبوامورنا بوقاب خشدوان بوطرف النادرى كمفاشد والابت الرائ كال لاتجمد لردندوان راکمت دروزایک دا مذرجها رباره بربایهای بالای تابوت میزارک ن را عقده الاكندو در جند برم مذكوت را ميا مندو مزود بالجي از زعان جوبر به اوت في حرك ن مير محاد رة كود رواب ن ميل كرد روعيدان بريد دكيان ويدار برسنه خرود مرود ومناقط ودوى اردورك المفاري المان كردونيرى برقان ماد كمشدوية أمت ارتطرت ودح دوالمن واللها غداآمد بحرارك العامون بالمبي ري سفاك و تراد الجرورات ماي الدورون الدوك الدوك Specialistic of the sound of the Sound of the graduation of بودوميرى إيرام حنيل راى وتت وتربر بهمآن واخبت كمهمان راادحه إى متهانه حضرت اكم الأكمين وأرجم أراهين برام عم خدد الماف أيدان اسدسان تكريان بازفرتندين كدون والمركي وعوندور أعاملا كلية زبان ماكوما وفاده عبوري بمركفات بشروروى منده كي برفاك الكذاكي فروسيان ألاعا يمكونه الارماضة كالمرادوب فاعالم مكرة عاندار مراعاه الاركاد وزراد יושנים ולאות אונים ליונים ליונ صديد مكاري رسكت والتي عنى بدك جون بونول لترع ودر ابرات ما مى در ما يون ليدكون و رضايد मेरिकार मेरिकार मेरिकार के मिला के मिला है। المخافظ فالرام المع الماجلة بالمودم دوير فوراج ل المود دست وما له خدوكات براه

المارة الراعي الرجع اغازه بنان المردفان ووصور يناه دلب ملو حرك الده فرروسيف مداورون اعاراه عن احدرونا فلان المرجف كردوالدور والطريح فرده المراطار الفار والدر عاري الاعدادة عدادة المروعات ووارت وتنج وزومات الدوالي فيالواقات ووالماسال المادا مرد خل بكران ورواز ما ما العار مدر مان ورور كالدوى بال المتدوح والمالي مرمراك في المتدودي والاحزاد رسد كالكراز درير والمتاكل فلفظر مود علق فرم المن مداري وب مزارات وي في مرد المعداد وداد كورسور فليا كالدون ك وراوب رزي بديكا برفاسة كان فع جرف وعلو مرارا بستوف ورراوسوم عداوندم بزال وزل وفرندا براؤهلال دمجن حفرت ريول قداروى فاسغ ت دومشرح اجال واصحابركما عرف كرد ملاك التركود كرمنادى كردوكي بعندا جوب واستاد كرج بالمراكر والأولا برمزاده مدرس كدرين خزت سيدابرا جو خرندا مارادى لوراي وسول فالقدعد والفراود المتدوارك وسرون روند وعروي مورى كرب وافراوك نوا مد مزار كي الشيش مرورة ما على الصباح أرعب سياسي مراجع عني زاهي في كوا في المرافقين كيندك ألدن سنا إر فكو خير مد منه طب اسكيد أر المواقع كاعداردوك إغرافي فرماك سالارا فدكه بالمرخرى فك كدومو ودىداد كرواس والمدون بفاوح والمعترداد وكعل كال وكمعناه لااع

المسامية المسامة والمتعارض والمتعارض المتعارض ال مزود بدوه الدائد واود وي حارد من أورا برغ وركات من ود بعد المدار المدارات يورك والدم المفردي كود المرامل كرمد والاستكاف وم المراود والمادود ف كرور المرورة الموال لي الم المواد و المرود و المرادرا كالمورون جدوكم وي فاف كوطر من كريم الوجر زف عية والدفر وف ماكم مالادراف وهبال شافره ومؤسراه راان يشعى وروم كرية برسيدن اماتك كافل عزي سراوزدى والمدازان اوال اوا بربيرات ورب فرنان راولرى بوت بودا ليتم فيا بوات ويون صفيان وت بالورونظ موسي عصاورود مل الوات مؤى الداولداص برمنفة بارا المادة أماره نو رفت موقع را رواه بازي ع كي سشراط لمدنى برجمزن تأمرنو ال مكران تمركة كوطونتبرة عادما وكالم بودى دوان كردمان عظف زمان كردمان مرك آمدولست بان كمفامل والم المناورة المراسف و براور في المرابع الماريد على المرابع برواس بازن كنهد الفجون اواله بالمان برواد المان جون طابخت أرق زنب ركورتاركي عن عوفاى مار توريا اف دى إيال صو افاد فارت با خدا) براوج ب ما من كفار مرادارا كوين وعشرت كروت لوظاياره وزبات الكناف كردف المبينة أرز الكون مي زاب وكف وراه والحيث آحداجل أمامل برمذف في ارا درمان وبنان فلوست

. Syl.

AHA

إدان مرافظة والمراهان عث مرون روع وكارى و ن عال مركم ورا الماد وبت بدار ويدور الى ان رجه برأمد موجر ادن حور الزبالاى ان برج ما ين كردون معرالك أعروب مدى إكتب ود أخراك مروسد ال تعوقد قامت ال طون المرت مسدون مرب فان ال الرامية ال القديرون الدا فاهديد كروظم مِهَا إِن وَأَرْسِ إِن أُراسِي مِكَالَ عِلِمُ وَالرِينُ أَنْ رَاسِي مِزَالُ بِالْحِرْت عِيْرُ الول الق عمراه بود دورمان مدان دواست و خراف دوست اور وصوب مراية الطريوب وفركون أن ولوراحيشه بران الكرون رجات باوي ياف برود طروساده كتاب ي مندود ور برسيده كالمروسوال براي الطف كارور منل او بنو دعلي اورا طار رو وفت كه اي برفته ور رمل وزيل وبي وبي كاس ال كالنعاف الده المعدد ما في تذارف بالران و ترويون ويرو كالما ون ملك العدولة البراون ووكف كالحارث عدرة والدالعة مان كالمروز عمل دوزم محفر بالدورزوال بني دربط ان درقد راكن وسي عددونها ك مقيد المورز ال المراك ري مرون والمناور بركاف وكم برا برذكه الاكتب كي والدكوري مين كراني برك وكراؤت كدازان حنت عفاطع من كذان بحف وربرابرك رمز بالسامل وعداد بالدار ع طواد ادداد ای فیکو سران به کفت المه دروخ لی حفرت برم مادروب لعف كرسو ان بررب كف الدوم حركه المدوكات المركي خداى تعاولي امراولارك قدان مون المعرف والمعالمة على والدواء وها والألم طريب وشاكر امكر البدكورد بزبا خدونه نايدم كون كحزت ايراليني عاان ا طاب عادال مراكز اركاور اور جيشرب شار حورت ركول ف وشد از جيراك المرادي في الما مندكي عاد المنظرة المراصالدردي مبارك ورطوت اجرالومن كردوك كايمرادرب وكبروا يعربالر اكدف جرازان خرسا والمام تن والمام يسى ازواج مطرات وزراوراج كردر وزكيت ودر حزت كول عام عدم المعرفي المداري من والمراج ود حفرت سند المان مي الم من الد ميزار مروز ملى ن برزمراه ان حفرت المستووين كف الذكورونها المسترود وي مدى الب المرادي الدي الولا بيد براسكم منفق بالقرجراف وكارديد سرباطا كشده وبق عصادان بركيد والمحا بروادك شده ودربرابران فلوميدان بزرك دوس ماحترار لي فوج وال بسيد ورفع فاشد وكفف كدان قلوراكي توان كرفيق بي يك واع كف اي رادران بهز حذا عابامات وحذائ ماراضا بالكندواي بموندور ب وزار كالمركوندورون براك عوص برك منورك رصوب بري وال عرف ومانى و المستم ومدوك قلوبران تشكراف ووان حال رامن مدوكرو يعرفها وث وقلورف وسشرح احال را بري ون ويامد كاراه وينظ و كالمون على عدالد مرادم ويدي علواته والمزور مدان بزوك صف اركت الذبي جن مرحب فيري وجاعت

William !

العيم الراحزان فالمنحث وبالفدك إلام المدرووب وكث وبفاء رفت وجراؤا طلات ره بردند التل كربوم كافي ادره لسربردند جون روز شربودان برج وباروى قلوم المدوور دووه مراوردوف اروزندى مرصه اون ف كامروز فيت كم ون دو دون بدخورا بدارون عامد كم الكلا دف مرون دوم وبالت المتأنكم كالمستبين لأمران الشاليوني جرى دوبرابرة ومؤدب رزبردت بوام واليفان ويج الرادون مفارة محك والحف والتكويون المدوات والدعوراه ويمت كوندو فروم ودورو ال طيندلي هوت والحراج ودى مارك بديران كودف كالمت دامون بترا بردارد وكرك بعدان بودان رادى عبى نفل كمذكر المرافظة والمجاراتكي برسي كدو محف فول الأمراكة وتحت عالى شدى روم ليان علون رمايط برافت وروى بالمدان ما وول دربرا برفعور وصفط بالمت لم وقر جراك وو وال ميدان أتعذه مردطلية كدازه يعودالعا ردوم وبميدله النافيان وتدودت بحرجاحك الودوجد لحن عربت يان ب ن مدّ بال شدعة في المان ويعلى برنسيد ومدور المراكزة ميداك طليد مزدوم و وكرمندان أن دوم والعين سنة فقال المزر ورث الدوس مين ود کرار جرات عناف ان دولدین مرف کرونس مرکبان را برا مکن در داجید به ودان ب عدر درن ون عران الطاطع لا ال جن ل ديدان ملون رب رائجا بامدوروى مرز يندان بيدان و وكنفرو بعنو وفي ووران را المسندوث وي والمراي ووراكم عرضور وا علوراكث دروبا دان دولوي بادومزاريود ارفاديرون الدروصف يشدروندا كافحاح

المناص وفرادا والمان المدان ما المان في المان ال لعنه بونغ الدن مام كرف بي موج وين كف كرف و فاركون جون رياك ماه دوردای این افدرت جدای م کل دورگرم وج مین کندوک و دورگ الاخاراك في وال كوف والك عزام وزار فاحرون في أع وال الكرانيوني ي كنود الكرامودي توراك كروان الدروان المدور الدو معذ برك الدار المورد معددة عددة في المروم كورك كام وزيرداردوان الودان الم غايدانا راوي اين دېه ناجني رويت مکندكولېكوس، براي من ف ويمنط برافت والمت وحرت ربول الورها بالمرام وم يل ن عرت رصت واو دان ملول دواذ مدان مندوم البارك ازان طف مرحب لعي جرال صفيا والله صهند مخرا ومعن دى بميدان يها دچن كميان ميدان ديرونور بركندوكوت كالتد يان أمَّره المركزة في المريد بهزي ل مردي بميد ان مريست على المريد بهزي المريد بمريد المردي بميد ان مر م بده ما بدرادی کهدم و ی ادارات ریان مدن ان اورن فت دادگردا داره ا سيدم والان الان المان فيزه رااذ وت او برف وفروك دور جهان راى نبره دا برسیدای د دکداد نیش میرون آمدوار زمینی در بودور عصب ایدات وازمردميدان وانان موث فالنارب وسدان الوال ملول بديد المنك شرمد وركر كمدان الالون أف الى الدي ون حال دران ينج مرارك موديك رهد اوردندا بالجرامي افتالدربت رابدت ومركز فال

A. A.

the de Monit Sin our own it on white آن ن ج صفرواز كن بيد مي حفد ما درو الأه اول ودوع وي دوم الأف وي الم وينفن الافيان معارفة وربط رواؤ الراك كالمار والمتدار المادروع عرض ووصر فرزع عن او وري درك دراو آوي اخار آمن كه نوز ن اوسرسر فرارم باصف أن ا ودور ودوى والمردر في المنصوف الكريمة ورابيه في المفات فيدو المديدة رمان مناوي ومع المدلى جوز كوله روى اور ديومدور مرمدك مطالعت والالقاعض وتران والارواج مردوا برغورا كرم ماديداه ركول ف المهدرة وروف ب عصاري رسيد وخدق في الدري في عبد على حورت ريول مدول شدكال مند كرين الا والعدى في كري روزادي في بالدام من ومن ورام والموالية واستاكاريهم ما مدورون أو فيكر فيود الدبرج وبدرو كالوبر أوسر ووباد والمشكر نوروع خدفردك بالمثن مفدور والماستعي الفديرون ي أم وقداواتكون والراك زرد موال المنام الوكران الى فدوع المراطفا والعنب بكر كون كرا والماس ما كصرت كالا الالبتيد على مشدور الدرس عاري في والمراس ودرك على به دوای نالد که مای سور استان بادر استاک ایس مت جر موایدی انز ده کافیات رسدوساه كووكف المراح سيام مرا مدومية مايدكيب مراعكين سده إجهر يول المن المنبؤي العاميان ومكور تفريع موكات الطائع توا المائن كالمدمنا تخاامه المرحم اللدورص إمراه وزبياه رده أمرو كالدنية المرجعوت كالت

برروروا والمان ورواله المراف والمتعدد والمتعدد المرام والمحاري وى بما كارتيز كرد ولف المداكل ون ويد الان ما مدار ماكل كورك وروالزام على يمند فرد ابدولت الروريم فروجيد ال مردم وجوب النصون راميدم في مرت يول موفود كعذاب رومدوكارو با خريال على ج رواني مذع وزالك بدع اور ادراه كوروسكا معدا برج وبالدون والسندور ورك منافق والما ومناف والمن وروا كروور فيع في والرضويرون المدفدون سيوارعلو داد وصف يكشدند امارادى على مكسد مون وإن مخت مالك يشترنناه كرداك دونعين رابيدرين جنوث رايول السروور أوردو يتفسط الميدة بركف فدو برارد لاوروي عمدان ما دوصف مارب كرقر ولي عمد ان أمد شراه كاكر كدان ووحرام اومجيدان آمدة والب مركزالية مالك شرويرا بران ودعين أمداه باديان Lough the production with the way of the in the way بوم جنت في كور ورات بيزة جان سان كروه والأسية و يون كروه بالك ولدور حود ادبدك فراجين كوالعدد المعالك وتفرزون بالمكن شواددان الماباي بهارده المرور المعروك براج نبرة برزوت في كالريق مريدكرد ووالالان مركسة وبالما والمنازات واربال خذف المات وجون مالك بديدكار اجرفان فتى مايان أدخوستى ليدومون بهراد الشيرون، دورنات وكميتين فيان ويودي مركن كال دو طوق دو بزيد كي الك بالم برم لا و والم ما بدو لعد بروايا ل دوند ويكفظ النحارهان والشكندور والهفران ويدم والما لابديد ورارب بدا

طرت كالذاف فاغ شامى النواشي إصدية فرت والواروب ووريرا برقدوت بالتدك بوا على أوار بالديد أو موسط وريون والمان في بران والناب كم عار بالدي في الدان ما المراف بردن ي يروك ويواد في والديون الماري كوراد والمارية الفات والمدان فؤيدن برك والت كم المواج المواج المواج المعالية الم منك ولدام والمرار المندان في و فرق والمراكم و المراق المان ا الرائي والمنظافيان الازمان الدام والمراج والمراج المراج المتاب والما منخاب يع علاق أف كرو تعرب مرف عليا مي كما ودك ودايم ادرايه بدازان في أيور خاص Hours in the position of the sport good The the principal of the state the printing the school if you proup to very صر والله الماكن ومداى وكالعطية الميانية عداً فالمراكع حرفة سيع الخال بالترمنوات القروالابلاء باعاراع بالعام ومرست ابرار وب ادعوراي فالداد والم بال من في كذا العزيد مولاً ون سروكت وعلى والما المراد المداد الله مستركول القابحة والمارس كالدوارعاى فروت كالميل المسترت والتدك المدجة راكف وللا والعقدرا حاص كدراوت مصرت ما طرفرة دكرا على ولدا والمصارات ويحافظ الافترار الما مرسارض موافرها فلامر ماليدور المفاعية وعالى رفات وم الكرم وموفر المرام م فالدور فالموف كا وزيرو الدوراك

المنظانية والمرام كالمرافق ودومام مركن فيدوروت مدروي مركن مرالموفون والم المقين بدارا فابتطيب كوالي المطالب علماته بيض بأرف ووكت عالي إيهاب والتسرير المواليون والمواجد والماس والمالية والمالية ورجور والمواجع والموارية خابدكون موزر المحاف المجر في والمراوي وروية والما عالم مريك فا والتعزت والديون وبنا بريم ورتصر وأف أحكمها عاتب المردائ الطع أتناب وسعرتها وعلى راكان واوراطك كاوران في فكادروم ورساف بهن وعاهر في جون حرب مر لازوج و فوف في المروات العرب وفي المنظمة المرواد والمرابعة والاعزت فرراح وارده كوتارا موراكه بضرت كول المحق وعزرا في مراحزدا كدوائي الطوع عيد يد يدك وم دو المنظر المناها العرود المال والدال خركن ودل مارازع برون أوروي تحزت بزائ تحق را فام لكمان قاب مركدام فيسام فارتشب عرام المار على و في المن المراك ولد يكور بالمرام المرام الما في وي المرام يمش ووركم و وي فاندرادي كوركم الكيشر كف كدام ويوت اي وقد مي ومد جرعاها مي يويد الك تحقى البرز الراك وزي الداروارة وتعرفهم كذوال فوراسي ما زواقق بريث والاستان الم صوت الرافونين عوال إيها الصاحرة المعروبي وكرج الدادام وعلى المراقد والأسا منكاث جبان وكت جراد بكراز فيت وداب و موخرى وكرا الراس إد الموارد وف المكادية المداكم المرفن كالموسد الانتاب كالمرابر وون فالقر بوزارا فيك

4 40 K

المراجة ووعد محرف في عام يد ومال فراع ورمان إلى مات ودرك فارك ورا المراث عام إلى المراث وي وف طار مساول مروي وعلى الروائد وبنديات وفار الار مرحك والمحالية تحقى كالنا وفار المركد ورسية طلب الكيد لعرات وامرور ارسينه برها والنام الخاصة المدن وما والمعالى درام كندوان طورامي سادون وورته باسرىدردون وكالن الزال ورازان كوران وران وران عرف وكاف كداورار بالاى وروازه كاه والمدكات بالاثمن مؤودي اور وغياب الدالانكام والماروان الماكن المال والمعار المال والمعار المالية وير براورد زكر عامن برو تعرف مراكو عي فرد موده وعوالود كف عا فاد برات while the Exist when he show the state of the world والمراز والمراكزة والمراجل والمراب المراول والمراول المراول ال المتعام بدان وعرب ورائف والكان والكارد والمدان والكان والمتعادة كالايراد بكرج بترين والمالك كالمرابر بصرت الرود ووالمحت عالان مراكر صرف معلات المتأم الكرمي أيركر والأفريها في المركان في المركان المركان المركان والمركان والمرك مراجاتين بنجت والعمدورانع الزامكوت عان ردائي دوكانفال رواياروا Acres in Carly Bran Company Completion of the كان مه دوال مود ال مي از بها كام المعرف في الم أو مدا دوى وكي الم تعدد عن ال the sind it will be well friends from the

وبانعى قبرر الجزئت وبركعن المل كوركرو ومانيان برووامل زوكون كان الدار ومراج شازدن ب ى فرى برو مرد مرد مرد الد بن وكرو فريوار من وكام رود ولك بديا ومن فالله باليدك المراكبة والمراع والمراكبة كرواد المحذارة والمراج والمراج والمراجة ويولا الأرب بدوهي محاجمت مراهدينه ورك الامحار باسار عالميان يرسان ورسيد وباردوتم نوكون عاكم صاب وواسل المارة وكوك ليكن في عرب مرميزم المارة بغروب وردارت ومروان ووتولكم والمراج تحريبه والمواج وركراع والمواج ووقوات كبرد عوالى والدوران الدوروار والعرب والفط موسان والمت والمركدون كر يعرف كالفالي وراناتي ويودان فواليه قل دوا خروان براو سدة ومز براوي والمالا اردما زحدكات كيددو بايران افتروم ويؤفى اقدخ إن رراير كودان تحورا ويران الم رجى زينوا كوك الحروز مارونى وعدما عامت ووما زعوى كول دورا و Some with the Source of the state of the source وناوب المافدرا ومنه والمرافق على المنافع المافع الم وهون عادادين تفطيدونها ن مها كرن جميعه على بالزود و مُفاار مطالح ولا أكار وهي تح ورم ربان محيد والدورزمان الهر مركاد يوريد و المراج بالمارك امرون فانتراب الراف وانها فاخددها بهرما وموج عرف ودون وم لوندوه يكث اللقط فالحذال فندع وجالانا والرباس فالمادعا فيلط العالى المالية المعالم المعالم

ويالك فأشر بورندور فرز بالمراك كالمزيم تفرنه عزيرون بما وهات كداورا بركيا مذكرا فالمراج المالية والمالية والمالية والمراجة والمراجة المراجة صفة فرز الرات وي نيد راو ركوسكان برئ الداق دواره بك براوروكوت عوان وكالمعال مراكزة مران موري والاندرون الماما الماروي والماروس من وى ورائم مع معرسا براه كالع ول العربي موساير ادمدور ساكان الم نظرته والمورات كوى كم مودر ورة وسي من صور و ورك الما كور والما المتعاد فالعالمة والمراف والموالي كوركم المركاف كمطا الفريدان الربي في كريط مرود مراف والمروص مرابق مرابقال فيزار نوف دررو ورااندافى بالمين فأوراد باسكان سرفة ورااندال لرام إساطة ع وراء وراء المعالمة المعام ومن عراد المناها على وزرك بدن وولات و معالم والراد المرابات وبت ال الارادا مردد الدورة مر الدورة المراس من المراس المرا سناره في تؤدميدازان قدم ما رك بروي اب خذف لفهت بك جذف برمداران مري رازي با درك درون الكيم تروي وجد الان وت ولا بعد ال الموان درا الرف ويردي المستنف والمت وال درك وعلى المت وال درك وعلى الم אינותונו בשני של מון של ביות אות אות אונים ביו לבל וציים אות والأعراع كدره وجلور وما رامز بهرال زماري حرب ان مي فراري وعوا

العرفة المادين ورجة يمانع رب كارضف برمان ورودان مارك رب الدروة اردار حدف محت ودي كلف وروزيك بالريس كان حرشاء كان المتابات صرت بوركن الدكان كراية مرود الدوم كاده ويا كان موت بال كال فروافة بع كالمداد والا والمعاقد العرب والمداد والمدود وحات كدوها ي وزيرك الم سار برد در والمار المراج المرا وربا فالمناه ومنات ويواده والكالم ووقات فالمناف فالما والمالية برون اورني ولترارشه والموال فلا منام المراز ويندع بشند برسرم والأ مخت المارموري مرام الدرورك ويال وتكافير والمكافي المروالك ردى كورك من در كودندوان كالعالم الله والمن المن والعن ما لم لها والم جن ان السينام وأفي كالمراجزة مرضع فالمنظمة والمرابط عاصل الم دراؤت هران زهاره فنالدوي است كرميز وافركدان كالمتساك بديدان ال يسرب المنطاق كالبراس المرادى والمحرف والمواد العارا المندور بالدان جرد والمراب بنريره بنينه كمنزال ومفدف لفادوني كوش اكت كدائي بالميان المنطولات الموافأ ويولايت بمروال مرتف يوربالا مرحف والمات بمتوك وابد ووج حاي ملي باند والموزي دوب واسروى فراجوت اول مرفات و تعادرا قابل و فلدى در ويا الانافقة الاست والمائية المستان المعقد المالية ارعالمان النام في مال مقون المراء الدكوران عالم المراج والموالم

445

يح والمنت من الرام المراد والما والموال وم الأبكن الناج والمال ووهوال وتعاليون والم الرجهات ومردان دوابف راخيان مرنديمتن زوكدوت وتبن برماك ف در جالاي يني برفوق زرك ورسكن بدو اركودوالففار الركيدورات وبراجت وخروا فيرتهم وت ودوالفقار وران موديان كذب وومرار بالصديدون وي كالمار العكد My de frie Division of Dais the on Spirit of the بغن المنور الدي الماركة بدور والمان على المان المان الم والت والايت والمؤن ما حزما جميع فلايق بال مال وعينت كالفاه بردائية بود زمر وال وركارت واحلاج بأوى ال حزت بالدعة المرافظ بعلا العله العربية في حذت بعراع المسادد ورائف الحرب الوالقام في والم الذوات وبالروي فوت شامولات روايه فرودكا عاران عاديق في أبرروي أب بندويت عرفوي ونظركوديدك بالنظر بروي إسلام فدف ب و مك اصلابي ان حرب ترف و فدار عرفيد كوف احد تركيل لاجعيات كوياى اورت المعرض في المرائل الماني في المان المرائل الموقع صرغلالينادوب ترفين كأف كرعايان قدروب ومزلف كالماق يرماكا برحر مؤلات متدعاله فرودك بالطفاب ومراجر ميدة بالفوع اكف كحبرس وزاجاك بالموت عال حزب وفيتا الدفر ودك حزسا برالينين مي براميان في بالقديد في وي ارانت م و براد اد ب را م د کر ی براند من از اندان د بای بر روی م صفح علا عنوانداد دادي الفراك كريس الخار والي المفارة وترون الدر مذي المتاريخ

جزت وخدوره ياقبلونها وخوستها كشيده ازروى ال دركة حدزت مروان باب حذبور المثاق بمنشندن وبعبدوبنه زوي التفرت مشاغا القر تأوكيندود غريث براطالك ارق الخطرى نفرك كرجون في كهام المعين في فريد دورب وسيا زكراب مراق رباقي بران أموز وزوريه وكواكن زارع ماه يكر راد كريدكم الافت عادمودان موركة وربازيان وكران وزن رابردانه وسيرجث ببرون أهدوقدم وقلويها دوال بقدر البركث وررات كروا بنداك المدوم الكان بنرويد وكف يولا وكان موسيفرات كوا مسكون برمه واردون كالمت عرائ خدر والمحرن وولات كالمرك سال عرامزا وكردو لى دادر كى توز عن كرية وكال خطار بروت كور وسرى درس كنده عرض و دا كرانان والله وزمره فول والواعة دوحي وزوات زارم اورمت ندوى أسنداوى كو كاهوت موال بكناف والمدور المورات والمراج في المراج المراج والمراج وكرزم والمراكب كمروان المالية المرافع والمتحار والمرافع المرافع المراف الأدكان والميوري اسبؤها حذيك موركاف البيافاي وكران والبؤويات المروى والالاس المناموس كوي عاد المراج ون الان والمان والمان والمان والمان المناس الاسرائينون وبالوافقة وربراور المن بتسراه كالمعالية لمغني ن حريث ميري أوركاب ودري والوارك وسل شري ازدويت وخلاص والدر الفلال كويكانشان لاالدالان واستعان عنادسول متروست والأسرال فيواقد ومولي الكر عفو كرز المرافي الان المراق المال المال المال المالية 1/10.

الفافاروي بالدوي بالدوي بالمساهد بالمساهد بالمدوية المدوية ال

معنان بعد المستوال المستوال المستوال المستوال المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستولية المستولية

والمصاعلكوللدومات وواليت كالمتاب المالية المعالية والمناون المناون المناوي المناون المناون والمناون والمناو النائنيلانات كالأخرطلات ومخلة كمنزاه وكالأنوا للبريور وكانتز لمدينة النائنيلانات كالأخرطلات ومخلة كمنزاه وكالإنوا للبريور وكانتز لمعلق Modern Johnson Sinder on second مقدن ويوا للتسبيلية المزار كفت والمين كفت تكفيض خارتيم والصفيل مغ زيد ع ديمار صور كرده ام مراكد المنت و ضرار كرن كوميرستداكم م بلحة الحديدة الموسية الماويردي مصال وزيد ويرابا وبان مركفت بو مشورت في والمحكم عدة الاجتمار عن التين بلحد يكروجي الإدوا ولان المنترد بحرائ الورت كويد ما الو المنتخذ في من المنتقل الله والمواس المان البيدية والمنت المنا المن المدينة المراكز في من الماسي في المراكز المراكز الموادة المجد الموكند كلاسمة مرالمان من المنا ومدينة المراكز في منا والسمن فيها وكرائل هن الإدادة المجد الموكند كلاسمة مرالمان the the state of the property of the property of the المالي المالية تت ل منتق العرف بنوميم مت برعال اوبرانفول جدن الكوامد الدكوم بماري الغيف فتا في الموالات الموب المراد الموالية المراد الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية والكنوري الماسين معرفك التسالنات بماوى دوجزون كالمونورو والمراف في لونه القد براي مقاينه أواز مرسياني مشيخ الغربرأور في المنافية المرازعون الما وعلى المراح والمراح والمراجع المراجع ال

اعلى المستران المستر







